ستاره سینما

شماره ۱۹۷ شنبه ۲۲ مردادماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی ۳۰ ریال

* شهید ثالث در «غربت» ...

چرا فیلمساز برجسته و افتخارآفرین ایرانی

به سینمای بیگانه پناه برده است؟

با دو تابلوی رنگی از:
ناصر ملک مطیعی - پوری بنائی

مسعود کیمیائی: سینماگری آگاه، یا فیلمساز

* سرانجام یک عشق ...

گوگوش و داریوش، از حقایق رابطه خود حرف میزنند

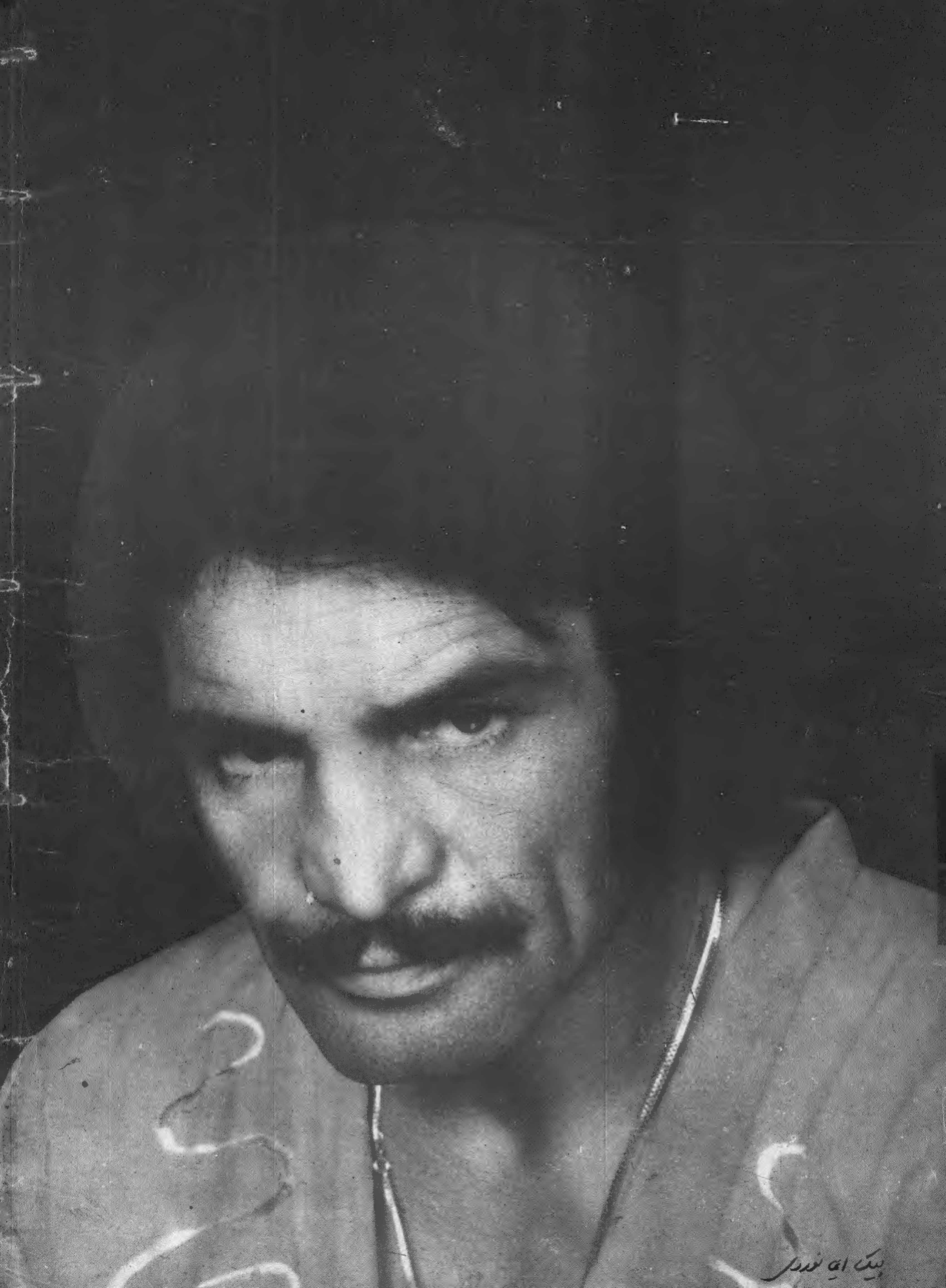

کتابخانه شخصی حبیب حیاتیان
تاسیس: ۱۳۶۲

نگاه و نوشته ...

«۱»

آغاز یك راه...

● بر آستانه‌ی دوره‌ی تـازه‌ای ایستاده‌ایم . هیاهویمان نیست و وعـده‌ی دروغ دادن هم از عهده امان بر نمی‌آید . مطـلب از اینقرار است :

تمامی کوششمان را گرومیگذاریم تا ستاره سینما . در وجهه‌ی جدی‌تروخواندنی تری ارائه شود . این شماره ، نمونه‌ای نه کامل ازین خواست است . معترفیم که هنوز در آغاز راهیم . کم و کاستیها برسر راه است و مشکلات پیدا و ناپیدائی که بمرور چهره‌نشان میدهد.میکوشیم. استوارو بی‌لرزش درین مسیرنا هموار گام‌برداریم. «توانستن » مدنظر ماست و بخاطر رسیدن به آن ، حسن‌نیت «علی مرتضوی» مدیـر مجله را وام گرفته‌ایم . نویسندگان مجله، بی‌وقفه در تدارك مطالب تازه و بهترند تا از این طریق از آسان پسندی ضرف‌دوری گزینیم . به قصد فریب نیامده‌ایم . ایـن شماره میتواند گوشه‌ای از خواست ما را گواهی دهد : خواندنی باشیم‌اما مبتذل نه !

یك نکته رااشارهدهیم.آن اینکه‌در جوار همه‌ی مطالبی که سطحی برتردارند به خبرهائی از آدمهای این سینما خواهیم پرداخت در قبال صفحات مجله ، اختصاص دادن حداکثر سه ، یا چهار صفحه به‌ایندست خبرها و حاشیه‌ها . بیجانیست . میتـوان این چند صفحه‌ی اندك را نادیده گرفت . میتوان آنرا با اشتیاق خواند . بستگی بـه پسند قشرهای مختلف خوانندگانمان دارد. شاید خواننده‌ای که بخاطر عکس روی‌جلد و صفحات خبری مجله را می‌خرد،باخواندن مطالب دیگر برسراشتیاق آید و در پی خواندن نوشته‌های بهتر برآید . پس براین صفحات نکته نگیرید . و بخاطر داشته باشید که توان مالی مجلـه بـر فروش تکشماره‌هایش استوار است .

نکته‌ی دیگر : اعتبار یك مجلـه به این نیست که تصویر روی جلدش از آیزنشتاین و هیچکاك ـمنباب‌مثال ـ باشد. آیا صرف مطالب ترجمه‌ای و عکسی از یك کارگردان ، شاخص خوب بودن وخواندنی بودن یك مجله است ؟ بگذارید روی جلد هایمان‌همچنان به آدمهای دستکم سرشناس سینمای این دیار اختصاص یابد تا ازراه این نفوذ ، بتوانیم با مطالبی هر شماره بهتر ، سلیقه‌ی آسان پسندان را دگرگونه سازیم .

بگذارید حضور ما ، حضـوری زنده و فعال و سازنده‌ی در عرصـه‌ی سینما باشد . نه ناظری بیطرف که در حد بولتنی بی‌نفس و نای . درین رهگـذر : «جدی بودن را از ما طلبکار باشید» . از سرسازندگی انتقاد کنید و کمبودهایمان را گوشزد نمائید .

اهل حرف نیستیم که عمل ، معنای زیبای‌هر حرفی‌ست . پس، شماره‌های‌دیگر مجله را سند گفته‌هایمان قرار میدهیم وسخن را کوتاه میکنیم . راستی قرار بود درین شماره گفتگوئی با فیلمسازی ایرانی داشته باشیم و مطـلبی با عنوان «فیلمساز هفته» که به جوزف لوزی اختصاص داشـت . بدلیل افزونی مطالب ـ باوجود کاستن ـ از صفحات بقیه و حذف فال و هدیه و ... ـ چاپ این دو مطلب مقدور نشد ، کـه بمانـد در هفتـه‌ی بعد . خواست مـا ، تامین پسند قشرهای‌مختلف است. و ایـن میسر نمیشود مگر با انتقادهای آگاهانه‌ی خوانندگان خوبمان ... دراینجا ، لازم‌میدانم از رفیق و همکار خوب «شاهپور منصف» یاد کنم که‌طی دوسال ، مجله را صمیمانه انتشار داد . هرکجا هست توفیق یاورش باشد ...

«۲»

این منتقدین خسته ...

● منتقدین قدیمی‌ی سینما چـنان در سکوت چله نشسته‌اند که از حضورشان آوائی نه ، که زمزمه‌ای هم بر نمی‌آید . آیا فیلم خوب ، در آن حد و حدودی نیست که بتوان دید و در بـاره‌اشـان نوشت ؟

سکوت اینان ،چندان پائیدکه وقتی یکی از میانشان دست بقلم برد و از چند

● احمد کریمی

هفته‌ی پیش در یك مجله‌ی هفتگی بنوشتن پرداخت ، سردبیر آن مجله چراغانی کردو «زنك » را بصدا در آورد که :بله ... فلانی آمد و ازین هفته می‌نویسد . ناباور بودیم اما یقین آوردیم و ازین ذوقزدگیها ـ.

حق هم دارد . درین زمانه‌ی بـی منتقدی ـ که از اتفاق‌خیلی ها هم مدعی منتقد بودن دارند ـ حضور یك قدیمی . که بهر حال آموخته هائی دارد و دستکم فیلمسازان را می‌شناسد و بنحوه‌ی کارشان آشناست موهبتی‌ست . چه ، دریکی ازروزنامه های پرتیراژ عصر از قول منتقدی خواندیم که «رنه کلمان» فیلمساز بزرگی‌ست . آن منتقد قدیمی حتمامیداندکه کلمان هیچگاه پاراازحدفیلم‌سازی متوسط ـ باارفاق‌ـ فراتر نگذاشته است .

واین منتقد قدیمی حتما «رنه‌کلمان» متوسط را با «رنه‌کلر» بزرك اشتباه نمی‌ـگیرد . پس قبول کنید که حضورش ،بی دلیل گرامی نیست . وقتی‌بعضی ازجوانهای منتقد چنین نظریه‌هائی صادر میکنند ...

«۳»

انسان زندگی

● از کنار خیابان می‌آمد . پیر و لرزان و شکسته بود .باسروروئی‌روستائی و گلدانهای میخکی در دست . آفتاب ، مستقیم می‌تابید سوزنده و استخوانسوز... کنارم که‌رسیدخواست که گلدانی‌بخرم . نه، حوصله‌ی گلدان داری نداشتم . پولی خردی به نشانه‌ی سخاوتی سخیف بر کف‌اش نهادم . دشنام وار نگاهم کرد . گفت که : قصدش گدائی نیست . کار میکند . کاسب است . گلدان میفروشد و منت هزاران چون من را هم نمی‌کشد . به شگفت آمدم . چگونه می‌باید از و معذرت میخواستم ؟ بسا جوان های تنومندی را دیده‌ام که غرورشان رادر گروگدائی میگذارند . آقا منشی‌اش زمینم زد . گلدانی گرفتم و پولی دادم . ده‌تومانی بود . گفت که ۷ تومان میشود . بـاز سخاوت مبتذلی که گریبان شهر نشینان را میگیرد بسراغم آمد . گفتم باقی‌اش باشد. باز نگاهش دشنام داد . گفت که گدانیست. و گلدان بیش از ۷تومان نمی‌ارزد . سه تومان اهدائی (!)را هم قبول نمیکند چون ترحم نمی‌پذیرد . باقی پول را پسم داد و سلانه سلانه راه افتاد .

مبهوت شده بودم . مبهوت بزرك منشی ، عزت نفس ، غرور مردانه و همه‌آن خصلتهائی که از او انسان زندگی ساخته بود . این درسها را در کدام کتاب ،کدام فیلم ، کدام تاتر و کدام رشته‌ی هنـری دیگر میتوان اینچنین مجسم آموخت ؟

«۴»

... که ایوالله به همتشان

● سینمای هشت ، به حقیقت درین دیار معنای راستینی یافته است . کوششی دلپذیر برای بازگوئی‌افکاری‌که درمحفظه‌ی ذهن جوانهائی دلبسته‌ی سینما ، مجال‌رابطه میخواهد . رابطه با مخاطب که فراوانند. ـ استقبال از جشنواره‌ی هشت شهادتی بر این گفته است ـ دست اندرکاران جشنواره، این وسیله‌ی بیانی محدود شده در کادر ۸ را متعصبانه پیگیری میکنند و این جای خوشحالی دارد .

همه چیزشان از سر نظم‌و دقت است. در مثل بولتن جشنواره را میتوان شاهـد آورد که همچون سایر بولتنها از سرخالـی نبودن عریضه نیست. پرمحتواست وخواندنی. این خود ، نمونه‌ای از دلبستگی برو بچه‌ها به کاری‌ست که میکنند . دست مریزادبه همتشان ... امید که پشتشان نچایدودیگر مسائل کوچك و بزرك نشوند . که اگر آینده‌ای برای سینما در کار باشد ، همین جوانها سازنده‌ی آنند .

عشق گوگوش وداریوش دیگر شایعه نیست...

جمعه شب دوهفته‌پیش، گوگوش و داریوش در یکی از هتلهـای شمال تا صبح با هم خواندند ورقصیدند !

گوگوش: رابطه‌ی من باداریوش صمیمانه است ، اما نه در حـد اغراق آمیزی که گفته می‌شود.

■ شنیدیم که گوگوش و داریوش دوچهره‌ی مشهور موزیك ایران که این روزها شایعه‌ی عشق وازدواجشان بر سر زبانهاست جمعه شب دو هفتـــه پیش درمتل قو با یکدیگر سخت در پایکوبی و رقص وخوانندگی گذرانده‌اند و این موضوع که ابی و جنتی عطائی نیز شاهـد آن بوده‌اند ، بی شك باردیگر به شایعات دامن می‌زند . گوگوش با شلوار سفید وپیراهن ساری (به سبك هندی) تا نیـمه شب در کنار داریوش خواند و هردو رقصیدند و آواز خواندند . ناظران که در متل‌قو شاهد بودند ، آنچنان که راوی نقل‌می کند ، شکی برایشان باقی نمانده اسـت که روابط صمیمانه و حتی عاشقانه‌ای بین آنهابرقرار است .

نقل راوی باعث شد که در صـدد جستجوبرآئیم و ضمن تماس با گـوگوش وداریوش ، حقایق روابط آنها را از زبان خودشان بشنویم زیرا گوگـوش پس از سپری شدن ماجرای عشقی‌قبلی‌اش، به خاطر جنجال تازه‌اش با داریوش ، می رود تا به عنوان یك چهره‌ی جنجالهای عشقی ، مسئله‌ی آواز خوانی‌اش را تحت الشعاع قرار دهدو البته تماس باهردوی آنها ، می‌توانست روشنگر ماجرا باشد . شماره تلفن گوگوش و داریوش را ، هـر کدام چند بارگرفتیم تا عاقبت موفق بـه تماس با گوگوش شدیم . مسئله را در میان گذاشتیم و خواستار ابراز نظر او شدیم . دیدن واکنش چهره‌ی گوگوش به هنگام تماس تلفنی ممکن نبود اما هنگام صحبت ، خیلی شمرده و عادی ، نظرش را گفت :

« اولا رابطه‌ی‌دو نفر ، نباید برای دیگران آنقدر مهم باشد که تااین حد در صددکنجکاوی بر آیند . بالاخره هرکس در زندگی روزمره‌اش با افرادی معاشرت دارد و منهم منکر رابطه‌ی صمیمانه‌ام باداریوش نیستم اما این رابطه ،به شکل اغراق آمیزی که عده‌ای تصور می‌کنند نیست.»

از گوگوش می‌پرسیم‌پس‌شایعه‌ی ازدواج شما صحت ندارد ؟ جواب می‌دهد :

«گفتم که منکر این نیستم که علاقه‌ی دوجانبه‌ای بین من وداریوش‌وجود دارد‌ولی این علاقه در آن حدی‌نیست که به‌ازدواج بیانجامد . »

از گوگوش ، سراغ داریوش رامی گیریم تا با اوهم گپی دراین‌باره داشته باشیم . گوگوش ظاهرا جواب قانع‌کننده‌ای برایمان داد :

«مطمئن باشید که اگر با او هم صحبت کنید ، خواهد گفت کهبین مـا علاقه‌ای وجود دارد واین ، عیب و ننك نیست . در کجای دنیا رابطه‌ی صمیمانه‌ی دونفر به صرف این که خواننده‌های‌مشهوری هستند باید به این شکل جلوه کند ؟»

به هرحال ، گویا اکنون مسئله‌ی رابطه‌ی عاشقانه ما بین گوگوش و داریوش دارد از حالت یك شایعه‌ی بی اساس بیرون می‌آید و به حقیقت نزدیك می‌شود . شاید شایعه‌ی ازدواج آنها نیز تا چندی دیگـر به همین ترتیب شایعه نباشد و این ، غیر ممکن نیست .

تردید کیمیائی

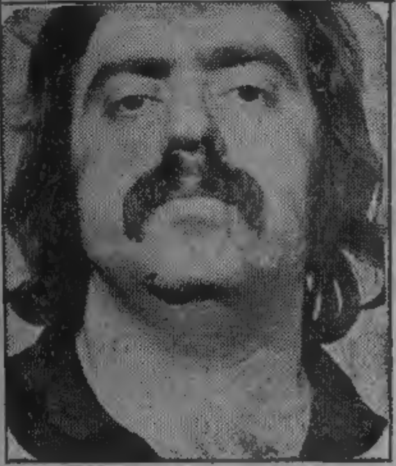

■ مسعود کیمیائی پس از آخرین فیلمش« غزل »دچار سرگردانی شده است زیرا هر تصمیمش را در نیمه‌ی راه‌معوق گذاشته است . پس از غزل ، نخست قرار بود فیلمی براساس وقایع تنگستان در زمـان جنك جهانی دوم بسازد که‌حتی اعلام‌شدچند هنرپیشه‌ی مشهور جهانی واز جمله درك بوگارددرآن شرکت خواهندکرد اما خبری نشد . پس از مدتی ، به کاربرروی‌سناریوی «زخمی‌ها» پرداخت که نامش به‌خانواده تغییر یـافت اما این تغییر نام ، گرهی‌از فیلم نگشود و این نیز ، در حد طـرح و تصمیم انجام نیافته باقی ماند . وآخرین تردید کیمیائی برسر فیلم «سنك آوران» است که کیمیائی می‌خواست آن را براساس نوشته‌ای از بهزاد فراهانی به نام سنك و سرنا بسازد اما او هنوز حتی بازیگـران فیلمش را هم انتخاب نکرده است . ابتدا قرار بود به طور حتم ، فرامرز قریبیان‌در این فیلم شرکت کند و اکنون می‌شنویم‌که شرکت اودرفیلم منتفی شده است . همچنین شایعه‌ی شرکت آرام ، سعید راد و فردین نیزدر سنك آوران شنیده می شود . به علاوه که کیمیائی ، مدتی هم به خاطـر کمبود نگاتیو مورد نظرش کار فیلمبرداری را به تعویق انداخت و هنوز هم در تردید است .

زندگی «مولوی» به‌روایت یك فیلمساز فرانسوی

□ با سرمایه‌ی تل‌فیلم و تلویزیون فرانسه ، فیلمی براساس زندگی مولانـا جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) شاعـر نامدار ایران ساخته می‌شود. این فیلم‌که نزدیك به دوساعت طول زمان آن خواهد بود ، برای نمایش در تلویزیون به طریقه رنگی ساخته می‌شود .

فیلم زندگی مولوی را یك‌فیلمساز بی‌نام و نشان فرانسوی به اسم « میشل راندوم» کارگردانی می‌کند که‌تاکنون فیلمی از او دیده‌ایم و نه سابقه‌ای که نشان از اعتبار او داشته‌باشد ، پیش رو داریم. بحال معلوم نیست چگونه یك‌فیلمساز فرانسوی وبا چه شناختی ازمولوی بـه صرافت فیلم ساختن از زندگی او برآمده است . اگر خرده‌گیران ایرانی که بهنگام ساختن فیلم براساس آثار مشهور ادبی قد برافراشتند ، هنوز هم بر سر حرف خـود باشند ، این‌مورد نیز قابل پرسش است که آیا میشل‌راندوم یارای پرداختن به مولوی رادارد ؟

الو ـ ستاره سینما

حرف تو حرف..!

*** پاورقی !**

■ در مجله‌ای نوشته بودند که: بهشته و مادرش و بهشته و دخترش ...

□ بنده و عمه‌ام ، شما و خاله‌اتان ایشان و آبجی‌اشان ، و بهمین ترتیب..!

*** اظهار فضل !**

■ خواندم که : نیاورانی میگوید خواننده باید الفبای موسیقی را بداند .

□ نه بابا ! از کی تا حالا؟!

*** گلی ...**

■ د رمجله خودتان خواندم : گلی زنگنه و موفقیت غیر منتظره ...

■ جمال گلی‌رو عشق است!

*** بیخ خیالش !**

■ شما هم بدانید : در مجله‌ای آمده بود که : اسدالله ملك و بیخ خیالش !

■ به این میگویندنوآوری در فرم و محتوی تیتر ..!

*** کمبود ...**

■ در مجله خودتان آمده‌بود : لطفی «شیرعلی» هم جزو خوانندگان در آمد .

■ موسیقی بینوای ما همین یکنفر را کم داشت !!

*** ماه عسل !**

■ آگاه باشید که مهستی پس از انجام مراسم ازدواج مخفیانه خود ، راهی ماه عسل شد .

■ ماه عسل که چه عرض کنم . ماه «سرکه شیره» بگوئیم بهتر است !!

*** خام !**

■ هایده بوسیله اطرافیان‌خام شد .

ـ لابد خامش بیشتر خوردن داره !!

کیومرث درمبخش پس از هدایت به نیما می‌پردازد

■ کیومرث درمبخش ، عکاس سابق و فیلمساز کنونی ، پس از چندی فیلم کوتاه با نخستین فیلم بلندش «بوف‌کور» براساس نوشته‌ی معروف «صادق‌هدایت» ، شهامت پرداختن به یك اثر بزرك ادبی را از خود بروز داد . درمبخش اینك در تدارك ساختن فیلمی براساس زندگی علی اسفندیاری (نیما یوشیج) بنیانگذار شعرنو ایران است .

درمبخش که برای این فیلم از مدتها قبل در حال مطالعه برروی زندگی «نیما» است ، موافقت بستگان شاعر رانیز جلب کرده است و ضمن مراجعه به «یوش» زادگاه نیما ، مطالعه درباره‌ی زندگی او را ادامه می‌دهد .

درمبخش در فیلم زندگی «نیما» ، از فضای چند شعر معروف او نیز سود می‌برد و قرار است با آماده شدن فیلمنامه و مقدمات کار ، فیلمبرداری این فیلم در یوش آغاز شود . هزینه‌ی تهیه این فیلم را ، تلویزیون ملی ایران می‌پردازد .

فیلمبرداری چهار قسمت از سریال «آخرین یاغی» باقی مانده است

☐ کارفیلمبرداری سریال «آخرین یاغی» به کارگردانی محمد متوسلانی ، در کوهستانهای کن به طور شبانه‌روزی ادامه دارد . تاکنون ۱۳ قسمت ازاین سریال ۱۷ قسمتی ، فیلمبرداری شده است ومتوسلانی در تلاش‌ساختن قسمتهای بعدی است . داستان آخرین یاغی را «سبکتکین سالور» نوشته و«مازیارپرتو» آن را فیلمبرداری می‌کند . آن‌گونه‌که کارهاپیش می‌رود ، فیلمبرداری این سریال تا مهرماه پایان می‌یابد واحتمالا در اواسط اسفندماه شاهدنمایش آن‌خواهیم بود .

بازیگران آخرین‌یاغی ، همگی از بازیگران سینما انتخاب شده‌اند : جلال آرام ، توران مهرزاد ، شهروز رامتین ، بهزاد جوانبخش ، یدی ، مینوابریشمی و عده‌ای دیگر .

داستان آخرین یاغی ، براساس حوادث اوایل قرن حاضر که ناامنیهای ایران را در آن دوره حکایت می‌کند ، نوشته شده است .

از هفته آینده :
مطالب «فیلمسازی» ادامه‌می‌یابد

چند هفته‌ای در چاپ مطلب ادامه‌دار فیلمسازی تاخیر افتاد . با پوزش ازهفته‌ی آینده این مطلب پرخواستار را دنبال خواهیم کرد . «فیلمسازی» مطلبی تکنیکی بزبان ساده‌ای‌ست که هر علاقمند به‌سینما میتواند باخواندن آن ، بشکل آماتور فیلمسازی را تجربه کند . هفته‌ی آینده بخوانید .

فردین ، ملك مطیعی ، بیك ایمانوردی ، بندرت در فیلمی ظاهر می‌شوند .

سه چهره‌ی معروف باسابقه ، سکوت کرده‌اند ...

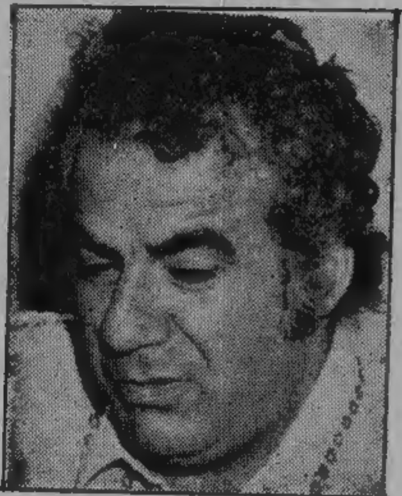

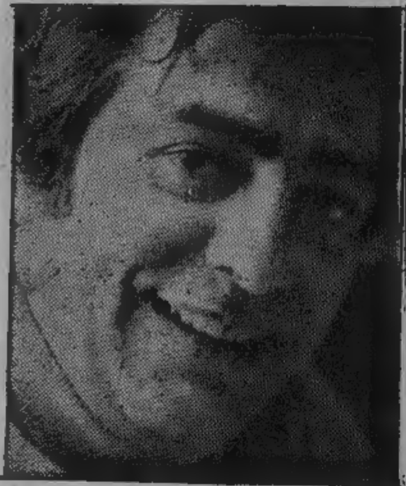

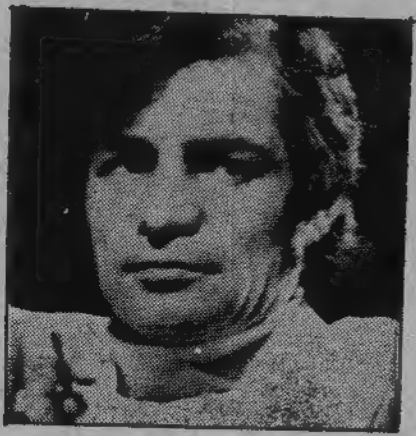

■ سه‌چهره‌ی مشهور سینمای ایران که زمانی پرده‌ی سینماها را قبضه کرده بودند ، مدتهاست که کم کاری پیشه کرده‌اند . از فردین ، بیك ایمانوردی و ملك مطیعی که سه بازیگر صاحب نام‌سینما هستند ماههاست فیلم تازه‌ای نمایش داده نشده است . فردین که این‌روزها درگیر آخرین‌فیلمش «برفراز آسمانها» است ، در باره‌ی علت کم کاریش می‌گوید : «تمام وقت مرا این فیلم گرفته و فرصت دیگری برایم باقی نمی‌ماند . از این گذشته ، آن قدر خسته‌ام که دیگر حوصله فیلمسازی و بازیگری را ندارم مگر آن که پس از یك استراحت طولانی ، فرصت مناسبی پیش آید . »

بیك ایمانوردی که در سالهای اخیر همواره در ردیف‌پرکارترین بازیگران‌و فیلمهایش‌جزو پرفروشترین فیلمهابوده ، می‌گوید :

«من هم اکنون چند فیلم آماده نمایش دارم که البته مدتها قبل ساخته شده‌اند اما اکنون بارکود سینمای ایران ، فعالیت در تمام سطوح فیلمسازی نزول کرده است و مسلما کم‌کاری من هم به خاطر همین‌موضوع است . »

اما ملك مطیعی ، وضعی متفاوت با این دودارد . او ماههاست که گوشه‌ی‌انزوا گزیده و نه تنها چند مدتی می‌شود که در فیلمی شرکت نکرده ، بلکه کمتر درمحفلی ظاهر می‌شود . ملك مطیعی در باره‌ی سکوتش ، مختصرمی‌گوید :

«با مسائلی در سینما مواجه شدم که قصد بازگوئی آنها را ندارم و همین مسائل ، مرا از سینماگریزان کرد . برفرض اگر بازیگری بخواهد فعالیت هم داشته باشد ، با وضع کنونی سینمای ایران ، ممکن‌نیست . »

جشنواره «سپنتا» برگزارمیشود یانه

☐ جشنواره سپنتا که قرار بوددر مهر ماه سال گذشته برگزار شود و بدلیل عدم آمادگی به اردیبهشت امسال موکول شد باز هم به تاخیر افتاد . این بار گویا قرار ومدار ی‌برای‌برگزاری آن در نظر گرفته نشده است . سال گذشته ، طی نشستی‌در «هتل‌اینترکنتیننتال» ، آغازاین جشنواره اعلام شد . و «هوشنك حسامی» عهده‌دار ریاست آن گردید اما پس ازمدتی جوش و خروش جشنواره فرو نشست و البته نباید از نظردور داشت که رکود سینمای ایران در طی این مدت یکی از دلایل عدم اشتیاق به برگزاری آن‌بوده است .

هنوز هم معلوم نیست که آیا این جشنواره رسمیت خواهد یافت‌یانه . فعلاکه خبری از آن نیست .

حمیرا و داریوش ...

یکی از دست‌اندرکاران برنامه‌های رادیوئی می‌گفت : در عجایب‌است که بیشترین تلفن مردم وشنوندگان رادیو برای پخش‌ترانه‌های مختلف ، درباره حمیرا و داریوش است و بخصوص در برنامه ۵۳۰۰۸۳ که توسط حسن خیاط‌باشی تهیه می‌شود ، تلفن‌های زیادی برای پخش‌ترانه‌های این دوخواننده می‌شود...

یکی از خوانندگان تازه کار در همین مورد می‌گفت : که این تلفن‌ها قلابی است وازطرف‌آشنایان‌وفامیل‌های‌خوانندگان به رادیو می‌شود...

ولی چیزی که عیان‌است چه حاجت به‌بیان است و از تیراژ فروش کاستهای این خوانندگان ، حقیقت امر پیداست و معلوم است که حق باکدام گروه‌است ..؟

ماجرای عشق یك نوستاره و یك تهیه کننده

☐ شنیده‌ایم یکی از نو ستاره های سینمای ایران که اخیرا از تلویزیون‌بسینما آمده‌است برای آنکه فیلمهای زیادتری‌بازی کند با وعده ووعید تهیه‌کننده‌ای،روابطی صمیمانه برگزار مینماید و حتی تهیه کننده مزبور بعنوان سرآغاز دوستی با وی یك ماشین باو کادو میدهد اما هفته گذشته که اکیپ فیلم در شمال بسرمی‌بردند و تهیه کننده مزبور باتفاق‌همسرش‌آنجابسرمیبرده، مشاهده میکند که نوستاره از فرصت استفاده کرده وبا دیگران گرم گرفته است و از سوی دیگر شایعه این رابطه که بگوش‌همسر تهیه کننده مزبور رسیده است کار را باعتراض و جنجال میکشاند .

بدنبال آفتاب فیلم میشود

با خبر شدیم کتاب بزرك «بدنبال آفتاب از قونیه تا دمشق» که نوشته عطاءاله تدین‌است توسط‌خودایشان بصورت سناریو برای تهیه یك فیلم‌عظیم‌سینمائی درمیاید .

این اثر بزرك و خیره کننده که در روزنامه‌های عصر تهران و یك مجله‌هفتگی بصورت پاورقی بچاپ میرسد بزودی‌بصورت کتاب منتشر خواهد شد و عطاءاله تدین معاونت مطبوعاتی وزارت اطلاعات و جهانگردی با وجود مشغله بسیار زیادی که دارد اینك قسمتی از وقت خودرا باین‌کار اختصاص داده و مشغول نوشتن سناریوآن است .

در مورد این اثر در آینده اطلاعات تازه‌تری در اختیار شما قرار خواهیم داد .

در راهروهای رادیو تلویزیون...

زمزمه

در راهروهای تلویزیون این زمزمه بگوش میرسد که تا مدتی مدید و یاشاید برای‌همیشه ، برنامه‌های تلویزیون در همین سه ساعت خلاصه می‌شود و ترتیب تازه ، مورد پسند همگان و بخصوص خانواده‌های بچه‌دار قرار گرفته است .

از طرفی تماشاگران تلویزیون بـه همین قانعند که تلویزیون در طول بیست و چهارساعت ، فقط سه‌ساعت برنامه‌داشته باشد و از طرفی دیگر . تهیه کنندگـان برنامه‌های مختلف ، پکر شده‌اند که چرا برنامه‌هایشان قطع شده ...

و بقول یکی از تماشاگران : خدا را چه‌دیدی . شاید پس از رفع بحـران برق هم برنامه‌های تلویزیون به همین شکل باقی ماند و در نتیجه ، اعصاب گروه‌بیشتری از مردم راحت !

آدمی‌های شهرشاد ...

در راهروهای تلویزیون این شایعه بگوش میرسد که بهزاد اشتیاقی ، یا آقای مربوطه ، قرار است مجددا شوی آدمهای شهر شاد را تهیه کند و بروی آنتن‌بفرستد.

ظریفی می‌گفت : گل بود، به خار نیز آراسته شد ! خود آقای مربوطه کم بود ،حالا قوزبالا قوز هم می‌شود وآدمهای شهرشاد باآن‌لطیفه‌های تکراری و حرکات عجیب و غریب دوربین هم بزودی زود مخل آسایش خواهد شد که انشاءالله خبر، صحت ندارد و فقط شایعه‌ایست که شایعه‌سازان ساخته‌اند !؟

لحظه‌های فرخزاد

در میان دست‌اندرکاران تلویزیون اینروزهاهمه‌جا صحبت ازاینست که‌فریدون فرخزاد شومن معروف ، در برنامه لحظه‌ها که توسط محمد صالح‌علاء ساخته شده و میشود، کارهای درخشانی عرضه کرده و هنرنمائی های خوبی از خود نشان‌داده...

ما که ندیدیم ، ولی آنهائی که از نزدیک‌شاهدبازی فرخزاد در قطعات کوتاه «لحظه» بوده‌اند از کار فرخزاد تعریف زیادی‌می‌کنند و پیش‌بینی می‌کنند که‌پخش این مجموعه ، کمك زیادی به محبوبیت فرخزاد بنماید که البته بعید هم نیست !

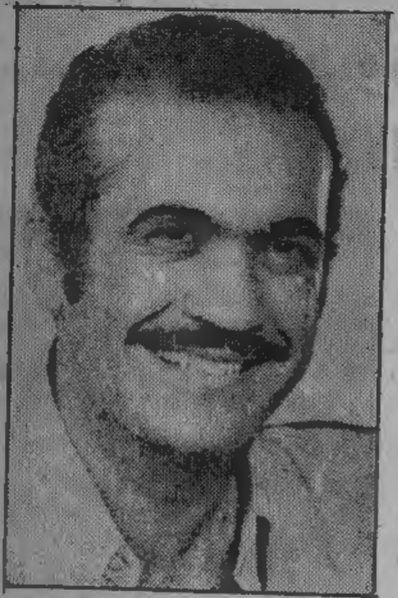

برنامه سوم ...

اخیرا در راهروهای تولیدرادیو صحبت از در ردیف قرار گرفتن برنامه ارمغان هفته از ساخته‌های پرویز غیاثیان است . تا قبل از این دو برنامه‌شما ورادیو وجمعه‌بازار ،صبحهای‌جمعه از رادیو پخش میشد . اما از دوشنبه قبل برنامه ارمغـان هفته از رادیو پخش شد و بااستقبـال شنوندگان روبرو شد ، برنامه غیاثیـان هم جزو برنامه‌های صبح جمعه قرار گرفت، و در نتیجه از این ببعد ، در روزهای جمعه ، شاهدپخش‌سه‌برنامه تفریحی خواهیم بود که‌اگر برنامه چهارمی هم واردمیدان بشود ، باز مثل قدیم ، قضایا پیچیده‌خواهد شد و تهیه کنندگان مختلف در رقـابـت با یکدیگر ، دستی به سروگوش‌برنامه‌های خود خواهند کشید . در حال حاضراگر از برنامه غیاثیان بگذریم، برنامه جمعـه بازار از طرفداران بیشتری در میـان شنوندگان رادیو برخوردار است و البتـه این حرفی است که گروهی از دست‌اندرکاران رادیومیزنند و اگر از ما بپرسید، می‌گوئیم که‌در حال حاضر ، هیچ‌برنامه‌ای به‌اندازه ترانه‌های ساعت ۳ بعد از ظهر رادیو، طرفدار ندارد... تا نظر سایـر تهیه‌کنندگان چه باشد ؟!

---

* گفتگو با فیلمبردارن جوان سینما...

* دوربین عامل بیجانی است که‌در دست فیلمبردار يك پرسوناژ جاندار میشود

* رضا آریا «فیلمبردار يـك اصفهانی در سرزمین هیتلر» :

فیلمبردار نباید ماشین بی اراده‌ای در دست کارگردان و تهیه کننده باشد

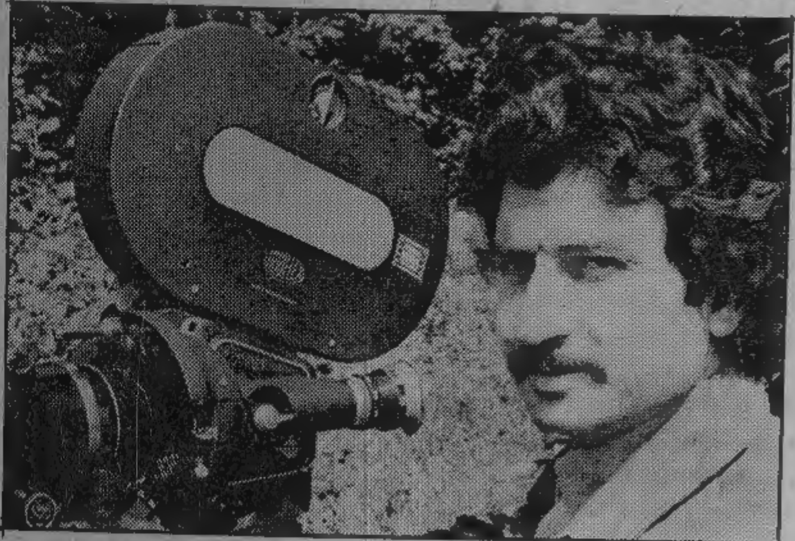

رضا آریا فیلمبردار با تجربه‌ایرانی که اینك سالها است در کشور آلمان‌اقامت دارد بایران آمده‌است که در وطن‌خودش نیز کاری را شروع کند . بعلت آنکه از تجربه او در کارفیلمبرداری آگاهی‌داشتیم و آخرین فیلم بلند او را بنام يك‌اصفهانی در سرزمین هیتلر در نوروزامسال مشاهده کرده‌بودیم بیمناسبت‌ندیدیم تاضمن دیداری کوتاه از کارهایش و سابقـه فعـالیتش ونظریاتش‌در مورد سینما و کارفیلمبرداری اطلاع حاصل کنیم.

ــ قبل از آنکه سخن را آغـاز کنیم بهتر است خودتان رامعرفی کنید.

ــ من رضا آریا هستم . در سال ۱۳۱۸ در رشت متولد شدم و بعدازاتمام دوره متوسطه بکشور آلمان مسافرت‌کردمو مدت چهارده سال درآن کشورمشغول‌فعالیت بودم .

ــ در کشورآلمان در چه رشته‌ای تحصیلات خود را پایان دادید.

ــ از سال ۱۹٦۸ الی ۱۹۷۱ دوره فیلمبرداری‌وکارگردانی را در برلین‌غربی تمام کرد.

ــ آیا بلافاصله مشغول بکارشدید.

ــ در ضمن تحصیل فعالیتهای کوتاه مدتی داشتم اما با اتمام تحصیلاتم کـار خودم را آغاز کردم و فیلمبردارتلویزیون کشور آلمان درفرستنده اول‌ودوم‌برلیـن گردیدم‌وضمن این فعالیت با فرستنده‌های تلویزیون کشورهائی مثل فرانسه ــ ایتالیا ــ سوئیس ــ سوئد ــ اطریش ــ لهستان ــ هلند و يك آژانس فیلم‌آلمان همکاری داشتم .

ــ شنیده‌ایم‌باسازمان رادیوتلویزیون ملی ایران نیز همکاری کرده‌اید .

ــ بله ... مدت سه‌سال نماینده‌رسمی این سازمان در کشور آلمان بودم وامـور فیلمبرداری فیلمهای درخواستی این‌سازمان را در کشور آلمان بعهده داشتم. که‌البته این همکاری هنوز ادامه دارد.

ــ آیا در طول فعالیتهای خود با سازمانهای فیلمسازی کشور آلمان نیـز همکاری داشتید .

ــ البته ... در باواریا فیلم کـه معتبرترین‌سازمان‌تولید فیلم آلمان‌است در زمینه تروکهای سینمائی و تبلیغاتی‌فعالیت میکردم . من در این سازمان زیر نظـر تئودورنیشویتس که یکی از استادان فن تروکاژدرمونیخ است فیلمهائی ساختیم که بعد از نمایش در آلمان بسیار موردتوجه قرار گرفت و در تلویزیون و سینماهـای آلمان بنمایش درآمد . مدت زمانی هم در سازمان فیلمسازی اینترآرت‌مونیخ سمـت مدیر تهیه و فیلمبردار را داشتم .

ــ شنیده‌ایم که در کشور آلمان اقدام بتاسیس يك استودیو فیلمبـرداری نموده‌اید .

ــ بلهدر سال ۱۹۷٤ با شناختی که‌از سینمای اروپا پیداکرده‌بودم و در زمینه فیلمهای ایرانی نیز مطالعاتی داشتم‌اقدام بایجاد يك سازمان برای انجـام امـور فیلمهاگرفتم .

هدف سازمان ما تقبل سفارشات برای تهیه فیلمهای سینمائی ــ مستند ــ تبلیغاتی است و همچنین عهده‌دار امورتولید فیلمهای‌مشترك بافیلمسازان ایرانی‌رابعهده خواهد گرفت .

اولین همکاری آریا فیلم باتهیه‌کنندگان ایرانی تهیه‌فیلم يك اصفهانی در سرزمین‌هیتلر بود که آنرا وحدت‌هنرپیشه معروف ایرانی تهیه و کارگردانی میکرد. و آریافیلم کلیه امکانات رادراختیارایشان قرارداد و در ضمن خود من فیلمبرداری آنرا انجام‌میدادم .

ــ تصور میکنید که يك فیلمبردار چه نقشی در سازندگی يك فیلم‌داشته باشد.

ــ من طی ۱۲ سال کارفیلمبرداری و دیدار شکل کار هنرمندان بسیار بزرك باین نتیجه رسیده‌ام که عشق بکار تنها عامل پیشرفت وموفقیت است .

بعقیده من فیلمبردار باید از خود

بقیه در صفحه ۳۵

* شورانگیز طباطبائی به‌حرف‌های فخری خوروش پاسخ میدهد :

من ادعای هنرمند بودن ندارم ، شما که چنین ادعائی دارید چرا فیلم مبتذل بازی میکنید؟

* من یك بازیگر سینمای تجاری‌هستم شما با آن پشتوانه تئاتری چرا هرز می‌روید ؟

□ هفته‌ی گذشته ، مصاحبه‌ای آمده بود بافخری‌خوروش بازیگر سینما وتئاتر، که‌درجائی از مصاحبه ، خوروش‌درباره‌ی شورانگیز طباطبائی اظهار نظر کرده بود. این هفته ، شورانگیز طی تماسی بادفتر مجله در رد گفته‌های خوروش حرفهائی‌را عنوان نمود :

ـ من از وقتی که سینمارا شناختم، خانم خوروش برای من نمونه‌ی یك‌هنرمند واقعی بود . این نه تعارف‌است و نه‌اغراق. درباره‌ی هنرمند بودن ایشان شکی نیست. اما میخواهم بپرسم چرا وقتی در موردمن که یکی دیگر از بازیگران زن سینماهستم، اینچنین بیرحمانه قضاوت میکنند. ایشان میگویند من احتیاجی به پول سینماندارم. میخواستم بدانم پس فیلمهای مبتذلی که بازی کرده‌اند بخاطر چه‌نیازی‌بوده است ؟ لیست فیلمهای خانم خوروش را اگر نگاه کنیم می‌بینیم که فیلمهای بدی که بازی کرده‌اند بر دوسه فیلم خوب‌ایشان می‌چربد . من هیچگاه ادعای هنرمندبودن نداشته و نخواهم داشت . از راه بازی در فیلم زندگی میکنم . مردم هم مرا قبول کرده‌اند . هیچوقت‌هم این جرات را بخود نمی‌دهم که بگویم من یك هنرمندم . راه من ، مشخص است : بازی در فیلمهای تجاری . اما ایشان که‌سابقه‌ی تئاتری‌دارند و خود را روشنفکر میدانند چرادر فیلمهائی مثل شهرشراب ، والده آقا مصطفی و ... بازی میکنند ؟

بهتر است این خانم ، راه خودرا انتخاب نماید یا سینمای تجاری ، یاسینمای روشنفکرانه . نه اینکه ادعای هنرمندی داشته باشند بعد در فیلمهائی بازی‌کنند که‌من بعنوان یك بازیگرسینمای تجاری، از شرکت در آنها شرم دارم . اگر خانم از آذر شیوا دفاع میکنند بخاطر اینستکه او در سینمالیست اما دیگران که هستند مورد غضب ایشان قرار میگیرند . میگویند چرا در یك رفراندوم شورانگیز اول‌شده ومن دوم . راستی این برای یك‌زن بواقع هنرمند شایسته نیست که چنین مسائل بی اهمیتی را عنوان کند.

بهر حال،من نه مدعی روشنفکری و هنرمند بودن هستم ونه اهل جنجال ، امادلم‌میخواست خانم خوروش ، یك‌مقدار اساسی‌تر فکر میکردند و اگر مرا هنرپیشه تجاری مینامند ـ که خـودم معترفم ـ نگاهی هم به کارهای خودشان مـی‌ـ انداختند !

«حکایت مردم» مجموعه‌ای از آقای «دوستت دارم ، دوستت دارم »...

میر مطهری ، آقای دوستت‌دارم، دوستت دارم تلویزیون که یکی دو سال پیش‌شوگونه‌ای به‌این‌نـام می‌ساخت ، پس از مدتی سکوت ، مجموعه‌ای را در دست کارگردانی‌دارد که «حکایت مردم» عنوان آنست . قصه‌های‌این مجموعه را خود میر مطهری نوشته وبازیگرانش چهره‌هائی از تئاترهستند . این مجموعه بصورت رنگـی تهیه میشود .و بمجرد آماده‌شدن ازبرنامه‌ی دوم پخش خواهد شد.

قوس‌قزح، شوی جدید تلویزیون

□ در هفته‌های گذشته اولین‌قسمت از شوی جدیدی بنام «قوس‌قـزح» در استودیو یازده تلویزیون ضبط شد . این‌شو که بطریقه رنگی ضبط شده یك «گپ‌شو» است و در طی آن ، مجری و میهمانان در اطراف مسائل مختلف به گپ و گفتگـو می‌نشینند.

در اولین قسمت این برنامه ، بهروز وثوقی ، فرزانه تائیدی ، علی عباسی ، ارحام صدر، ابی وفرهاد شرکت دارندکه هرکدام صحبت‌هائی در مورد مسائل گوناگون دارند.

مجری این برنامه سهراب اخوان، کارگردان آن پاشا شاهنده و تهیه کننده آن ، ناهیدزرین دست ، همسر پاشا شاهنده است .

بطوریکه شنیده‌ایم ، این شو در حوالی مهرماه از تلویزیون پخش خواهد شد .

بازهم دوشکست تجاری برای دو فیلم غیر متعارف ایرانی

در هفته‌های اخیر خوانندگان مجله اطلاع دارند که دو فیلم خوب از سینمای ایران بروی پرده آمد . این دو فیلم‌عبارت بودند از جای‌امن ساخته مرتضی عقیلی و جمعه ساخته کامران قدکچیان. با آنکـه این دو فیلم دارای داستانی کاملا متغایر با داستان سایر فیلمهای ایرانی بود وبـا آنکه برای بهتر شدن فیلم و دقت در ارائه یك کار خوب نهایت کوشش‌هم شده بود که‌خوشبختانه دراین کوشش‌ها سازندگـان فیلم موفقیت کامل داشتند معهذا این دو فیلم نتوانست از نظر تجاری با موفقیت روبروگردد و بازیان مواجه شد وباردیگر این مسئله را مطرح کرد کـه‌تماشاگـر سینمای ایران از فیلم ایرانی جز تفنن و تفریح چیز دیگری نمیخواهد و دوست دارد همان مسائلی که تاکنون دیده و مورد قبولش واقع شده است بصورت فیلم‌ببیند.

متاسفانه زیانهای حاصل از تهیه فیلمهای خوب ایرانی را هیچ سازمـان مسئولی نمیتواندقبول کند و تهیه کننده ناچار است که آنرا تحمل کند. سینماگران ایرانی که با جهش آغازگرانه‌ای میخواستند فرم‌تازه‌ای از سینمای سالم تجاری راارائه دهند با شکست چند فیلم اخیری که‌دارای امتیازات ویژه‌ای بود اما بازیان مواجـه شده است ازاین فکر منصرف شدند و بهتر آندیده‌اند برای‌ادامه فعالیتهای خودبساختن همان سیستم‌های قبلی فیلمسازی بپردازند.

اکبرهاشمی ، هنرپیشه منفی‌سابق سینما درگذشت

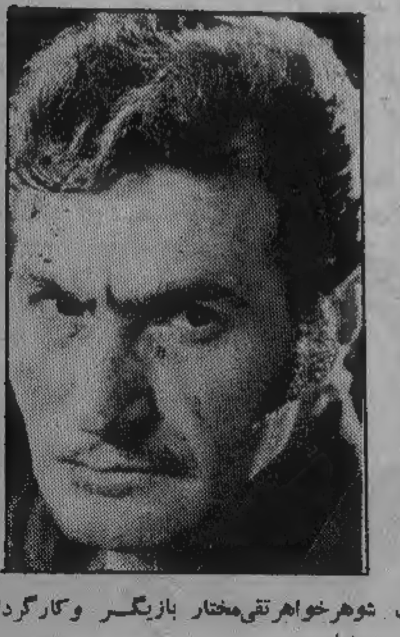

□ در این هفته باخبر شدیم که اکبرهاشمی ،هنرپیشه‌ی منفی سینما کـه‌در سالهائی نه چندان دور ،ازشهرت خوبی برخوردار بود، بعلت بیماری در گذشت.

هاشمی ، بمناسبت چهره‌ی خشن و تیپ خاصی که داشت خیلی زود درنقشهای منفی ، گل کرد و مورد توجه فیلمسازان قرار گرفت . هاشمی حتی در زمینه‌ی‌تهیه و کارگردانی‌فیلم‌هم‌دست‌به تجـربه زد . «صیادان نمکزار» ، آخرین حاصل این تجربه‌بود.باروی‌کار آمدن چهره‌های‌جدید وموج‌تازه‌ای که در سینما پاگرفت ، این بازیگر مثل خیلیهای دیگر ترجیح دادکه سینمارا ترك گوید و به شغل اصلی خود که خیاطی‌بود،بازگردد . آخرین نقش او، در فیلم کوچه مردها بود.

اکبرهاشمی این‌اواخر در بستربیماری افتاد و بعلت‌ضعف بنیه شدید نتوانست‌مقاومت کندو اسیرمرگ شد. بدنیست بدانید که‌او، شوهرخواهرتقی‌مختار بازیگـر وکارگردان سینما بود.

«شهید ثالث» این فیلمساز «غریب» ...

هر یك از فیلمهای این سینماگر برجسته ، در محافل سینمائی جهان تحسین برانگیخته است . اما بخش دولتی سینما به فیلمهـای مشترك پر هزینه نظر دوخته که کـمترین اعتباری برای سینمای ایران بدست نمی‌آورد .

«شهید ثالث» ها را دریابید که هر صحنه فیلمشان به تمامی فیلمهای مشترك پر سر و صدا می‌ارزد

اندکی از هزینه‌ی بسیار جشنواره فیلم و تهیه‌ی فیلمهای مشترك پر خرج را در راه تهیه فیلمی از شهید ثالث اختصاص دهید، اگر شاهکار نساخت ...

● فیلمی از آلمان : ساخته‌ی سهراب شهیـد ثالث .

خبر این بود . کوتاه اما ، صاعقه وار . آخرین ساخته‌ی شهید ثالث در جشنواره‌ی برلن امسال به نمایش در آمد . واین فیلم گو اینکه سازنده‌اش ایرانی بود اما، نه فیلمی از ایران ... و آیا این « دریغ » نمی‌آورد؟ فیلمساز صاحب سبك ایرانی که حضور خود را دستکم در حیطه‌ی سینمای جهان سوم ، فریادی شکـــوهمنـــد میزند ، اینك «غربت» نشین سینمای بیگانه‌ای‌ست . چرا؟

آیا فیلمسازان معتبر ما آن اندازه فزونی گرفته‌اند که می‌باید صادرشان کرد ؟ درین وانفسای کمبود فیلمسازانی که چشم به حیثیت این هنر والا داشته باشند ، نبـود شهید ثالث را چگونه می‌باید توجیه نمود؟ سازنـده‌ی «یك اتفاق ساده » ، «طبیعت بیجان» ، «درغربـت» ، «بلوغ» ، که هر کدام ازین دستاوردها ، نگاهی ، مظلوم، براو واقع بینانه به برشی از زندگی واحوال آدمهاست، چه شد که اندیشه‌ی حرمت طلب خود را در سینمای آلمان خرج میکنید ؟ برای بازشکافی‌ی این پرسش می‌باید در مسائل سینمائی ایران خیره شد :

بخش خصوصی ، نظر به سود و سرمایه‌ی خوددارد. ودرین رهگذر نمیتواند هستی خود را که بـــر اساس محاسبات مالی استوار است ، برای تهیه‌ی فیلمی از یك فیلمساز که مطلقا اندیشه‌های تجاری ندارد ، بمخاطره اندازد. این رسم سینمای تجاری در هر گوشه‌ی دنیاست . منع شدنی هم نیست . میماند بخش دولتی که میتواند و باید بخاطر حیثیت سینمای این دیار هم که شده ، هزینه‌ی کافی در اختیار فیلمسازان اندیشمند بگذارد تا از طریق این ساخته ها ، اعتباری برای سینمای بومی فراهم آید و آیـــا بخش دولتی چنین کرده است ؟

« یك اتفاق ساده »درین بخش ساخته شد . اما هیچگاه به نمایش در نیامد . فیلمی که در جشنواره‌ی تهران ، تحسین داوران را برانگیخت تا به آن جایزه‌ای بسپارند . پرسش اینست : ، چرا نمایش داده نشد ؟ شاید پاسخ این باشد که سینمائی حاضر به نمایش آن نیست، چون جنبه‌ی تجاری ندارد . در رد این بهانه ، اشاره می‌آوریم به فیلمهائی که مطلقا به قصد بهره وری‌های تجاری ساخته نشده اما به نمایش در آمده است آیا نیازی‌ست که شاهد آوریم ؟ این تعلل نشانه‌ی هرچه باشد ، از سر خیر خواهی سینمای ایران نیست .

درین واقعیت نمیتوان شك داشت که شهیـــد ثالث ، سینماگری متفکر و برای سینمای ایران موهبتی استثنائی‌ست . این بزرگ ، از سر بی‌توجهی مسئولان سرنوشت ساز این سینما ، بجای آنکه در سینمای کشور خود فیلم بسازد راهی دیاری دیگر شده است و تهیه کنندگـــان آلمانی که استعداد او را شناخته‌اند در ساخته‌هایش سرمایـه گذاری میکنند . آیا براستی در بخش دولتی سینما با آن توان مالی هنگفت ، امکان تهیه‌ی فیلمی ازین فیلمساز نیست ؟

دستگاه سینمائی که برای نشاندادن پیشرفـــت سینما درین دیار ، جشنواره‌ی تهران را با آن هیبت پر خرج ، برگزار میکند و از میلیونها تومان خرج بیدریغ مضایقه ندارد ، آیا نمیتواند هرسال یك فیلم ازین فیلمساز بـــا بودجـــه‌ی متوســـط ۶۰۰ هزار تـــومان را تهیه نماید ؟ شرکتی که در سرمایه گذاری فیلمهای مشترك رقمهای سرسام‌آوری درمیان میگذارد ، چرا نباید بخاطر حیثیت این سینما تهیه‌ی فیلمی با هزینه‌ی ارزانـــ در قبال میلیونها تومان سرمایه‌گذاری بی هدف — را بعهده بگیرد ؟ راستی چرا ؟

این فیلمهای مشترك ، چه گرهی از سینمای مـــا گشوده است . چه اعتباری برای فرهنگ اینجا ، کسب نموده است ؟ حتی اگر این فیلمهای مثلا مشترك کـــه فقط پولش از اعتبار مالی این شرکت ، تامین میشود وجهه‌ای هم کسب کند ، کمترین حاصلی برای ایران نمی‌آورد . چرا که هیچیك از عوامل سازنده‌ی آن ایرانی نیستند . نمونه میخواهید :

ت . مثل تقلب ساخته‌ی اورسن ولز ، که بعنـــوان فیلمی از اورسن ولز معرفی میشود . کجای حیثیـــت این فیلم به سینمای ما میرسد ؟ تازه ، کدامین یـــك ازین ساخته‌های مشترك گرانقیمت ، دارای ارزشهـــای قابل توجهی بوده است . صحرای تاتارها را دیدیم کـــه به پشیزی نمی‌ارزید . — این عدم ارزش در قیاس با فیلمهای خوب جهانی‌ست — اما هریك از فیلمهای شهید ثالث با همان هزینه‌ی کم ، در هر کجا که به نمایش در آمده تحسین برانگیز بوده است . و هر کدامشان سندی رسمی از اعتبار سینمائی دریافت داشته است .

آیا بخش دولتی به اعتبار سینمای ایران ، می اندیشد ؟ حاشا ... که اگر می‌اندیشید شهید ثالث نامی ، این چنین خسته از کشمکشهای سینما به سینمائی بیگانـــه پناه نمیبرد .

اکنون ، سینمای ایران بیش از هر هنگام دیگری محتاج فیلمسازان توانمند است . فقدان شهید ثالث، ضربه‌ی جبران ناپذیر برای سینمای ماست . پس ، بجای تهیه‌ی فیلمهای پرخرج مشترك که حاصلی ندارد ، یادستکم در جوار تهیه‌ی این فیلمها ، شهید ثالث و «شهید ثالث»ها را تامین کند تا همچون غریبی به دامان سینمای بیگانه پناه نبرد. حضور او ، نماینده‌ی سینمای اندیشمندی‌ست که هر علاقمند به فرهنگی آنرا حس میکند . یك فیلم مشترك ، یك جشنواره با مخارجهای سرگیجه آور ، بجای خود ، از فیلمسازان خوب سینمای ایران غافل نشوید ، که بعدها تاریخ سینمای ایران قضاوتی خوشبینانه درین باره نخواهد داشت .

این مرثیه‌ای برای شهید ثالث نیست . هرکجـــا باشد فیلم خویش را خواهد ساخت . اما چرا در سینمای وطنش نباشد . هیچ به این مسئله فکر کرده‌اید ؟

■ یك اتفاق ساده

■ طبیعت بیجان

■ هنگام خلق «در غربت»

«۱۴»

- نمودار کمی سینما ، سال ۳۲ را ، سالی خوب برای سینمای فارسی معرفی میکند. در ادامه‌ی فیلمهائی که درین سال ساخته شد و در شماره‌ی پیش به آنها اشاره آوردیم ، فیلمهای بسیار دیگری هم ساخته شد . از جمله : «نقشینه» چهره‌ی معروف تئاتر در آنزمان — این اواخر او را در مجموعه‌ی دائی جان ناپلئون دیدیم — به کارگردانی فیلم دست‌زد . محمد درم‌بخش که افسر ارتش بود با بوجود آوردن «شهریار فیلم» از نقشینه دعوت نمود که براساس سناریوی «میهن پرست» که در آغاز نمایشنامه بود و بعد بوسیله‌ی خود «درم‌بخش» به صورت سناریو در آمد ، فیلمی را کارگردانی کند .

محمد درم‌بخش ، از معدود ارتشیانی بود که به کار تاتر و سینما عشق میورزید. درم بخش فعالیتهای هنری خود را از سال ۱۳۰۸ آغاز نمود و پس از چندی نمایشنامه‌ای بنام «بهرامو گلندام » نوشت که در تاتر «سعادت» به اجرا در آمد «این تاتر بعد به صورت سینما و سپس بشکل گاراژ در آمد » . او پس از آنکه چند سالی بعلت ماموریتهای نظامی ، از فعالیت در صحنه بازماند ، شروع به نگاشتن نمایشنامه کرد . «میهن پرست» یکی ازین نمایشنامه‌ها بود . در این فیلم شرح فداکاریهای یك نظامی میهن‌پرست به تصویر در آمده بود . بدیهی‌ست که کمکهای ارتش به‌ساختن فیلم‌مددرسانده‌بود. این فیلم تنها دو هفته برروی پرده‌ی سینما های دیاناو پارك بود . شکست تجاری «میهن پرست» با نمایش آن در تمام پادگانهای نظامی کشور جبران شد .

درم‌بخش ، پس از عدم موفقیت فیلم به وارد کردن‌فیلمهای‌خارجی‌پرداخت و بکل از فیلمسازی کناره‌گرفت « او در سال ۳۸ بار دیگر فعالیت خود را آغاز نمود » . بازیگران فیلم میهن پرست ، علی تابش و نادره بودند .

پرویز اصانلو ، فیلمی‌بانام «لغزش» تهیه کرد که مهدی رئیس فیروز کارگردان محبوب‌آن سالها کارگردانی وفیلمنامه‌نویسی‌اش را بعهده داشت . این محصول «البرز فیلم» با بازی «لالا» و منوچهر زمانی «این بازیگر پیش از دوبله‌ی فیلم در ایران به دوبله‌ی فیلمها در ایتالیا اشتغال داشت . همو بود که از ایلوش دعوت کرد تا با بازی در فیلم ولکان ، خدای جنك بپردازد » .

رئیس فیروز پس از موفقیت خوب ولگرد ، با آداپته کردن قصه‌ی مادام کاملیا و تغییرات مختصری در آن ، «لغزش» را ساخت . حکایت یك روسپی که با مهندس جوانی برخورد میکند و علاقه‌ی شدیدی میانشان بوجود می‌آید . معجزه‌ی عشق باعث میشود که زن‌روسپی‌رفته رفته شخصیت احترام برانگیزی کسب نماید. «شهرزاد فیلم » استودیوی دیگری بود که‌درین سال‌تاسیس شد . مهندس‌طائفی و دکتر شیخ با تهیه‌ی «محکوم بیگناه »

پارسفیلم با ساختن سه فیلم «شبهای تهران» ، «بی پناه» و بویژه «غفلت» موقعیت خود را بعنوان موفقترین استودیو تثبیت میکند .

استودیو عطر طلائی ، با ساختن «مشهدی عباد» یکی از پرخرج ترین فیلمهای سال ۳۲ رامیسازد

فعالیت خودرا آغازنمودند . «بوریس‌ماتویف» کارگردانی فیلم را با ابراز سلیقه ووسواس نتیجه بخشی انجام داده بود . علی محزون «این‌بازیگر تا همین چند سال پیش هم به بازی در فیلم مشغول بود . آخرین کارش در مقام کارگردانی چادرنشینها تام داشت »ملکه رنجبر «این بازیگر هم پس ازیکدوره درخشش در نقشهائی کم اهمیت ظاهر شد و تا آنجا که خبر داریم درتاترهای لاله‌زاری ایفای نقش میکند . » . سودابه و مینا بازیگران فیلم «محکوم بیگناه» بودند . فیلم ازجمله فیلمهای ملودرام بودکه چشم به فیلمهای موفق عاطفی از جمله ولگرد داشت . بهمین خاطر مدت ٥٤ شب روی پرده بود . آنچنانکه روایت است. این فیلم از نظر کیفی ارزشهای قابل بحثی داشته و در مقایسه با فیلمهای آنزمان، گامی به جلو بوده است بوریس‌ماتویف ، سابقه‌ی فعالیت سینمائی خوبی داشته و سعی نموده که درین فیلم از اشتباهات ساخته‌های دیگر اثری نباشد . فروش خوب فیلم می باید فعالیت مهندس طائفی و دکتر شیخ را تشدید کرده باشد اما معلوم نیست به چه دلیل اینئو «شهرزاد فیلم» را تعطیل کردند .

«کاویان فیلم » محصول اول و آخر خود را که «دختر سر راهی » عنوان داشت درین سال عرضه نمود . معزالدیوان فکری که از چهره‌های نامی تاتر بود سناریو رانوشته‌و کارگردانی فیلم رابعهده داشت. این فیلم شکست وحشتناکی خورد و تنها بمدت ده شب و تنها دریك سینما-متروپل- نمایش داده شد . دختر سرراهی ، سوژه‌ای عاطفی داشت و بنظر می‌آمد که باتوجه به پسند روز ساخته شده اما ، عدم موفقیت دور از انتظار فیلم ، نشان داد که سلیقه‌ی مردم را می‌باید بنحوی رعایت کرد که مورد پسندشان باشد . بازیگران فیلم شهلا ، پرخیده ،فکری،قدکچیان،پورزنجانی‌بودند. برای نخستین بار وحدت در این فیلم ظاهر شد برای این فیلم حدود یکسال زحمت کشیده شده بود . معزالدیوان فکری‌نویسنده و کارگردان فیلم ، همچنانکه اشاره کردیم نامی بزرك در تاتر واز پیشکسوتان این هنر در ایران بود . او که با نام «غلامعلی فکری» هم مشهور است پرورده‌ی‌مکتب «مولیر» نویسنده‌ی مشهور فرانسوی بود . مکتبی که «سیدعلی خان نصر» بنیان گذاشت.

*«دختر سر راهی» درعرض یکسال ساخته شد اما ، با طول نمایش ده‌روزه‌و کمترین فروش، تا سال ۳۲ رکورددارشکست‌است.

شکست دوباره‌ی « ابراهیم مرادی» ...

ابراهیم مرادی که درزمان سینمای صامت ، دست به تهیه و کارگردانی فیلمهای فارسی زده بود و در اوائل ناطق هم فیلم «کمر شکن» را ساخت بار دیگر درین سال به تهیه فیلم روی آورد و «پیوند زندگی» را تهیه نمود . نویسنده داستان ، کارگردان و تهیه کننده‌ی فیلم خود او بود . این فیلم هفده روز در دو سینمای البرز و مایاك به نمایش در آمد و شکست مالی آن برای همیشه مرادی را وادار به‌ترك سینما نمود.

«گمگشته»فیلم‌دیگری‌بود که حکیمیان در پارسفیلم تهیه کرد . سناریست فیلم خاکدان و کارگردانش صمد صاحبی بود . این فیلم از فروش نسبی برخوردار شد و مدت ۳۵ روز روی پرده دوام آورد .

استودیو «عصر طلائی» تاسیس میشود.

درین سال ، با توجه به استقبال مردم و فروش فیلمها ، استودیو عصر طلائی که بنیانگذارش حکیمیان‌وکردوانی‌بود فعالیت گسترده‌ای را در زمینه‌ی فیلمسازی آغاز

بقیه در صفحه ۳۱

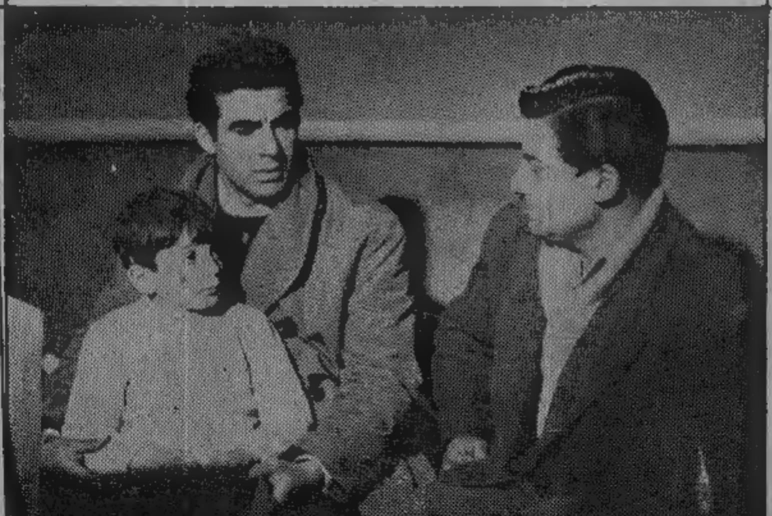

■ صحنه‌ای از «غفلت» ....

طنز هفته

از : صادق عبداللهی

یکعدد برنامهٔ آنچنانی، به شیوه‌ای که افتد و دانی!

*** خواندن این طنز برای کلیه‌دست‌اندرکاران‌ودست‌اندرنکاران مسائل هنری، کاملا آزاد است !**

■ قبل ازسلام ، خدمت شما دوستان عزیز سلام عرض می‌کنم و امیدوارم که در این آغاز برنامه ، حالتان خوب و کیفتان کوك و برقتان قطع و چرخهای اتومبیلتان قفل باشد !

وحالا با اعلام ساعت پروازخانم «امیل ساین» بسوی ترکیه، از کنار دسته های اسکناس‌می‌گذریم و «دسته‌ها » رابرای ایشان می‌گذاریم و طنز هفته را با پخش ترانه‌ای بنام «عشق من عاشقم باش » با صدای گوگوش و داریوش و محرم فواد، آغاز می‌کنیم ... ولی قبل از پخش این ترانه ، به آخرین خبر در مورد خانم نوش‌آفرین اشاره می‌کنیم که نوشته بودند: ایشان مدتی در شیراز بدنبال پیدا کردن « گل سنك» می‌گشته‌است... در حالیکه یکی از خوانندگان مجله می‌گفت : ایشان داشته دنبال منزل آقای بیژن سمندر می گشته تا شعری از او بگیرد و بخواند و مثل امیل ساین . معروف و پولدار بشود!

۱ ــ (طفلکی فکر کرده خانم امیل ساین ، فقط با آواز خواندن«پولدار» شد و برگشت منزل) !!

۲ (منظور اصلی از اف ــ ام)!؟

■ ... واما حالا که صحبت از «شب» شد (رجوع‌شود به قضیه پولدار شدن خانم امیل ساین !) ... برنامه را با «بزرگترین نمایش هفته » دنبال می‌کنیم‌و از آقای شوی‌ایران‌خواهش می‌کنیم که‌چند تا بدوبیراه نثار خوانندگان ریز و درشت وطنی بکند و انتقام مارا از ایشان‌بگیرد!

در همین زمینه ، یکی از خوانندگان داخلی می‌گفت : کاش تلویزیون آلمان ، از ما هم دعوت کند برویم آلمان یك ماشین برای خودمان بیاوریم و بفروشیم و ده هزار تومان سود ببریم !

صحبت از ماشین و اتومبیل شد، بقول مش قاسم فنی زاده (!) خاطرمان آمد که مخترع جوانی می‌گفت : قرار شده که برای اتومبیل های داخلی، علاوه برکیلومتر شمار «چاله شمار» هم نصب کنند تا آمار دقیقی از چاله‌ها و چوله‌های خیابانهای تهران بدست بیاید و در موسسه گالوپ شهرداری فخیمه به ثبت برسد !

■ ... و حالا چطور است که کمی هم از بحران سینماوعلل‌ورشکستگی آن صحبت کنیم و من به همین خاطر ازکلیه ستارگانی که اخیرا تصمیم گرفته‌اندخواننده بشوند شدیدا تقاضامند والتماس مندم که لطف کنند و بجای خواننده شدن ونشاندادن صدای خود ، برگردند به سینما و به نشاندادن سایر هنرهای خود (!) بپردازند و بااین عمل ، هم سینما را از ورشکستگی نجات بدهند و هم اعصاب شنوندگان‌عزیز را از درب و داغب شدن !؟

۱ ــ (دنباله‌ی برنامه چند لحظه دیگر) ..!

۲ ــ (توضیح‌اینکه‌تا صحبت‌از «نشاندادن سایر هنرها» شد ، قلب‌بنده گرفت‌و حالم دگرگون گشت) !؟

۳ ــ (تهیه کنندمهم نشدیم که چشم و دلمان از «سایر هنرها!» سیر باشد) !

■ ... و حالا که صحبت از هنرها و «سایر هنرها! » شد ، بی مناسبت نیست که از پر هنرترین خواننده ایران و شاید هم جهان ، خانم هایده دعوت کنیم تا آن ترانه «چه عالمی داره» را برایمان بخواند تا ببینیم واقعا چه‌عالمی داره؟!

۱ ــ (ازدواجهای اخیر را تبریك گفته و برای انواع واقسام مازیارهای قدیم و جدید ، صبر و بردباری آرزو داریم)؟!

۲ ــ (ترانه عمومی : اول آشنائیمون حرفا چه عاشقانه بود ....)!

■ .... و حالا در این قسمت از برنامه ، ترانه «مرد تنهای شب » را بیست بار پشت سر هم پخش می‌کنیم . این ترانه‌ها ، به درخواست شخصی خواننده و به سرمایه شخصی ، ضبط و پخش‌می‌شود... (صورتحساب ، قبلا ارسال‌وکلیه وجوهات، قبلا پرداخت شده است)!!

■ ... پس از پخش آگهی‌های بازرگانی که بیست بار پشت سر هم پخش شد .... سفری به شمال می‌کنیم و به بازدید از نرده‌های کنار دریا می‌پردازیم ... شنوندگان عزیز ... شنوندگان عزیز ... اینجا رادیو دریا است ... با منوچهر نوذری و مولود زهتاب هستیم و از پشت میکروفون رادیو دریا بدون داشتن نویسنده و با کمك شاهرخ نادری ، برنامه اجرا می‌کنیم و به‌بیماران‌و نیازمندان‌وداوطلبان «خون » میدهیم و پول هم نمی‌گیریم ..!

ما از رادیو دریا با شما صحبت می‌کنیم ... همان رادیوئی که حرفی‌برای گفتن ندارد و شما را راهنمائی می‌کندکه حتی تا لحظه غرق شدن هم با رادیو دریا باشید !؟

۱ ــ (صورتحساب جهت خانم مولود زهتاب و آقای منوچهر نوذری و شاهرخ نادری ارسال خواهد شد) !

۲ــ(کنار دریا با رادیو دریای گرانفروشان کنار دریا ...)!؟

■ و حالا برای نجات موسیقی اصیل ایرانی ، از خانم نسرین دعوت می‌کنیم که در شوی شباهنك ، ترانه‌معروف «تواین چهار دیواری» را برای نجات موسیقی ایرانی و نجات خودشان و نجات تهیه کنندگان برنامه ، به شیوه‌ای اجرا کنند که دل سنك بحال موسیقی ایرانی آب و کباب بشود !

۱ ــ (بوف‌کور : در زندگی خوانندگانی‌وجود دارند که مثل خوره ، موسیقی ایرانی را می خورند و خیلی چیز های دیگر هم)!!

■ ... اینك که از بوف کور صحبت شد ، ا زدانشمند محترم خواهش می‌کنم تا آقای انجوی شیرازی متوجه نشده‌اند ، چند تا جمله در مورد هنرمندان معاصر ، اختراع کند :

۱ ــ در زندگی ، شومن هائی وجود دارند که مثل شومن ، دنیای خوب مارا می‌خورند و یك غش و ریسه هم رویش !

۲ ــ در زندگی ، مربوطه‌هائی وجود دارند که مثل هنرمند ، خبرهای روزنامه‌ها و لطیفه‌های مجلات را می‌خورند و صدو بیست‌هزار تومان پول نقد هم رویش !؟

۳ ــ در زندگی ، گوگوش‌هائی وجود دارند که مثل شوگرل ، خوانندگان و هنرپیشگان داخلی و خارجی را می خورند و یك کوبیده هم اضافه !!

■ ... و در این قسمت از برنامه، به قطعه شعري تحت عنوان «هفته‌سوراخ!» که در واقع ، سوراخی بر ادبیات معاصر است ، توجه می‌کنیم :

* شنبه سوراخ ..!
* یکشنبه سوراخ ..!
* دوشنبه سوراخ سوراخ..!
* سه‌شنبه سوراخ سوراخ سوراخ..!
* چهارشنبه سوراخ سوراخ سوراخ

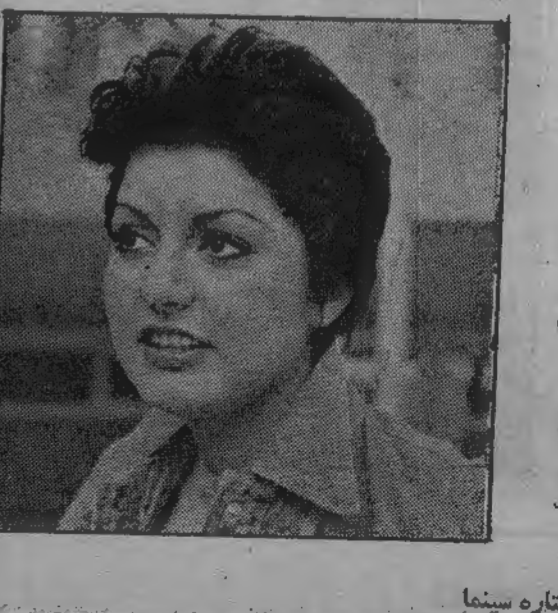

باهمکاری وعدم همکاری امیل ساین
- گوگوش - داریوش - نوش آفرین -
بیژن سمندر - فریدون فرخزاد -
هایده - حبیب - شاهرخ نادری -
مولود زهتاب - منوچهر نوذری -
نسرین - پرویز قریب افشار - مربوطه -
انجوی شیرازی و یدالله رویائی ....!

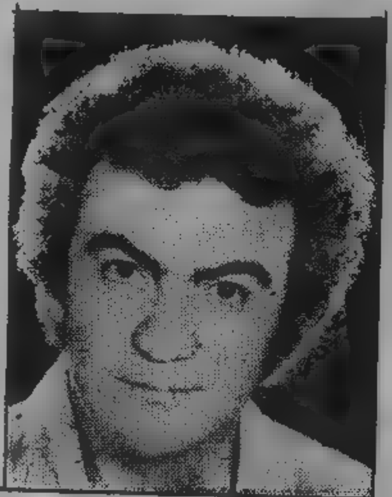

سوراخ ..!
پنج شنبه سوراخ سوراخ سوراخ سوراخ سوراخ ..!

* جمعه :و با اینهمه سوراخ مفت‌و مجانی ، شاعر سوراخ دعا را گم کرده و برای خودش . یك تبلیغ سوراخ شده به روزنامه‌ها داده است !!

۱ — (بوف‌کور : در زندگی، سوراخ‌هائی وجود دارند که مشت شاعر را باز می‌کنند و مثل مته ، سوراخ های دیگران را می‌خورند)!

۲ـ (شعرنو : زندگی مثل‌زنی‌است که زنبیلی در دست دارد و توی این زنبیل پراز سوراخ‌های مختلف است)!

۳ـ (هشدار : لطفا مواظب سوراخ های صدادار باشید)!!

٤ ـ (لطفا به آهنك دندون دندونم کن خوانده شود : سوراخ سوراخم کن)!؟

■ و حالا ... با اجازه حضرات‌وبا پخش ترانه اجازه با صدای داریوش ، شوی این هفته را بپایان می‌بریم وامیدواریم که خوانندگان عزیز ، امیدما را نا امید نکنند و از این مطلب خوششان بیاید ..!

در هفته‌های آینده ، یواش‌یواش از شوخی دست برمیداریم و به مسائل نسبتا جدی‌تری‌می‌پردازیم که‌لابدخوانندگان ودست‌اندرکاران کارهای رادیوئی ، تلویزیونی ،سینمائی و تئاتری . با آن آشنائی دارند ...

با این امید که شوخی‌های هفته، بتواند مقدمه‌ای برای جدی های آینده‌باشد

بررسی مجموعه‌های تلویزیونی

۱ ـ سریالهای پلیسی .

کارآگاه راکفورد: واقعگرائیهائی سنت‌شکن ...

■ براساس داستانی از : جان توماس جیمز.
■ مدیر فیلمبرداری : لامار بورن .
■ موسیقی متن : هال مونی
■ بازیگران : جیمز گارنر — کورین مایکلزو...
■ محصول : ۱۹۷۵ کمپانی‌یونیورسال ووی هوگینز

□ «کارآگاه راکفورد» دقیقا مقابله‌ای است با مجموعه‌های پلیسی‌ی مرسومی که قهرمانهایشان ، سوپر من های زوال ناپذیری هستند که قدرت ، تیز هوشی ، خوش لباسی وزنبارگی رادرخود، جمع‌دارند .

کسانی چون جیمز باند و ماموره‌ای ریز و درشت سینما ، در زمره‌ی این مافوق انسانها هستند . تلویزیون هم به تبعیت از مدروز گرایشهائی به این قماش سوپرمن‌ها از خود نشان داد . مرد ٦ میلیون دلاری، مت هلم ، تاثیر پذیری مجموعه سازان تلویزیونی را از «ابرمرد» ها را گواهی میدهد . زمانی ، البته این ردیف آدمها ، خریدار داشتند و عملیات قهرمانانه‌ی فوق انسانی اشان بدل می‌نشست . حالا ، دست اندرکاران آگاهی یافته اندکه می‌باید این کار آگاهان را به شیوه‌ای پرداخت که تماشاگر ، با آنها رابطه برقرارکند .نمونه‌اش «کارآگاه راکفورد». یا «کلمبو» نگاه کنیم به موقعیت این کارآگاه ، که دقیقا نقطه مقابل سوپرمن‌ها می‌ایستد : درکلبه‌ای ارزان ، زندگی میکند . باپدر پیر شوخی که در اصل بیشتر به یك رفیق میماند .در هم شکستن سنتهای کلیشه شدی فیلمهای پلیسی ازینجا آغاز میشود . راکفورد، رو وضعی معمولی داردو گاه‌آه در بساطش نیست ، آنگونه که برسر دستمزد چانه میزند . تیزهوشی‌اش در حدی معمول است بساراهها‌ی اشتباهی را برای رسیدن به قطب منفی فیلم ، می‌پیماید و به در بسته میرسد عاطفه دارد . عشق میورزد و دل می‌سپرد همه‌ی این خصوصیات مغایر با خصلت سوپر من‌های پلیسی‌ست .

این پرسش زودرروست که چرا مجموعه سازان ، به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند ؟ چرا کارآگاهان وپلیسهارا از قالب قهرمان مطلق بدر می‌آورندوهمتای‌مردم‌ـتماشاگر ارائه میکنند ؟

علت اصلی آنکه ، وقتي تماشاگر آدمی «خودی »را در بر خورد با فضایش می‌بیند ، وقایعی را که برای او اتفاق می‌افتد ، صمیمانه ترذنبال میکند . یعنی کار آگاهی همچون راکفورد ، با خلق و خوی آشنائی که بمردمان عادی شباهت میبرد ، وقتی به گرفتاری دچار می‌آید سمپاتی و عطوفت تماشاگر را بخود جلب میکند . راکفورد ، این احساس یگانگی را در تماشاگر برمی‌انگیزد . از همین رو وجودش حس و لمس پذیراست . واقعگرائی هائی که در نشاندادن جزئیات‌پیرامون او اعمال میشود براین احساس دامن میزند ، راکفورد ، یك کاراکتر پلیسی واقعگرایانه است ، همچنانکه اشاره آمدیم ، و درست نقطه مقابل قهرمان فانتزی سریالهای رایج قرار میگیرد .

بقیه در صفحه ۳٤

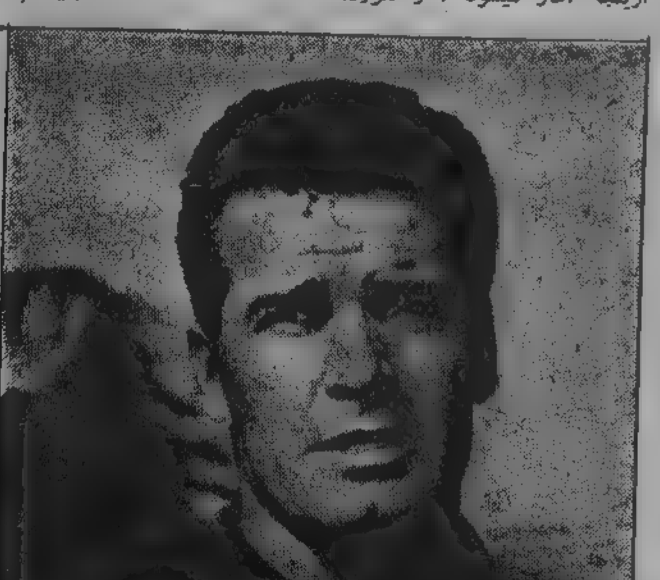

*بررسی دقیق سریال‌وسریالسازی در ایران ازدیدگاه عمیق ...

یک چشم شیطان...

نوشته : میهن بهرامی

زمانیکه‌سینما ، بعنوان پدیده‌ای تازه ، نظرمعدود مشتریان سالنهای‌کوچك فرانسوی را جلب کرد، حتی برای بوجود آورندگان پرشوق و فروتنش این تصـور وجود نداشت که ازآن جز برای سرگرمی‌بتوان استفاده‌ای جست .

امابتدریج، حق‌ورودهای‌ناچیزی که مشتریان سالنها پرداختند ، این فکر راپیش آورد که اختراع تازه راهی به کسبی تازه خواهد برد . از اینزمان سینما مدار واقعی خود را در محور هنر از دست داد و درگشاده‌بازی‌های‌عصر، چهارنعل بـوی تجارت تاخت .

اما در همان آغازوبخصوص برای افکار پیش‌تاز، سینما ، مدخلی بجهان شگرف تصاویر بود . دنیائی که با وسعتی حیرت‌آور کلمات و تصورات هنرمند را درمی‌نوردید و باوج آزادی در اندیشه ، هرقدر که بتوانند ، پرواز میداد. آنها که در اولین قدم سینما را انتخـاب کردند ، هنوزبارعاطفی‌توجه‌به جنبه‌هاي معنوی وگرایش‌های احساس هنری را بزمین نگذاشته بودند.

پیدایش تلویزیون ،درشباهتی‌از اینمست ، امادر زمانی صورت گرفته که‌چشم و گوش‌ها بس پرتر از آن‌بود که راههای تازه را فقط باچشم‌اندازهای معنوی وانسانی‌اش تماشا کنند.

تلویزیون در برابر سینمائی که در چند دهه غولی شده بود، چون هیولائی از نهانگاه بیرون جست و تاچندی سینما پیشه‌گان و شیفتگان ابزار تازه رامات‌کرد. وطبیعی است که بخلاف سینما خیلی زود همگان را به‌اهمیت خویش هشدار داد. و بدینگونه اولین برآوردهای شتابزده دست‌اندرکاران متوجه دو مسئله کلی شد :

اول رقابت تلویزیون باسینما .

دوم قابلیت توسعه و بهره‌برداری از آن .

از آنروزتاکنون سینما دربرابر این حریف‌بطریق متفاوت،پایداری رقابت،پیروزی‌وشکستهائی‌داشته‌است‌و اینك که تلویزیون بعنوان یك وسیله معمولی در جوار سایر وسائل به اکثر خانه‌ها قدم گذاشته است ، تفاوت وحتی برتریهائی نیز بدست آورده‌است .

جامعه شناسان و متفکران غرب ، پس از سینما پیشه‌گان ، مهم‌ترین دسته‌ای بودند که به‌اهمیت و نقش تلویزیون در زندگی اجتماعی امروز نظر دوختنـد و تحقیقات جامعه شناسی ، بخش مهمی ازفعالیت ونظرگاههای خود را به این مبحث معطوف داشته‌است . دراینحـالت تلویزیون در رده‌ای بالاتر — از نظر اجتماعی — نسبت بسینما قرار دارد. ازاین نظر که‌تلویزیون غیر از آنکـه شامل بخش بزرگی ازکاربرد اجتماعی سینماست ، باشعوئی گسترده‌تر در بطن زندگی اجتماعی مردم بعنوان یـك آموزشکار ، یك عامل گسترش اطلاعات جهانی و فرهنگی و بعنوان یك هادی مستقیم در تشکل فکر اجتماعی عمل می‌کند.

تلویزیون سینماست ، بدلیل نمایش‌فیلم. و تمام تاثیر و مسئولیتی که در کارکرد اجتماعی سینما مطـرح است در این تعریف می‌آید.

تلویزیون ، ابزاری فرهنگی است در بعدی گسترده که قدرت سازندگی و تخریبی آن با هیچ وسیله‌ای درآن شمار برابر نیست ،بهمین دلیل ، تخصص ، کنترل وامعان نظر بزرگی را در سازمان خویش طلب می‌کند.

تلویزیون سینمانیست ، بدلیل آنکه از نمایش تصویر و پخش صدا ، بمنظور سرگرمی ، فراتر می‌رود؛ قسمت قابل ملاحظه‌ای از آموزش اجتماعی را عهده‌دار می‌گردد .

تلویزیون از سینما وابزارآموزشکاری فراترمیرود ، بدلیل آنکه می‌تواند بعنوان عاملی موثر در تشکل فعالیت ذهنی کودکان و جوانان باشد. وچون بی‌فاصله در تماس بامردم است بعنوان عاملی تلقین دهنده و دگرگون کننده در مسیر فکر اجتماعی قرار گیرد.

آنچه در این یادآوری بعنوان اهمیت نقش‌تلویزیون گفته شد ، نکته‌هائیست که در راس یك فهرست مفصل‌قرار گرفته ، جامعه‌شناسی امروز رده‌هائی با اهمیت براین فهرست افزوده است که جای شمردن آن‌دراین مقاله نیست ، اما آنچه قابل ذکر است ، ، اینکه اهمیت‌تلویزیون‌در کشورهائی مثل ایران ، بدلایل اقتصادی واجتماعی و فرهنگی‌زیادتر و حساس‌تر از کشورهائی‌است که تلویزیون در آنها و برای بسیاری از مردم بالغ و تعلیم‌یافته و بااشتغال واقعی بکار ، کم‌کم بصورت اسباب‌بازی در می‌آید و ازهمین‌جا و در جهت هنرفیلم تفاوت و برتری سینما که اینـك جنبه‌ای تثبیت شده پیدا کرده ، آشکار می‌شود.

چون سینما صرفنظر از دارابودن تکنیك متفاوت و پرده عریض و قابلیت جذب اجتماعی و بیرون کشیدن آدم‌امروزی از قوطی مسکنش ، حیطه خود را بـوی هنر فیلم ، برای‌فیلم ، هرچه بیشتر می‌گسترد در اینکه فیلم فیلمسازان بزرك دنیا را در تلویزیون هم نشان میدهند بحثی نیست ، ولی گذشته از آنکه‌گنجایش پرده تلویزیون همواره برای نمایش وجلوه ریزه‌کاریها و حوادث‌وصحنه‌های منصل محلی دلخواه نیست ، فیلم فیلمسازان بزرك دنیا برای سینما ساخته می‌شود و تماشاکننده بقصد جدی‌دیدن یك فیلم سینمائی وبا منظوری‌متفاوت بسینما میرود ،در حالیکه تلویزیون بتدریج آشکار می‌کند که‌در خانه و در تماس راحت و آسان نمی‌تواند بتمامی‌انگیزه‌ها و امکانات سینما داشته باشد .

اما آنچه تلویزیون را هر چه بیشتر ازدستاویزهای معنوی سینما دور می‌کند ،تولید سریع و انباشتن انبـار برای‌تغذیه و خواست قشری وبی‌بعدتقاضای بازار وتقاضای بازار فقط سرگرم ساختن و گذران وقت مردم‌است .

«سکس و خشونت» که اینك جانمایه هنر زمان می‌شود و نمودار اجتماعی پرخاشگری از سینمای ساقط به تلویزیون نشت می‌کند و در این گذار برمتخصصین تنظیم برنامه‌های تلویزیون و جامعه‌شناسان است که به‌ببینند از

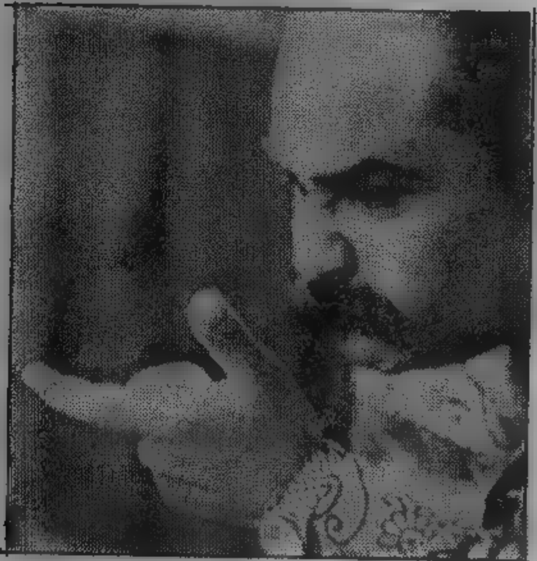

پهلوانان

اینزمان تا آینده‌ای نه‌چندان دور چگونه تاثیرمسمـوم نمایش آثار منحط ، دورملعون خودرا در جامعه کامـل می‌کند و حاصل آنذریك زمان نسبتا کوتاه آشکارمی‌شود و کودك و نوجوان بخصوص در طبقات پائیـن و در اجتماعاتی که رسم و ساعت معینی برای بودن‌بچه‌ها در محفل بزرگترها ندارند و تلویزیون را از شروع برنامه تا پایان کار در دسترس میگذارند چه آموزش مهیبی ازاین‌راه بدست می‌آورند.

نکته مهم دیگر در اینموردمعرفی‌سینما،ازاینـراه به نوجوانان است. تلویزیون‌برای سینما معرف خوبی نیست و نمی‌تواند کلیه ارزش‌های یك اثر خوب و مستقـل سینمائی را به کودك بشناساند.

سریالهائی همچون: خانه قمر خانم ، سرکار استوار ، پهلوانان بی هیچ تردید ، دارای مجاسنی ازنظر قصدانجام کار بودند .

*اکنون پس از یکدهه که از سریالسازی گذشته، هنوزدرهمان مقدمه‌ی کارقرارداریم

روزگاری نه‌چندان پیش، تلویزیون سینماپیشه‌گان جدی را وسوسه میکرد و فیلمهائی برای تلویزیون، با آرزومندی و قید کار هنری بوجود می‌آمد. امروز محتوای مورد پسند و رایج برنامه تلویزیونی در اکثر کشورها، تفاله افکار بی‌شوق و آزمند است و در این سیاه‌بازار تاسف‌خیز طبعا آنها که بی حساب راه به زباله‌ها می‌دهند، انبار آن خواهند شد.

کنکاش و توجه در برنامه‌های تلویزیونی بیشتر کشورها در اینسوی دنیا تاسف‌انگیز است و منبع بی‌پایان تحقیقی است برای همه نوع جامعه‌شناسی که احتمالا اگر هنوز انگیزه و بابروز باشد که‌مسائل اخلاقی براهم جزئی ازدردشناسی، جرم‌شناسی، و هنجارشناسی شناخت جامعه‌ای بدانند، تلویزیون در راس کارودارای اهمیتی‌درشمار آموزشهای اولیه است.

پژوهش‌گران آمارهای تلویزیونی نخواسته‌اند سیا نتیجه رابرای خودشان بایگانی کرده‌اند — که‌بدانند، چرا برنامه‌ای‌مورد توجه واقع می‌شود و برنامه‌ای شکست‌می‌خورد. چرافیلمهای پی‌درپی بخصوص خواهان پیدا می‌کند؟

آنها در یك آمارگیری — نه چندان جدی و کامل از نظر پرسش — و فقط در شهرهای بزرگ این موضوع رااساس تحقیق‌قرارداده‌اند که مردم‌چه برنامه‌هائی رابیشتر می‌پسندند. بی‌آنکه درصدد دانستن این مضد؟ بااهمیت باشند، که چرا برنامه‌ای را پسندیده یا طردکرده‌اند.

برای این مقدمه مجالی بذکر اهمیت کار وراه‌یابی و نتیجه‌گیری و علت شناسی‌نمانده‌است اما شاید روزی یك احساس پرتوان و درست هدایت شده، سلاح علم بر کف بگیرد و در پی شناسائی آسیب‌ها و آسیب‌رسان‌های اجتماع برآید.

اما بخشی از تلویزیون دارای عنوان آنان‌گیر ووسوسه کننده «فیلم‌سازی» است.

این بخش که ساختن فیلم برای تلویزیون اختصاص دارد، اکنون درهمه‌دنیا — همه‌گیر آکری‌که فیلم تلویزیونی برای پخش یا نمایش در محدوده‌می‌سازند — بطور عام ودرایران بصورت خاص، تاریخ و روش‌کاری‌متمایز از دیگر قسمتها و صورتی قابل شناسائی دارد.

فعالیت عمده‌این بخش، اینك در دنیافیلم سرگرم کننده‌سازی است چه آنکس که باوسائل و دکورهای خیره کننده، فضا در آینده را می‌سازد و چه این یکی که‌در میان تمام معضلات اجتماعی و خصوصی آدم گرفتار امروز دنبال دل پیرمردی با عقل ومنطق یك بچه‌هفت هشت‌ساله روان‌است.

صفت آشکار این رشته از فیلم سازی، ابتذال است. ابتذال بمعنای گسترده و قابل تعمیم آن، نه‌به تعبیر روشنفکرانه! ابتذال‌در فیلمهای مطول تاریخی، داستانی، عشقی و سکسی، علمی تخیلی.

آنکه از بام تا شام درس جنایت میدهد، آموزشکار فاسدی است که اینك، بدون تعبیرهای خرافی و بسدون کمك از طالع و حکم ستاره و رمل و اسطرلاب، باچشم شیطان بدنیا می‌نگرد و بادست اوبمردم راه نشان میدهد و بنوجوان بکودك که تازه پانزده سال پیش در مغز پاك و سالمش اندیشه بادبادك و دوچرخه‌سواری و یه‌قل‌دوقل و اللهدولك و اجیانا شکلات‌کشی و گلاب‌شکر دور میزدو عواطفش از پدر و مادر و خانواده بسوی اولین دست‌ظریفی که با نوازش‌ومحبت پیش می‌آمد، پرمیکشید، دائره‌المعارف طرق استفاده از وسائل قتاله و نمودهای حیرت‌انگیز پرخاشگری و انحرافات اخلاقی و اشکال بی‌پایان ورنگارنك صحنه‌های تجاوز و دزدی و جنایت و ویران‌گری می‌آموزد.

کودك امروز — آنکه در معرض چنین آموزشی است — حتی آن خوشبختی کوچك و گذرا را کمداشتیم و در خواب خرگوشی دوران اول، تو هم آسودگی‌آینده پروازمان میداد، ازدست داده است، تلویزیون‌اینك، دکاندار جنایت است.

اما در سرزمین ما رشته‌ای تازه ازاین حرفه با مشخصه‌هائی ویژه بوجود آمده‌است. سریال‌سازی برای تلویزیون‌دراین سرزمین، هنوز از جوهر مایه‌های عاطفی خالی نیست و هم از بلاهت ترحم‌انگیزاین مایه‌ها. ساختن فیلم مطول برای نمایش در تلویزیون فصل تازه‌ای درتاریخ شکست فیلم فارسی است و بخلاف پنداشته می‌شود که

دالی‌جان ناپلئون

سلطان صاحبقران

مرد اول

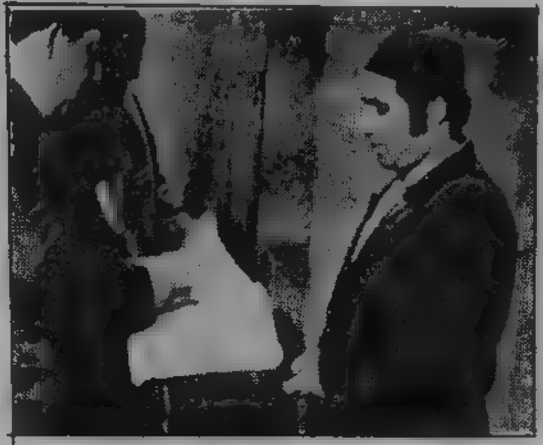

سرکار استوار

فیلم تلویزیونی برای لحظه‌ای می‌پاید و هیاهو و بحث درباره آن سازنده اعتبار و شهرتی برای کارگردان و هنرپیشگان فیلم است، سریالهای ایرانی نمودار چهره‌درهم شکسته و افشاکننده فقدتوانائی و فرهنگی سازندگان خود بوده‌اند.

بدوا بنظر میرسد که‌تلویزیون خان گسترده‌ای‌باشد برای کسانی که استعداد ومایه‌دارند.

ولی کدام مرجعی می‌تواند این استعداد و مایه‌را تشخیص داده تعیین صلاحیت کند؟

سازندگان سریال‌تلویزیونی غالبا فیلمسازان موفقی نبوده‌اند، از فنون نوشتن و تصویرگرفتن برای تلویزیون گذشته، آنها اغلب تئوری دانان، فرهنگداران و سنت‌شناسان و جامعه‌ایرانی‌شناسان خوبی هم نبوده‌اند. و نیت معصومانه‌شان در تهیه پول از راه ساختن فیلم اکثر با شکست مواجه شده چرا که دردسر سازگاری با تلویزیون خود قصه‌ای جدا دارد و گذشتن از «اولین خوان»، برابر است با ازدست رفتن یکصدوسال عمر تا نوبت به شش خوان بعد برسد و دست‌اندرکاران تجربه کرده‌اندومیدانند که غالبا آنچه بدست آمده در کشاکش طول مدت کار ازدست رفته است.

اما «نیت معصومانه» اززیر پوشش چهارده یا — هرچند ساعت فیلم و نقاب شعارها و سرودها و مرثیه‌ها، بی‌رحمانه خود را نشان داده‌است بااین تفاوت که هربار بزبان‌صاحب خویش سخن گفته.

آنها که زبانی رنگین‌تر و تواناتر داشته‌اند، لالائی‌های دوستی و مردمی و ایلاتی و حقیقت جوئی‌در لجن‌های‌تاریخ راهم‌به‌این نیت معصومانه افزوده‌اند.

از سوی دیگر، تلویزیون زبان جامعه است و نفس فیلمساز که رودررو به چهره تماشاکننده می‌خورد. تماشا کننده باابعاد وسیع و خیره‌ساز اغواکننده دیگری است برای سازنده فیلم تلویزیونی. زمانیکه با هیاهو و بحث قسمتی از جامعه منتظر میماند و روزمی‌شمرد که به شب مقرر نمایش فیلم فلان برسد، و رنگین‌نامه‌ها هم شرح و

بقیه در صفحه ۳۱

«سکس، خشونت» که‌اینك جان‌مایه‌ی هنر زمان است از سینما به‌تلویزیون سرایت میکند.

روبر برسون: «احتمالا شیطان»

■ روبربرسون »فیلمساز شهرهی فرانسوی ، علیرغم‌سالهای‌طولانی فیلمسازی، ‌هیچگاه رغبتی برای زیاد ساختن نداشتــه‌و همواره در صدد آن بوده است تا تــن ، تهیه‌ی فیلم ماشینی و سفارشی ندهد. رقم ۱۲ فیلم برای تمام سالیان فیلمسازی برسون (به بیش از ۲۰ سال می‌رسد) ،گویای این واقعیت است .

دوازدهمین وآخرین‌فیلم‌برســون ،«احتمالا، شیطان »است که تهیه‌اش به خاطر اختلاف نظر وزیر فرهنگ فرانسه‌وکمیسیون خاص این کشور که به تهیه‌ی فیلم کمــك می‌کند ، جنجال آفرید وپس از آن هــم‌در جشنواره‌ی کان پذیرفته نشد .

فیلمنامه را ، برسون خود نوشته ومی‌توان شباهتهائی با «جیب‌بر» ــ یکی‌ازفیلمهای قبلی برسون ــ درآن یافت . تم فیلم بــراساس روح ستیزه جوئی و سازش ناپذیری جوانان استوار است : یك مرد جوان ،غرقه در جامعه‌ی خود ، می‌کوشد تا امکانات سیاستهایش را آزمایش کند اما موفقیتی‌حاصل نمی‌شود . برسون ، این بار هــم، چون همیشه از بازیگران ناشناخته و غیـــرحرفه‌ای بازی گرفته است .

ایستوود ، ششمیــن فـیلمش را کارگردانی میکند!

■ کلینت ایستوود که اخیرا پنجمین فیلمش را در مقام کارگردان به اتمام رساند و این فیلم در ایران هم نمایش داده شد (جوزی ویلزیاغی)، اینك‌مقدمات کارگردانی ششمین فیلمش را تدارك می‌بینند به علاوه که او تهیه کننده‌ی این فیلم نیز خواهد بود ششمین فیلم کلینت ایستوود ، «مبارزطلب» نام دارد که خودوی ، بازیگر نقش اول آن خواهد بود . این فیلم ، یك داستان پر ماجرا و مهیج در زمینه‌ای پلیسی دارد .

ریچارد چمبرلین در استرالیا

■ پیتروپر کارگردان استرالیائی که فیلم «پیك نیك در هنگینك راك » از او در جشنواره‌ی گذشته‌ی تهران نمایش داده شد ، برای آخرین‌فیلمش،ریچاردچمبرلین‌را برگزیده است . پیتروپر ، چمبرلین را برای بازی در این فیلم ، به استرالیا دعوت کرده است که تا چندی دیگر فیلمبرداریش در این کشور آغاز می‌شود . فیلم مزبور ، «آخرین موج » نام دارد .

لوئیس بونوئل ، از پای نمی‌نشیند

■ لوئیس بونوئل استاد پیرسینمای اسپانیا ، هرچند که سنین کهولت را می گذراند اما هنوز از پای ننشسته است و بر خلاف اغلب فیلمسازانی که با گذشت سن و سالی از آنها ، فیلمهایشان نیز پیر مــی شوند، فیلمهای بونوئل ، هریك از فیلــم قبلی باطراوت‌تر و جوانتر است بــه ویژه که این فیلمها ، نمایانگر تجربه‌ی بونوئل‌نیز هستند . آخرین فیلم استاد بونوئل ، اقتباسی از یك نوول قدیمی نوشته‌ی«پیرلویس»است که‌خود نوول نیز ، بانگاهی به اثری از «اشترنبرك» به نام «شیطان یك‌زن است» نوشته شده . این فیلم ، «عینیت کورتمایلات» نام دارد و بونوئل برای اجرای نقش نخست آن بازهم فرناندوری را برگزیده است و در کنارش ، ماریا اشنایدر ، کارول بوکو و آنجلامولینا ظاهر شده‌اند .

همچنانکه از نام فیلم پیداست ، نقطه نظر بونوئل ، بررسی تمایلات نفسانی و روانی را در مواجهه با عوامل محرك درونی و بیرونی است . وبی شك ، نگاه تند و تیز بونوئل به زن ، همچنان در این فیلم نیز مطرح است .

سگ پشمالوی والت دیسنی ...

■ رابرت استیونسن از کارگردانان خانه زاد کمپانی والت دیسنی است که سالها در این استودیو ، فیلمهائی نظیر فولکس پرنده که در روال کار کمپانی مزبور است و خواست والت دیسنی بوده می‌سازد . دین جونز ، کمدین مشهورفیلمهای‌استیونسن‌است که او نیز از بازیگران دائمی فیلمهائیست که در کمپانی والت دیسنی ساخته می‌شود .

آخرین فیلم مشترك این دو ، «سگ پشمالو»نامدارد‌که استیونسن ، آن‌را باالهام از یکی از آثار گذشته‌ی والت دیسنی کارگردانی کرده است . اولین سگ پشمالو در سال ۱۹۵۹ ساخته شد که بازیگرانش ، تامی کرك و فرد مك‌مــورای بودنــد . داستان فیلم با زمینه‌ای کمدی ، در باره‌ی ماجراهای شیرینی است که یك سگ پشمالوی سفید رنگ می‌آفرینند . علاوه بردین جونز، سوزان پلشت ، تیم کانوی ، کینان وین وشین سینوتکو بازیگران دیگر فیلم هستند .

«عصر بی گناهی»

■ حوادث آخرین فیلم آلن بریجز، در یك شهر کوچك کانادائی می‌گذرد کــه هنوز از نتایج و تاثیرهای جنگ ، رنج‌می برد. آلن بریجز ، این تاثیرها را در اعمال یك معلم جوان انگلیسی بررسی می‌کند . هنگامی که عقده‌ها ، دشمنی ها و ناتوانیهای جنسی او ، در وجودش ظاهر می‌شوند ، پی جوئی آلن بریجز ریشه را در جنگ می‌یابد. معلم که در زمان جنگ ، یك فرد صلح طلب بوده ، به نحو غم‌انگیزی خود را گرفتار دوزن (یك دختر جوان و یك بیوه‌ی سرد مزاج) می‌بیند . پس از یك زندگی غم‌آلود، برخورد معلم جوان با این زنان ودرگیریهای عاطفی آنها ، زمینه‌ی‌ماجراهائیست‌که‌بریجز، تاثیرات روانی بعد از جنگ را پی جوئی می‌کند .

نقش معلم جوان را ، دیوید وارنــر (عکاس فیلم طالع نحس) به عهده‌دارد و بازیگران فیلم ، هانوربلاکمن ، ترودی یانگ، رابرت هلوکینز و سك لیندر هستند .

بازسازی جدید «سفرهای گالیور»

ورسیون تـازه ، آمیزه‌ای از کارتون و سینمای زنده است

■ وقتی فیلمسازان تصمیم گرفتند فیلمهائی بسازند که آمیزه‌ای از کارتون و آدمهای زنده‌باشد ، ساده‌ترین راهی که به نظرشان رسید، این بود که بازیگـران را در محلی بابك زمینه‌ی بیرنك قـرار دهند و بعد ، آنچه را که می‌خواهند ، برآن زمینه نقاشی کنند و به این ترتیب ، مخلوطی از کارتون و آدمهای زنده بدست آورند . در این فیلمها ، معمولا فضای اصلی و اشیاء، همگی کارتون بودند و بازیگران ، تنها عناصر واقعی صحنه بودند اما در ورسیون تازه‌ای که از داستان کلاسیك «سفرهای گالیوود »اثردین سوئیفت‌ساخته‌شده ،روش دیگری مشاهده می‌شود .

در فیلم تازه که ریچارد هریس نقش گالیور را به‌عهده‌دارد ، ابتدا بازیـگران زنده در زمینه‌ای که‌لازم‌بوده‌بازی‌کرده‌اندو سپس آدمهای کارتونی ، برآن نقاشی شده‌اند . بدین ترتیب ، اکثر فضا و اشیاء موجود در صحنه ، بر خلاف روش قبلـی ، واقعی‌هستند . البته پیش از این والت دیسنی هم در قسمتهائی از چند فیلمش چنین روشی را به کار برده بود اما این اولین فیلم کاملی است که به این طریق ساخته شده است .

سفرهای گالیور ،ماجرای مـرد حادثه جوئی است که در یك سرزمین عجیب، گرفتار آدمهای کوچك اندام می‌شود . پیش از این ، ورسیونهای دیگری نیز از این داستان پرحادثه و پرجذبه ساخته شده است اما تازگی ورسیون جدید در همان تلفیق کارتون ، آدمهای زنده است . مردی که‌چنین ایده‌ای را برای ساختن سفرهای گالیوربه این صورت داد ، مایکل استرینگر نامدارد که طراح صحنه است . استرینگر فیلمهـای بسیاری را طراحی کرده و طراح بسیاری از کارتون‌های والت دیسنی هم بوده است و در فیلم «آلیس در سرزمین عجایب» نیز کار کرده است .

در «پینو وداستودیو »، تیم بزرك استرینگر در صحنه‌ی استودیو ، شهر آدمهای کوتوله را بطور کامل ساخت . ساختمانها ، خیابانها و میدانها ، به طور کامل و در ابعاد واقعی ، آنچنانکه باید باگالیور مقایسه شود ، ساخته شده از این رو ، تمام آنچـه که در صحنه دیده می‌شوند ، سه بعدی هستند و دقیقا ، بازیگر در میان آنها حرکـت می‌کند .

استرینگر ، صدها و صدها فیگور مختلف از آدمهای عروسکی کشیده کـه هر یك در جهت داستان فیلم ، در تداوم با یکدیگر ، حرکتی را نشان می‌دادند و فیلم را با بازیگر زنده و دکور آن کامل می‌کردند . در این راه ، استرینگر از عده‌ای از انیمیتورهای تلویزیون استودیو بلژیـك کمك گرفت که همگی ، سالها در این زمینه تجربه‌اند وزی کرده‌اند . به علاوه کـه چندتن از انیمیتورهای مشهور سینما نیز در راس قرار داشتند . علاوه بر استرینگر، دنیس ریج از انگلیس ، وآنتونی‌مندلسون به همراه تعدادی دیگر ، افراد امپراتوری جزیره‌ی آدمهای ریز اندام راجان‌بخشیدند.

موزیك‌فیلم‌را، میشل لوگران تصنیف کرده و صدای نورمن شلی ، گراهام استارك رابرت ریتی ، مواری ملوین و بـی لاو از دهان آدمهای کوچك کارتونی ، در فیلم شنیده می‌شود .

TV روی‌آنتن‌تلویزیون‌جهان

رابرت‌بلیك : تلویزیون‌را رها میکنم

■ رابرت بلیك بازیگر سریال تلویزیونی «بارتا» می‌خواهد از ادامه‌ی بازی در این سریال خود داری کند و به سینما روی آورد . می‌گوید :

«پیش از آمدن به تلویزیون ، نقش های کوتاه و بی اهمیتی بازی می‌کردم . مدام می‌بایست از این استودیو به آن استودیو می‌رفتم و در حالیکه کلاهم در دستم بود می‌گفتم : خواهش می‌کنم این نقش را به من بدهید اگر هم نشد ، آن نقش ! اما حالا مردمی که مرا در تلویزیون دیده‌اند ، بـه خوبی مرا می‌شناسد و دلیلی ندارد که باز هم در سینما ، همان وضع گذشته را داشته باشم . »

به هر حال ، رابرت بلیك بزودی در فیلمی به نام «گوشی طلائی» عهده‌دارنقش مهمی خواهد شد . شاید آنچنانکه خودش ادعا می‌کند ، موفقیتش در تلویزیون، تضمین کننده‌ی توفیق او در سینما هم باشد . شاید هم نباشد .

بن مورفی در سریالی تازه

■ بن‌مورفی بازیگر سریال گریف ، از مدتی پیش بازی در سریال دیگری به‌نام «مردندوچهره» را آغاز کرده است . بن مورفی با سریال اسمیت و جونز به مردم شناسانده شد و با گریف به شهرت رسید. سریال تازه‌ی بن‌مورفی نیز یك سریـال پلیسی است که مورفی در آن به نقش یك مامور مخفی به نام سام کیسی ظاهر شـده است .

فیلم سینمائی «پیشتازان فضا »،طلسم شده است !

■ پیش از این خبرداده بودیم که قرار است براساس سریال «پیشتازان فضا» که زمانی در ایران هم‌نمایش داده می‌شـد و طرفداران زیادی داشت ، یك فیلم سینمائی ساخته شود . نخست ، سختگیری‌لئوناردنیموی (آقای اسپاك) یکی از بازیگران محبوب و مشخص سریال ، سدراه شد که دستمـزد بسیار زیادی می‌خواست . مدیران کمپانی پارامونت که قصد تهیه‌ی این فیلم را دارند، در این فکر بودند که عاقبت نیموی راهر طور شده راضی خواهند کرد اما زمزمه‌ی در خواست بیشتر از سایر بازیگران (و از جمله ویلیام شاتنر) نیز برخاست اما این . تنها مشکل فیلم مزبور نیست بـلکه فیلمنامه نیز دارای نواقصی بود که می‌بایست اصلاح شود.

«جن ردن بری» طراح سناریـوی قسمتهای مختلف سریال ، موظف به نوشتن فیلمنامه‌ی فیلم پیشتازان فضا نیز شد اما فیلمنامه‌ی او را ، مدیران پارامونت بیشتر از آن جهت که شباهت به یك سریـال دارد تا یك فیلم ، نپذیرفتند و آن را به فیل‌کافمن سپردند تا سروسامان دهد و قرار است خودکافمن ، آن را کارگردانی کند . فیل کافمن ، سناریست فیلم جوزی ویلز یاغی است که خود کارگردانی آن را هم شروع کرد و پس از مدتی کار ، از فیلم کناره گرفت .

نکته‌ی دیگر آن که ، لئوناردنیموی علاوه بر در خواست دستمزد زیاد ، پیشنهاد کرده بود کارگردانی فیلم را نیز به او بسپارند .

وارن بیتی : تهیه کننده‌وبازیگر

■ وارن بیتی که اخیرا به تهیه‌ی فیلم نیز روی آورده و در فیلمهائی که تهیه می‌کند ، خود بازیگرش هم هست ،درتدارك تهیه‌ی آخرین فیلمش است که بازهـم بازیگرآن خواهد بود . این فیلم «بهشت می‌تواند منتظر باشد » نام دارد که سناریوی آن را «الین می» نوشته اما هنوز سایرعوامل سازنده‌ی فیلم واز جمله کارگردان آن‌انتخاب نشده است .

زن ازدواج نکرده !

■ پل مازورسکی ، آخرین فیلمش را برای کمپانی فوکس‌قرن‌بیستم‌کارگردانی می‌کند . این فیلم «زن ازدواج نکرده» نام دارد و بازیگرانش،آلنابیتس،جیـل کلایبور و مایکل مورفی هستند .

چرا سینمای خوب در ایران خریدار ندارد؟

از تماشاگران سینما پرسیده‌ایم:

آیا فرانسواتروفو، ژان‌لوك گدار، روبر برسون

به بعضی از جوابها توجه کنید: ـ یك محصل: فرانسواتروفو؟ همان ستاره‌ی سکسی فرانسوی‌را می‌گوئید!؟

ـ یك راننده‌ی تریلی: فیلمهای خارجی‌را نمی‌بینم مگر این که مهمانم کنند!

ـ مدیر یك سینما: فیلم گدار موجود است اما کسی جرات‌خرید‌ونمایش آن را ندارد.

ـ یك وارد کننده‌ی فیلم: از اینها فیلم واردکنیم، وقتی کسی‌نمی‌بیند، جواب ضررش راچه کسی می‌دهد؟

نزدیك به چهارصدو پنجاه سینمای ایران، تاکنون هیچگاه آثار پاره‌ای از سینماگران شهره‌ی عالم را که نامشان، اعتبار سینماست و فیلمهایشان را سینما شناسان ستوده‌اند، نمایش نداده‌اند. در ایران، نام تعدادی از کارگردانهای معتبر سینما را تنها می‌توان شنید و فیلمهایشان را در نشریات «خواند». گوئی تماشاگران وسینماهای ایران، آنها را نفرین‌شدگانی می‌دانند که تماشا و نمایش فیلمهایشان، گناهی کبیره است.

معدودی از فیلمهای این سینماگران صاحب نام را، تنها می‌توان در جشنواره‌ها و کانونها و انجمنهائی که‌گاه و بیگاه نمایش فیلمی را نیز در برنامه‌ی خودمی گنجانند. دید که این نیز، اتفاقی است و مداومت ندارد. فیلمهای گروهی از فیلمسازان، حتی بخت نمایش خصوصی نیز نمی‌یابند و سینمای پاره‌ای از کشورها ـ ولاجرم سینماگرانش ـ به کلی در ایران ناشناخته مانده‌اند.

پیگیر شدیم تا ببینیم آیا تماشاگران سینما، تعدادی از فیلمسازان‌باارزش‌سینمای ایران و جهان را می‌شناسند یا نه؟ و در این میان، تنها چند نام را برگزیدیم تا محك این پیگیری در پرسش از تماشاگران قرار دهیم.

جستجو در این بود که چرا فیلمهای این فیلمسازان را تماشاگران‌ایرانی‌ندیده‌اند و اگر به نمایش در آید، چرا نمی بینند؟ آیا نمی‌خواهندببینند؟وچرانمی‌خواهندببینند؟ چرا سینماداران فیلمهای آنها را نمایش نمی‌دهند و چراواردکنندگان، فیلمی از این سینماگران وارد نمی‌کنند؟

گزارشی که می‌خوانید، جواب این چراها را در خود دارد...

پرس وجو را آغاز می کنیم

■ در مقابل سینما پانوراما (چهار راه‌کوکاکولا)، پرس‌وجورا با آقای درشت اندامی که خود را علیرضاحاجیان‌وراننده‌ی تریلی معرفی کرد، آغازمی‌کنیم. وقتی اسامی را یك به یك برایش می‌شماریم، با تعجب اندکی مکث و سپس سرش راتکان می‌دهد و می‌گوید:

«من این خارجیها را نمی‌شناسم اما فکر می‌کنم سینمائی باشند. اسم بعضی هنر پیشه‌های خارجی را می‌شناسم مثل جان وین اما این اسمهائی که گفتید تا بحال نشنیده‌ام چون فیلم خارجی زیاد نمی‌روم مگر اینکه دوستان دعوتم کنند! آن دو نفر ایرانی را هم که اسم بردید نمی شناسم.»

نام چند فیلم خوب ایرانی را می‌گوئیم و می‌پرسیم آیا این فیلمها را دیده است یانه؟ جواب می‌دهد:

«من همیشه فیلمهای ایرانی می بینم اما این فیلمهائی را هم که گفتید، تابحال ندیده‌ام.»

راحتش می‌گذاریم که با چند تن دیگر که همراهش هستند، به داخل سینما برود. گویا این بارهم دوستان دعوتش کرده‌اند چون سینما، یك فیلم خارجی نمایش می‌دهد! در همان نزدیکی، نوجوانی را می‌بینیم که می‌خواهدبلیت‌بخرد، سئوال را با او هم در میان می‌گذاریم. ابتدا می‌پرسیم فرانسواتروفو را می شناسی. نوجوان که محصل است و خود را اصغر بیجاری معرفی می‌کند، خیلی مطمئن می خواهد جواب بدهد. انگاردر ذهنش دارد دنبال جواب سئوال می‌گردد و بعد در حالی که درست نمی‌تواند نام تروفو را تکرار کند، می‌گوید:

«فرانسواتروفو؟ آهان، منظورتان ستاره‌ی سکسی فرانسوی است؟

در صددرفع اشتباهش بر نمی‌آئیم. بقیه‌ی اسامی را که می‌شماریم، اظهار بی اطلاعی می‌کند. از کیمیاوی و شهید ثالث می‌پرسیم، می‌گوید:

«فقط می‌دانم که کارگردان هستند اما نمی‌دانم چه فیلمهائی ساخته‌اند.»

در کنار سینما، داخل مغازه‌ای می شویم و از صاحب مغازه هم سئوال می‌کنیم. وقتی‌متوجه می‌شود برای‌ستاره سینماگزارشی تهیه می‌کنیم، درمی‌یابد که به هرحال، اسامی باید ربطی به سینما داشته باشند. مختصر و مفید جواب می‌دهد:

«متاسفانه من این هنر پیشه‌های خارجی را نمی شناسم چون علاقه‌ای بدیدن فیلمهایشان ندارم. آن دو نفر ایرانی را هم نمی‌دانم چکاره‌اند.»

راهی نقطه‌ای دیگر می‌شویم.

■ اسم آنها را شنیده‌ام ولی نمی‌دانم چکاره‌اند.

دو دانشجوی دانشکده‌ی هنری چه میگویند؟

■ در خیابان ژاله، به دانشکده‌ی هنرهای دراماتیك می‌رسیم. دانشکده خلوت است و فقط عده‌ای که واحد تابستانی گرفته‌اند در حیاط دانشکده قدم می‌زنند. با دو تن‌از دختران دانشجو که در حال خارج شدن هستند، صحبت می‌کنیم. هردو، سال دوم رشته‌ی نمایش عروسکی هستند و با علاقه می‌ایستند تا به سئوالاتمان جواب گویند. از اولی که خود را سهیلا جعفرزاده معرفی می‌کند می پرسیم که آیا گدار، کوبریك، شهیدثالث و کیمیاوی را می شناسد یانه؟ می‌گوید:

«ژان لوك گدار هنر پیشه‌ی فرانسوی است. کوبریك را نمی‌شناسم. شهید ثالث را می‌شناسم و می‌دانم که‌فیلمهای طبیعت‌بیجان و یك اتفاق ساده را ساخته است که آنها را ندیده‌ام. اما از کیمیاوی، مغولها را دیده‌ام که فیلم خوبی بود.» بعد اضافه می‌کند:

«همیشه سعی می‌کنم فیلم خوب ببینم و برای این کار، از دوستانی که فیلم می‌بینند، سئوال می‌کنم چون نمی‌خواهم وقتم را بادیدن هر فیلمی‌تلف‌کنم. به عقیده‌ی من، علت ناشناس ماندن فیلمسازان خوب در ایران آن است‌که برای آنها تبلیغ نمی‌شود و به همین جهت

گزارش از : سحاب ــ جهانگیر کوثری

کوروساوا، کوبریك، آنتونیونی و... را می‌شناسید

ــ يك پیشه‌ور : متاسفم . من این «هنرپیشه ها» رانمی‌شناسم!
ــ يك كارمند : از كيمياوى مغولها را ديده‌ام. اسم مغولها به‌فیلم نمی‌خورد !
ــ منصور رشیدی (دروازه‌بان تیم ملی فوتبال ایران): فیلم ایرانی نمی‌بینم چون نمی‌پسندم . از فیلمسازانی‌هم که‌نام‌بردید، فیلمی نمی‌بینم چون نمی‌فهمم !

■ عکسهای فیلم را در ویترین می‌بینم و به سینما می‌روم

طبیعی‌است که کسی آنها را نمی‌شناسد . »

دختر خانم دیگری که همکلاس اوست آرام ایستاده است تا نوبت به پرسش از او برسد . همان سئوال را تکرار می‌کنیم. خودش را کیانوش امیری معرفی می‌کند و جواب می‌دهد :

ژان لوك‌گدار و استانلی کوبریك را نمی شناسم . شهید ثالث را فقط می‌دانم که کارگردان است.پرویز کیمیاوی‌سازنده‌ی فیلم باغ سنگی است . من برای دیدن فیلم، از آگاهی دوستانم کمك می‌گیرم والگوی مخصوصی برای فیلم دیدن ندارم چون اصولا زیاد به سینما نمی‌روم اما فیلمهای خارجی را به فیلمهای ایرانی ترجیح می دهم .

اگر موقع مناسبی را برای مراجعه به این دانشکده انتخاب کرده بودیم ، می‌توانستیم با تعداد بیشتری از دانشجویان نیز گفتگو کنیم . به ویژه دانشجویان‌رشته‌ی سینما که می‌توانست میزان آگاهی سینما خوانهای جوان را نیز روشن سازد اما بهر حال ، گفتگو با همین دو دانشجو را ، اگر چه‌رشته‌ی تحصیلی‌شان سینما نیست ، به عنوان ملاکی (البته نه چندان معتبر) از پاسخهای بقیه‌میدانیم. دوباره‌راه می‌افتیم...

کارگردانهای سطح بالا !

● به سوی بالای شهر که می‌آئیم، مقابل باشگاه ورزشی تاج چشممان بــه دو تن از فوتبالیستهای مشهور کشور می‌افتد : منصور رشیدی دروازه‌بان تیم ملی فوتبال و مصطفی مسلمی بازیکن تیم تاج و تیم ملی . بی‌شك ، شنیدن اظهار نظرهای آنها نیز خالی از لطف نیست . وقتی اسامی مورد نظر را يك‌به يك مــی گوئیم، رشیدی جواب می‌دهد :

«استانلی‌کوبریك‌را می‌شناسم و فیلم اسپارتاکوس را از او دیده‌ام . بقیه را فقط می‌دانم کارگردانهائی هستند که فیلمهای سطح بالا می‌سازند . امانه فیلمهایشان رامی شناسم و نه اطلاع بیشتری از آنها دارم. پرویز کیمیاوی را هم نمی شناسم اما سهراب شهید ثالث را می‌شناسم ولی فیلمی از او ندیده‌ام.

ــ به طور کلی ، زیاد فیلم ایرانی نمی بینم چون در سطحی نیست که من می پسندم اما فیلمهای صددرصد هنری را هم دوست ندارم چون چیزی از آنها سردر نمی‌آورم ، ازمیان کارگردانهای ایرانی ، ناصر تقوائی را قبول دارم و از او فیلم آرامش در حضور دیگران وسریال دائی جان ناپلئون را دیده‌ام .

اصولا فیلم خوب ، احتیاج بــه بودجه‌ی زیادی دارد که تهیه کنندگــان ایرانی ، از خرج کردن برای‌فیلمهایشان دریغ‌می‌کنند . ببینند که فیلمهای روسی چه پرخرج است وچه سرو صدائی به راه می‌اندازد . برای شناساندن سینمای خوب به مردم ، باید همه چیز را از پایه شروع کرد وسینمای کنونی را دور ریخت . بنظرمن، فیلمهائی‌مثل‌تیلی ، می‌تواند راه گشای سینمای ایران باشد . »

رشیدی ، به همین مختصر قناعت می‌کند و دور را به دست دوستش مسلمی که بر خلاف تند و تیزی‌اش در زمین فوتبال، خیلی آرام صحبت می‌کند ، می‌دهد .مسلمی می‌گوید .

«از اسمهائی که گفتید ، هیچکدام را نمی شناسم به جز کیمیاوی که فیلم مغول های او را دیده‌ام و خیلی ازآن خوشم آمد . من معمولا برای فیلم دیدن ، به اسم کارگردان توجهی نمی‌کنم‌چون اغلب آنها را نمی شناسم اما هنر پیشه‌ی فیلم برایم مهم است ولی به هر حال سعی می‌کنم فیلم خوب ببینم چون به سینما بیش از سایر هنرها اهمیت می‌دهم و فیلم خوب ، گاهی برایم کلید حل مسائلی است که قبلا از آن آگاهی نداشته‌ام . »

دو فوتبالیست ، هرکدام عازم تمرین در تیمهای خودشان هستند . رشیدی فکرو ذکرش پیش تیم ملی است و مسلمی هــم از دردپا می‌نالد . لطف می‌کند و مارا در مسیرش ، در یکی از خیابانهای بــالای شهر پیاده می‌کند . از آنها هم جدا می‌شویم و به سوی سینما شهر فرنك می‌رویم .

عباس مهرجوئی یا رضا مهــرجوئی ؟!

کنترلچی سینما شهر فرنك ، نخستین کسی‌ست که در این محل مورد پرسش ما قرار می‌گیرد اما او به جای جواب دادن به سئوال ، موضوع دیگری را مطرح می‌کند که البته چندان هم بیربط به سئوال ما نیست :

« آقاراحتتان کنم . فیلمهای بد ، پرفروشترین فیلمها هستند . من کارگر سینما هستم و این را روی تجربه‌ام می‌گویم . هر فیلم مبتذلی که چند تا لنك و پــاچه در آن باشد ، بیشترین تماشاگر را به سینما می‌کشاند و آنهم چه تماشاگری ! همین چند روز پیش‌چندنفر ازتماشاگران دعوائی راه انداختند که ای کاش می‌بودید و می دیدید . »

جلوی سینما ، دو دختر ایستاده‌اند. به سویشان می‌رویم . می‌پرسیم : « می‌خواهید به سینمابروید؟» جوابشان منفی است می‌گویند کەمنتظر دوستشان هستند . از نوع فیلمهای مورد علاقه‌شان می‌پرسیم . هریك جمله‌ی دیگری راتکمیل می‌کند . می‌گویند:

«بیشتر ، فیلمهائی را می‌بینیم که سینما شهر قصه نمایش می‌دهد . »

یکی از آنها نامش مهوش آهنگی است و دیگری ، لیدا منصور . هر دو ، دانشجوی مامائی هستند . اولی می‌گوید :

« دوست دارم فیلمهائی ببینم کــه معنی دار باشند و مبتذل نباشند . »

اسامی کارگردانهای خارجی مورد نظررا می‌گوئیم و می‌پرسیم که آیاآنهــا رامی‌شناسند. همان دختــر خانم اولــی ، بیش از دوستش صحبت می‌کند :

« هیچکدام را نمی‌شناسم . فقط

بقیه در صفحه ۳۳

۱ـ قیصر
بخش نخست : قیصر از دیدگاه جامعه‌شناسی

پیش نویس :

درین بررسیهای پیاپی ، نه به قصد تعارف بلكه از سر كاوشی واقع بینانه سینمای فیلمسازانی را كه‌ره‌آوردهایشان‌در مكانی متفاوت وارزشمند تثبیت شده، مروری دقیق خواهیم داشت. این‌سلسله‌بررسیها نه به قصد جبهه گیری ونه از سر تعریف است . در ضعف وقوتهای‌فیلم‌های فیلمسازان «امید» خیره خواهیم‌شد تا از اینطریق حقیقت ارزشها را مشخص كنیم . پس هر گلایه‌ای بیمورد خـواهد بود . كیمیائی و سینمای او را سرفصل‌این كاوشها قرار داده‌ایم :

«كیمیائی سینماگری با فـرهنگ‌است یا فیلمسازی زیرك كه نبض‌تماشاگر را در دست دارد ؟» این پرسشی‌ست كه‌برخی برپاره‌ی نخست آن تكیه میكنند و تعصب ه‌ورزند و برخی دیگر، صفت‌دوم را متعلق به او میدانند. درین كاوش پیاپی ، از خلال نوشته میتوان پاسخ رابدست آورد .

● از پیدائی سینمای ایـــران ، نوشته‌هائی خوانده‌اید . جای آن نمی‌ماند كه حدیث كهنه را ، از نو آغاز كنیم اما ، برای رسیدن به اصل‌حرف اشارتی‌گذرادرین باره ، ضرورت پیدا میكند :

سینما در وهله‌ی آغاز و نطفه بستن درین دیار ، بعنوان «هنر»ی كه میتواند و باید ذهن تماشاگر را متحول سازد شناخته نشد . چه فیلمسازان و چه تماشاگران آنزمان آنچنان ذوقزده‌ی پدیده‌ای نو بودند كه از خاطر بردند سینما «هنر » هم هست .تماشاگر میخواست چهره‌های آشنای ایرانی رابرپرده ببیند و بس . فیلمسازان هم كوشش خود را جهت تغذیه‌ی چنین پسندی بخرج دادند . حاصل :

ملودرامهائی خانوادگی بود كه‌كه انگاری خود را مسئول اخلاق ، نجابت ، عصمت و سعادت تماشاگران میدانست . در یك چنین دوره‌ای ، یكی دو گام دور از باور برداشته شد : «خشت و آینه» از ابراهیم گلستان و «شب‌قوزی» ساخته‌ی «فرخ غفاری» . ایندو فیلم در خیل فیلمهای همرنك و هم محتوا ، از سینمای به نسبـت فكر شده‌ای سخن میگفتند و در حال و هوای تازه‌ای نفس میزدند .

«گنج قارون »، سر آغاز دوره‌ی دیگری‌ست .فیلمی كه بگونه‌ای شگفت‌انگیز دهه‌ی ٤٥ ــ۳٥ را زیر پوشش خـود گرفت . این فیلم ، به عوامل دست اندركار سینما ، اعتبار اقتصادی‌تازه‌ای‌بخشید .سیستم «ستاره » سازی قوت گرفت . دریافتهای مالی‌ی بازیگران به مرتبه‌ی‌بی‌سابقه‌ای رسید: «از ۲۰ هزار تومان به حدود ۳۰۰ هزار تومان ــ فردین در همای سعـادت » . فروش فیلمها از مرز باور گذشت و حرف از فروش چند میلیون تومان بمیان آمد . همین بازده‌ی پرسود ، دهان پاره‌ای از بیگانگان با سینما را آب انداخت و سبب آن گردید كه پای بعضی از آدمها به سینمای ایران بازشود كه نباید . بیشترین زیان این گرایش، متوجه‌ی معدود تهیه كنندگان با حسن‌نیتی شد كه «هنر» در نزدشان معنائی معتبرداشت.

«گنج قارون» مسكن ـــ نه ریشه یاب ـــ دردبود . تسكین بخشی دو ساعتـه كه درد عمیق را با آن ریشه‌های محكم كه معلول نابرابریهای اجتماعی بود ، بیحس میكرد . دردی كه از محرومیت‌ها ، عقده ها ، روانپریشی‌ها و آرزوها مایه داشت . در تعریفی كلی : «تصویری دلخوشكنك از آرزوهای برباد رفته ...» .

و«گنج قارون» پیاپی در فیلمهائی همشكل تكرار شد تا بحدیكه تماشاگر به بی تفاوتی رسید . چرا ؟ مگر نه اینكه «قهرمان‌فقیراما شریف ، بیسواد اما بـا هوش ، مالداری را تخطئه مینمود و از این رهگذرمرهمی‌برزخم‌تماشاگرمیگذاشت. » پس چه شد كه یكباره همین تماشاگر به وازدگی دچار آمد ؟ جواب اینست : «گنج قارون » مسكن بود . و مسكن هم میدانید كه تا مدتی اعتبار تسكین بخشی دارد .پس هنگامیكه خاصیت‌تسكین بخشی‌ی مسكـن سرآید ، درد عمیقتر از پیش آغاز میشود .

«گنج‌قارون» زمان‌تسكین دهـی‌اش به آخر رسید . همینجا بود درد تلمبارشده‌ی تماشاگر از نو و شدیدتر از پیش رخ نمود در طی ایندوره ، از سینمای فكر شده ، تنها یك‌زمزمه بر آمد «شوهر آهوخانم» از داود ملاپور . فیلمی كه از سر اتفاق و به یمن قصه‌ی علی محمد افغانی ، صداقتی داشت . «میگوئیم از سر اتفاق ، چـون ملاپور پس ازین فیلم ، هر كاری كه عرضه كرد بیشتر قانعمان نمودكه فیلم شوهـــر آهو خانم ، صرفا یك اتفاق بوده است » .

در چنین هنگامه‌ای «قیصر» همچون ضربه‌ای دور از انتظار ، خواست تنوع طلب تماشاگر را به جریان انداخت . باز دوره‌ای پی ریخته شد كه هنوز كم یا بیش ادامه دارد. همه‌ی این دگرگونی بواسطه‌ی یك فیلم : قیصر و یك فیلمساز : مسعود كیمیائی ...

قیصر: سینمای‌لازم...بزرگنمائی ارزشها

اكنون ، پس از گذشت یك دهه و فروكش هیاهو و جنجالهای افراطی ، ضعف و قوتهای «قیصر» را عادلانه میتوان باز شناخت .

از «بیگانه بیا» ساخته‌ی نخستین كیمیایی ، بانام بردنی در ، میگذریم .این فیلم برای‌كیمیائی سیاه مشقی بیشتر نبود كه دوربین و امكانات آنرا بشناسد باوجود كاستیهای آشكار كه ازتجربه‌گری‌سازنده‌اش سخن میگفت از جمله : آدمهای اروپائـی دررابطه‌ی اروپائی‌اشان ـ تاثیری ،بگمان این قلم ، ازفیلمهای فرانسوی ـ ضعف كاراكتر پردازی ، دروبنمایه‌ی قرار دادی ، تمایل به ارائه‌ی سینمائی با ژرف وبدور از ابتذال از كلیت «بیگانه‌بیا» مشهود بود . فیلم ، مهجور و متفاوت ـــ نه در مفهوم خوب بودن ـــ باقی ماند . در حقیقت كیمیائی درین سینما پا نمیگرفت اگرسینمای «بیگانه‌بیا» را ادامه میداد . و خود ، این مورد را خیلی زود درك نمود .

«قیصر» ، در آغاز ، نمود غیـر منتظره‌ای داشت . چنین بنظر می‌آمدكه سینمای موعود است ، حقیقت آنكه قوتهای فیلم ، به سبب كشمكشهای جنجالی وارزش گذاریهای اغراق شده‌ی منتقدین ـــ قریـب به اتفاق ـــ «قیصر » را در مرتبه‌ای فراسوی قابلیتهای واقعی‌ی خود قرار داد .

چنین شد كه «قیصر» با تایید همه جانبه‌ی منتقدین روشنفكرو روشنفكـران منتقد به رفعتی دست یافت كه بیشترین لطمه را ـــ ناخودآگاه ـ به كیمیائی رساند. «اشاره خواهیم نمود كه چرا» یكی دو مخالف خوان ـــ هوشنك كاووسی و هوشنك طاهری ـــ بخاطر پرت افتادن از اصل بی‌ـ طرفی قیل و قالشان راه بجائـی نبرد . مهمترین مسئله ، استقبال گسترده‌ی تماشاگران خسته از تكرار ، ازین فیلم بود. در اصل ، قیصر ضرورتی بود و اعلام‌حركتی كه‌سینمای در جازننده‌ی گنج قارونی می‌طلبید .

سینمای جامعه گرا ؟

«قیصر» درردهی سینمای « جامـعه گرای اصلاح طلب»قرار میگیرد .درحالیكه این گرایش اصلاح طلبانه ، از طـریق واكنش «نیست گرایانه » تجویز میشود :

بقیه در صفحه ۳۲

در نگاه اول ، بنظر می آید كه « قیصر » سینمای «جامعه گرای‌ـ اصلاح‌طلب»است.امانتیجه گیری كیمیائی از واقعه‌ای منحصر به «غریزه» آدمی چنین برداشتی را باطل میكند.

جودی فاستر ، معصومیتی که رنگ عوض میکند

*** جودی فاستر «بازیگر فیلم‌راننده‌تاکسی» پیاپی قرارداد می‌بندد !**

■ در میان بازیگران‌خردسالی که به خاطر چهره‌ی معصوم و کودکانه‌شان محبوب تماشاگران شده‌اند ، «جودی فاستر» نوستاره‌ی چهارده ساله، یك استثناء است زیـــرا لوندی یك زن را نیز در اندام و چهره‌ی شیرینش دارد .

موقعیت جودی فاستر ، با هیچ یك ازبازیگران همسن و سالش و حتی با سایر ستاره‌های کهنه کار و تازه کار سینما قابل مقایه نیست . نقشهائی که او در طی این چند سال فعالیتش در سینما به عهده گرفته ، او را از دیگران متمایز کرده و در مقابل ، بسیاری هم او را نمی‌پسندند.

نام اصلی‌اش ، الیزاکریستینا است . او از همان کودکی ، بارقه‌های استعدادش را بروز داد‌و مادرش براندی فاستر ، مشوق او بود و هنوز هم هست . در سه سالگی خواندن و نوشتن را آموخت و در همان سال بود که در یك فیلم کوتاه تبلیغاتی شرکت کرد و کارش گرفت . حاصل فعالیت او در دنیای تبلیغات ، تاکنون ٤٥ فیلم است اما او مدتیست که فرصت شرکت در فیلمهای تبلیغاتی را ندارد زیرا سینما و تلویزیون ، به اندازه‌ی کافی او را گرفتار کرده است .

براندی ، مادر جودی ، از همان آغاز فعالیتهای دخترش را زیر نظر گرفت و اکنون مدیر برنامه‌های‌اوست که از در آمد جودی ، مقداری به عنوان حقوق دریافت می‌کند ابراندی فاستر می‌گوید :

«عده‌ای کار مراحمل به سوء استفاده از دخترم می‌کنند اما خود جودی هم می‌داند که چنین نیست . من در جودی ، استعداد و علاقه‌ی زیادی تا حد نبوغ می بینم که در حال جوشش است و باید این راه را ادامه دهد . من ، تنها او را کنترل می‌کنم تا استعدادش به هرز نرود . »

درهمان فیلمهای تبلیغاتی بود که مورد توجه قرار گرفت و به تلویزیون دعوت شد و در سریال ماه کاغذی که براساس فیلمی به همین نام (به کارگردانی پیتر باگدانوویچ) ساخته شد ، نقشی را که ، تاتوم‌اونیل در فیلم داشت ، به عهده گرفت و بعد هم در سریالی که بازسازی سریال قدیمی «تام سایر » بود ، نقش با اهمیتی را اجرا کرد .

جودی ، سپس به کمپانی والت دیسنی راه یافت و در چند فیلم این کمپانی نیز ظاهر شد آخرینش ، «کندل شو» نام دارد که در آن بادیوید نیون همبازی است. نیون نیز استعداد فوق‌العاده‌ی جودی راستوده و او را ، بازیگری می‌داند که اگر به همین ترتیب ادامه دهد ، یك ستاره‌ی بی نظیر در سینمای فردا خواهد شد .

در خلال همکاری جودی فاستر با کمپانی والت دیسنی ، او در فیلمهای فیلمسازان دیگری نیز شرکت کرد که چندان اعتباری برایش به ارمغان نیاوردند . در فیلم «بمب جنسی کانزاس» ، جودی به نقش دختـــر

بقیه در صفحه ۳۲

(راکی) یك فیلم واینهمه غوغا...

■ در سینمای سالهای اخیرآمریکا ، هیچ چیز عجیب نیست . از هنگامی که نهضت سینمای ارزان ، سیستم هالیوودی‌را بر هم زد ، پای بازیگران و فیلمسازانی به سینمای آمریکا باز شد که پیش از آن ، امکان نمود نداشتند . و «سیلوستر استالون» یکی از این چهره‌های تازه‌ی سینمای آمریکاست که تنها با یك فیلم ، شهرتی همپای بزرگان سینما کسب کرد همچنانکه پیش از او در پی موج سینمای جوان ، بازیگرانی چون داستین هافمن ، آل پاچینو ، جیمز کان و دیگران ، رخ نمایانده بودند .

سیلوستر ، ۳۲ سال قبل در نیویورك به دنیا آمد. او تا چند ماه پیش ، نام و نشان و اعتباری در سینمای آمریکانداشت اما با «راکی» همه چیز دگرگون شد . پیش از آن در فیلمهائی چون خداوندان فلات بوش و زندانی خیابان دوم ، اجرای نقشهای کوچك و کم اهمیتـــی را به عهده گرفته بود که هیچکدام نتوانستند آنچه را که سیلوستر در پی‌اش بود ، به او بدهند . مدتی به اروپا رفت اما بی ثمر باز گشت و در نیویورك ، همچنان سرگردان سینما بود .

از ذوق نویسندگی بی بهره نبود . از این رو ، مدتی به استخدام تلویزیون در آمد و طرحهائی را که داده شده بود ، سروسامان می‌داد‌و بازنویسی می‌کرد اما در تلویزیون‌هم زیاد دوام نیاورد . کوشید تا از راه نوشتن ، خود را هم به عنوان بازیگر ، به سینما به قبولاند. شروع به نوشتن سناریو کرد اما هر کدام را که نوشت ، کسی نپذیرفت و او هم از پانتشست تا پیش از نوشتن سناریوی راکی ، سیلوستر هشت سناریو نوشت که هیچکدام را نتوانست بفروشد .

به هنگام بازی در خداوندان فلات‌بوش ، استالون

بایکی از کارگزاران ایروین وینکلر و رابرت چارتوف به نام جین کرکوود آشنا شده بود . برای استالون که به هردری می‌زد تا به خواسته‌اش برسد ، حتی آشنائی مختصری با کرکوود نیز غنیمتی بود . به سراغ او رفت و کرکوودنیزقول‌داد کمکش کند . سخن کوتاه که وینکلرو چارتوف نیز پس از مدتهـــا بحـــث پذیـــرفتند کـــه استالون نیز بازیگر نقش اول فیلم باشد و بالاخره ، راکی به کارگردانی «جان جی آویلدسن » که او هم فیلمسازی

با سابقه‌ای نه چندان معتبر و درخشان بود ، ساختـــه شد. در حالی که حتی وینکلر و چارتوف نیز گمان نمی‌کردند که فیلم موفقی را با ۲۵۰۰۰۰ دلار تهیه کرده باشند ،اما چهل ونهمین دوره‌ی اسکار همراه با شگفتی‌هایش ، راکی و سیلوستر استالون را به اوج کشاند. راکی در رقابت نزدیکش با چند فیلم فیلمسازان کهنه‌کار پیروز شد و به همراهش ، نام استالون را هم به عنوان بازیگر نقش نخست و نویسنده‌ی فیلمنامه‌ی آن ، بلند آوازه ساخت . راکی را ، استالون براساس زندگی «راکی مارسیانو» بوکسور مشهور نوشت و فصل پایان فیلم ، که نبرد پانزده راندی راکی را با حریفش در بر می‌گرفت ، در حقیقت‌این استالون که نقش زندگی خود را در فیلمنامه می‌نگاشت . راکی‌همچون فیلمهای وابسته به سینمای‌جوان آمریکا،فضائی‌چرکین دارد واستالون به نقش بوکسوری با آرزوهـــای فـــراوان برای در بر کشیدن شاهد مقصود ، می‌تواند تصویـــری دگرگون شده از بازیگری سر گردان باشد که در پی سالها بی‌فرجامی ، به موفقیت می‌رسد و خود استالون نیز بـــر چنین مفهومی تاکید دارد و آن را تعمدی می‌داند کـــه خود اعمال کرده است .

استالون که با مهارت ، به نقش راکی مارسیانو ظاهر شده است ، تا پیش از این فیلم ، هرگزپابه‌رینك نگذاشته بود اما هنگامی که شرکتش در این فیلم محرز شد ، مدتها به تمرین پرداخت تا با اجرای نقشی کامل از یك مشت زن ، این فرصت استثنائی زندگی اش را به هدر ندهد و چنین نیز شد . پس از این موفقیت ، حالا دیگر استالون چهره‌ای در ردیف بزرگان سینمای آمریکا شده است . چهره‌ای که با دیدن فیلم راکی ، تعجب برمی‌انگیزد

بقیه‌در صفحه۳۲

* پاورقی تازه‌ی ستاره سینما.

آخرین تانگو در پاریس

● نوشته‌ی: روبرت آلی ● ترجمه‌ی: [illegible]

فصل اول

■ «آخرین تانگو در پاریس» حکایت یك عشق است. عشقی غیر متعارف که دو غریبه را با تفاوت سنی فاحش، بیکدیگر پیوند میدهد. حکایت، حکایت بیهودگی انسان عصر آهن و فولاد، انسان ماشینزده‌ی دلمرده است. رابطه‌ای غریب، دو انسان بیگانه را در جوار هم می‌نشاند و آندو بی هیچ قرار دادی به تمنیات روحی و جسمی خود پاسخ میدهند. تا از این طریق بر علیه نظامها و قرار دادهای مسخ کننده‌ی این زمانه باشند. ستاره سینما، ازین شماره این داستان پرهیاهو، شگفت‌آور، لطیف و عاشقانه را به خوانندگانش تقدیم میکند.

***

نورخورشید که از میان نردههای پل رودخانه‌ی «سن» میگذرد و سایه‌هائی که روی زمین می‌غلطد، حرکات رقص سحر انگیزی را ترسیم میکند. آب تیره‌ی رود خانه، و امواج کف آلودی را که سینه به دیوارههای پل میکوبند، تابلوزیبای شگفت‌آوری را به نمایش گذاشته است. از پیاده رو خیابانی که در زیر پل، برای عبور «مترو» ساخته شده، عابران بدون سروصدا، با یکنوع سکوت آمیخته با ترس و دودلی میگذرند. پایه‌های ضخیم وسیاه رنك این پل عظیم و نردههای بزرك و آهنی‌اش، مخصوصا دو رشته‌خط‌آهن‌مارپیچ که در زیر ضربات مترو میلرزد به عظمت و رعب این منظره می‌افزاید.

خورشید رنك پریده، بوی نم و رطوبتی‌که از رودخانه بر میخیـزد، و نمای درخت صنوبری که خود را از اسکله بالا کشیده است، هرکدام درکمال بخشیدن به این زیبائی، نقش موثری بازی میکنند.

درپیاده رو این خیابان، دو تن بیشتر از سایر عابران تحت تاثیر شکوه این زیبائی قرار گرفته‌اند. انگار درعالم دیگری سیر میکنند...

ایندو، اگر چه تاکنون یکدیگـر را ندیده‌اند و هیچگونه آشنائی با هـم ندارند اما معلوم‌نیست‌چه‌نیروئی، ناخودآگاه و بدون اراده آنان را بسوی هم میکشد: موقعیت محل و سکونت و سکون هیجان‌ انگیز آنجا، بخصوص نور کمرنك آفتاب دست به دست هم داده واحساسات‌واراده‌ی آنهـا را تحـت کنترل قـرار داده است. دختـر، پـریچـه‌ای‌ست و مرد قوی و تنومند. مرد حالت عقابـی را دارد که میخواهد بسوی شکارش حمله کند..

سخت و محکم بنظر میرسد. بدنش سنگین و پر عضله جلوه میکند. مانـنـد ورزشکاری که پیر شده است با قدمهای سنگین راه میرود...

گاهگاهی انگشتان ضخیم و بزرگش را توی موهایش فرو میبرد و با آنها بازی میکند. گاهی نیز، دستهایش را توی جیب پالتو پوستش میبرد. پالتو او اگر چه کثیف و چروك خورده است، اما دوخت زیبای آن نشان میدهد که صاحبش روزگاری مرد ثروتمندی بوده... گـردن کلفت و ورزیده‌اش از میان یقـه‌ی نیمه باز او دیده میشود. رویهمرفتـه قیافه خشنی دارد و بیننده را به یاد گانگسترهای آمریکائی می‌اندازد. چهل و پنج ساله بنظر می‌آید. با اینحال چنان جدی و خشن است که‌عابران‌وقتی‌از کنارش میگذرند، بی اختیار خود را کنار می کشند و برایش راه باز میکنند.

اسم مرد «پائول» است...

شکل و قیافه‌ی دختر، درست برعکس مرداست: بقدری جوان و بچه سال است که هرکس آندو را با هم ببیند، گمان میبرد که پدر و دخترند. قیافه‌اش آنچنان جذاب و معصوم است که فرشته‌ها را بیاد می‌آورد. اما این معصومیت با حالت شهوانی غریبی در هم آمیخته. چنان با نازو عشوه میخرامد و به اندام خـود لرزش‌دلپذیر میدهد که هربیننده‌ای‌تحریك میشود. راه رفتن‌اش موجی از هوسهای تند و طوفانی می‌پراکند. چرخش بدنش، بالوندی دیوانه کننده‌ای توام است، نگاهت را میخکوب میکند.

کلاه لبه بلند قرمز رنگی را، کج، روی موهای موج دارش گذاشته و گل سرخ مصنوعی که روی کلاهش نصب کرده، جلوه‌ی زیبائی‌اش را صد چندان کرده است. پـالتوی بلنـد و سفیدی پوشیده و با انگشتان بلند و زیبایش بند کیف را که از شانه‌اش آویزانست، گرفته و گهگاه با حرکات منظم انگشتانش، ریتم آهنگی را ضرب میگیرد. لبهایش را که به‌دقت و مهارت رنك کرده، مرطوب و هوسناك بنظر می‌آید. گولی ایـن لبها بتازگی از بوسه‌ی طولانی هیجـان بخشی، کامیاب شده است. ظاهرش نشان میدهد که دختر آزاد وخودسری‌است و مجبور نیست از کسی اطاعت کند.

اسم دختر «ژونن» است...

در نظر «ژونن»، بوی رودخانه‌ی «سن» و حرارت ملایم خورشید که از لابلای نردههای پل، به‌داخل خیابان زیرزمینی می‌تابد، چراغهای کم نوری که راهرومترو را روشن میسازد، بخصـوص نگاههای پر از تمنا و شهوت مردهائی که از کنارش میگذرند، همه نمونه‌های زنده و هیجان بخش زندگی‌ست. اما همین زیبائیها، از نظر «پائول» معنا و مفهومی ندارد. با اینحال هم او وهم دختـر، مجذوب‌شده‌اند. نگاه «ژونن» دریك لحظه به «پائول» می‌افتد. مردی قویهیکل را می بیند که بینی عقابی و نگاه تندش، از قدرت، مردی، خشونت آزار دهنده‌اش حکایت میکند. حالت مرد. ناخودآگاه، هوس را در وجود «ژونن» بر می‌انگیزد. احساس میکند لرزشی خفیف و شهوی توی بدنش راه می‌افتد و بمیان تنه‌اش نفوذ میکند. نگاه پر تمنای دختر، لحظاتی برصورت «پائول» دوخته میشود. مرد هم بی‌اختیار نگاه بچشمها، لبهـا و اندام تحریك کننده‌ی «ژونـن» میـدوزد. نگاهها در هم گره میخورد. حالت سر خورده عاصی مرد «ژونن» را مجذوب کرده است. هوس‌گنك درونش راه می‌یابـد و دلش میخواهد صورت غمزده، عبوس و مردانه‌ی او را نوازش کند.

«پائول» با همه‌ی رنجی که در روح و قلبش احساس میکند، یکباره از نگاه دختر، لذتی بیمانند در وجودش راه می‌افتد و بدنش را به لرزه می‌اندازد. بی اختیار چند ثانیه‌ای، هردو اسیر پاهای خود میشوند و شانه به شانه‌ی هـم راه میروند. اما هیچیك جرات نمی‌کنند حرفی‌بزنند. «ژونن» تصمیم میگیرد بـه این مسخره بازی پایان دهد و با مرد فاصله

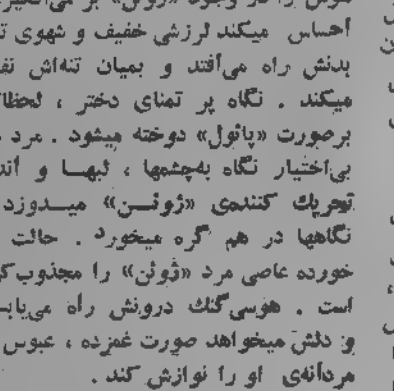

مارلون براندو
«پائول»

*«برناردو برتولوچی» سینماگر پرآوازه‌ی ایتالیائی ، براساس‌این داستان ، با بازی «مارلون براندو» و «ماریااشنایدر» پرهیاهوترین فیلم سالیان اخیر را خلق کرده است ...

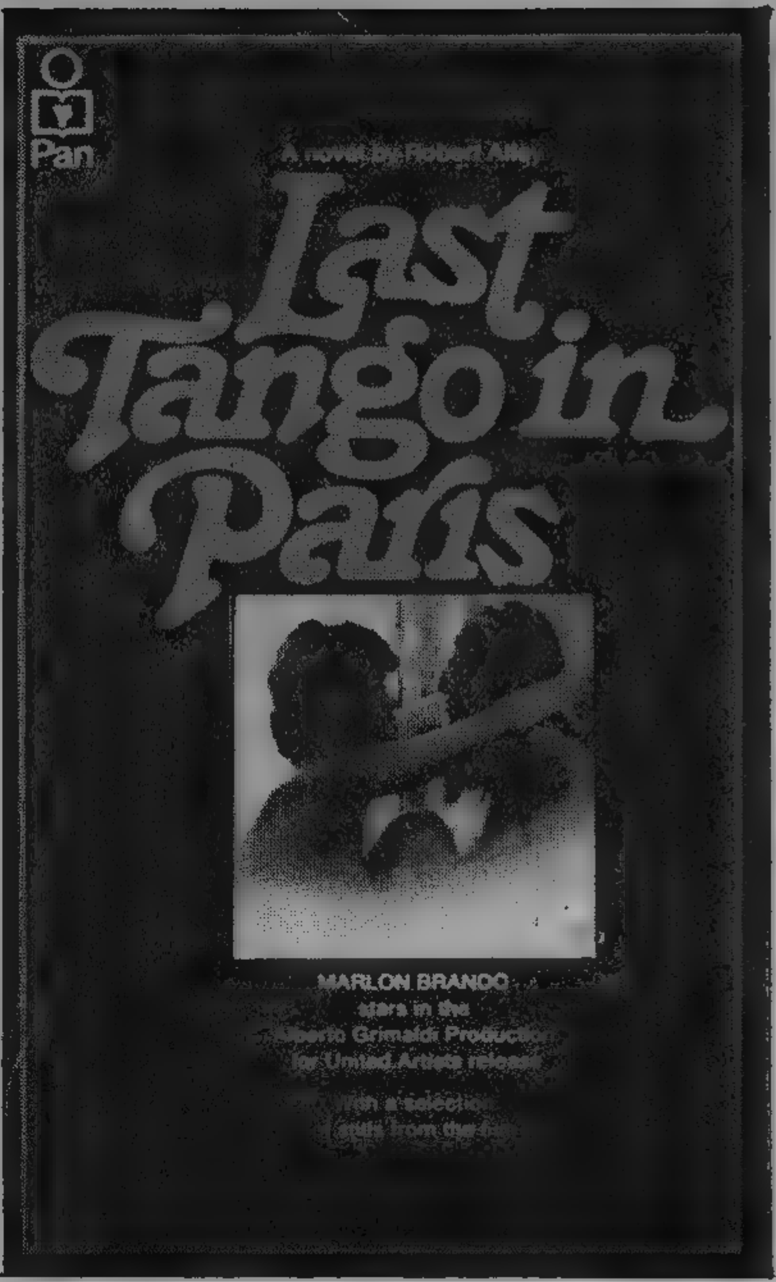

بگیرد . اما لذتی که از حضور او در کنار خود احساس میکند ، مانع میشود . انگار با طنابی نا مرئی بهم بسته شدند . طنابی که لذت را از بدن یکی به تن آن دیگری سرایت میدهد .

به آخر پل میرسند . ازدحام مردم و رفت و آمد اتومبیلها و سرو صدای فروشنده‌ها ، که همه نمونه‌ی زندگی است. آندو را از قید احساسات و هوسها بیرون میکشد . «ژوئن» از جلوی رستوران «ویا دوك» که در کوچه‌ی «ژوس» واقع است عبور میکند ... بااینکه‌این موقع‌روز ، شلوغ ترین ساعات عبور و مرورترافیك‌پاریس‌است اما این کوچه خلوت است .

اواسط کوچه ، جلوی یك‌آپارتمان که در آهنی و رنگ ورورفته‌ای دارد می ایستد . روی تابلوئی که کناردرآهنی نصب شده ، با خط کج و معوجی نوشته‌اند: «طبقه پنجم کرایه داده میشود». «ژوئن» طبقه‌ی پنجم وبالکن آنرا وارانداز میکند. از فکرش میگذرد که پشت این پنجره های بسته چند تا اطاق است ؟ آیا این اطاقها برای زندگی مشترك خود و نامزدش کافی است ؟! مدتهاست که «توم» نامزدش ، به بهانه‌ی اینکه خانه ندارند کار ازدواج را عقب می‌اندازد و امروز و فردا میکند . «ژوئن» هم مجبور است برای‌یافتن‌خانه‌ای مناسب ، خیابانها و کوچه‌ها را زیرپا بگذارد : «اگر این آپارتمان مناسب باشد بزرگترین آرزوی او برآورده میشود . و میتواند با «توم» ازدواج کند ... »صدای پائی میشنود اما وقتی سرش را بر میگرداند

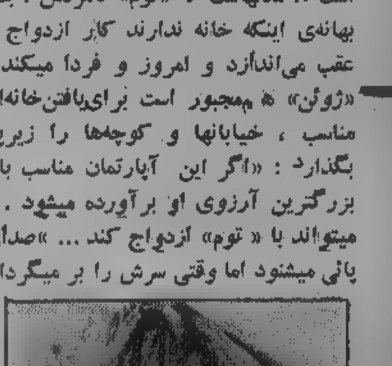

ماریا اشنایدر
«ژوئن»

تنها طرحی از اندامی تنومند مثل همان مرد خشن هیجان‌انگیزی که در خیابان دیده بود ، می‌بیند . که بسرعت پشت دیوار می پیچد . «ژوئن» با کمی سرعت راه می‌افتد و بطرف رستوران «و یادوك» میرود .

توی سالن کافه ، عده زیادی مرد که از سر و وضعشان پیداست آدمهای کم پولی هستند ، به بار تکیه داده‌اند و مشروب می‌نوشند . هنگامیکه ژوئن در را بازمی‌کند و داخل میشود . نگاه شهوتزده‌ی مشتریان کافه ، سرتاپایش را ورانداز میکند .

دختر ، بی‌اعتنا و با قدمهای محکم از سالن‌میگذرد و بسوی اطاقك‌تلفن که‌پائین پله‌ها قرار دارد ، سرازیر میشود . وقتی میخواهد داخل اطاقك تلفن شود ، از دری که‌روی آن نوشته شده «توالت مردها » ، «پائول» همان مرد تنومند با نگاه گستاخ اما غمگین ، که در خیابان دیده بود، بیرون می‌آید و در حالیکه جلوی شلوار خود را صاف میکند ، سینه‌به سینه‌ی ژوئن برمی خورد...

دختر از بر خورد دوباره با او چنان یکه میخوردکه‌تعادلش را از دست میدهد . مرد ، هنوز دست به جلوی شلوار خوددارد . از این حالت ، لرزشی در وجود «ژوئن»رامی‌افتد. برای‌اینکه نیفتد به دیوار تکیه میدهد . «پائول» بی‌آنکه تغییر حالت دهد مثل عقاب او را مینگرد . فقط بخاطر احساس گنگ و تاریکی که در روحش پیدا میشود لبخندی بصورت «ژوئن» میزند و با سرعت از کافه بیرون می‌آید . دختر، توالت مردها را نگاه میکند و بیاد مرد می افتد که جلوی شلوار خود را صاف میکرد. نفس‌اش ، تند میشود . شرم زده ازاحساس لذت بخش دردناکی که روح و قلبش را پرکرده داخل اطاقك تلفن میشود . سکه را بداخل سوراخ تلفن می‌اندازد و هنوز در را نبسته شماره را میگیرد :

ـ الو ... آنا ... من ژوئن هستم. تو کوچه‌ی «ژوس» یه آپارتمان خالی‌پیدا کردم . میرم توش رو ببینم . بعد هم با «توم» قرار ملاقات دارم. ممکنه بعدا بیام پیشت . خداحافظ».

سپس از کافه بیرون می‌آید .کوچه هنوز آرام و ساکت است . غیر از یك ماشین سیتروئن سیاهرنك که از پهلویش به سرعت میگذرد ، چیز دیگری را نمی‌بیند . زیر چشمی پشت سرش را می پاید که ببیند کسی تعقیب‌اش می‌کندیانه ... احساسی

یکمرد ، یکدختر نوجوان ،غریبه باهم ...عشقی‌حیرت‌انگیز بوجود می‌آورند وسرگشتگی‌انسان عصر ما را تصویر میکنند

گنك توی دلش چنك می اندازد . بدون آنکه خودش بخواهد روح و قلبش از این خواست و تمنی لبریز است : کاش «پارو» دنبالش بیاد .. !

اما از مرد خبری نیست .

«ژوئن» با قدمهای سنگین جلوی آپارتمان میرود . میخواهد زنك بزند . اما در نیمه باز است . با احتیاط آنرا هل میدهد و بدرون میرود . بوی سیگارو غذاتوی‌راهروپیچیده‌است . ژوئن ، چندشش میشود . بین اطاق دربان و راهرو ، یك در شیشه‌ای زرد رنك وجود دارد ، ژوئن به سوی اطاق دربان‌میرود. توی اطاق یك زن چاق سیاهپوست پشتش را به پنجره کرده و مشغول خواندن روزنامه است . «ژوئن» برای جلب توجه زن سیاهپوست چند بار سرفه میکند . ولی زن دوباره بی اعتنا باقی میماند . دوسه ضربه آهسته به پنجره مینوازد اما زن سیاهپوست ، همچنان خونسرد است . آرام و بی شتاب سرش را بر میگرداند . ژوئن ، با دیدن چشمهای از حدقه در آمده‌ی زن وحشت میکند و یکه میخورد و بریده بریده و هیجان‌زده شروع به صحبت میکند :

ـ میخواستم طبقه پنجم را ببینم . روی تابلورو دیدم ...

زن سیاهپوست ، شروع به غرغر میکند :

ـ دیگه کسی با من هیچ حرفی نمیزنه .

بعد بدون آنکه‌پاسخ ژوئن را بدهد ، یك آهنك قدیمی را زمزمه میکند.

ملودی این آهنك بیشتر به ملودی هائی که توی مجالس عزا میخوانند شباهت دارد . ژوئن ، حرف خود را دوباره تکرار میکند :

ـ میخوام طبقه پنجم را ببینم ...

ـ میخوای کرایه کنی ؟

ـ هنوز نمیدونم . .

زن دربان از جایش برمیخیزد...

■ ادامه‌دارد.

تکه تکه از گوشه و کنار

برای شما خوانده‌ایم...

■ اطلاعات ــ باردیگر بحث موسیقی ایران در روزنامه‌ی اطلاعات در گرفت . که چند روزی دنبال شد . پس از خاتمه ، دکتر جواد مجابی دبیر سرویس هنری اطلاعات طی نوشته‌ای طنز آلود مسائل موسیقی روبه احتضار ایرانی را شکافت . مجابی بموسیقی ایرانی‌عنوان «مومیائی محبوب »داده است .

ــ ستاره سینما : و مثل همیشه این بحثها بجائی نمیرسد .

■ کیهان ــ در گفتگوئی با وزیر دادگستری که در روزنامه‌ی کیهان آمده بود ، وزیر ، سریال «همه از یك خانواده» را مورد انتقاد قرار داد و گفت که صحنه های این سریال غیر واقعی و بر خلاف رویه قضائی کشور است که عده‌ای افراد ناوارد و غیرمطلع از امور قضائی، آنرا ساخته و پرداخته‌اند .

ــ ستاره سینما : سریالی که قرار بوده فقط ۳ قسمتی باشد و حالا چندین هفته است ادامه یافته ،بهتر از این نخواهد بود .

■ رستاخیز ــ متعاقب گفتگوی جنجالی دکتر هوشنك کاوسی با ستاره سینما ، در گفتگو در ویژه نامه‌ی اطلاعات و روزنامه رستاخیز بعمل آمد که او همچنان بر عقاید افراطی خود در باره سینمای ایران پافشاری کرد . علی عباسی، در لفافه طنز جوابی برای دکتر کاوسی نوشت . طی این جوابیه ، عباسی با توجه به اینکه کاوسی فیلمهای ایرانی را زباله دانسته بود ، فیلمهای ساخته شده بوسیله کاوسی راجزو همین زباله‌هاقلمداد کرده بود .

ــ ستاره سینما : دکتر کاوسی اگر گفته‌های خودرا با منطق همراه مینمود و همچنان نقطه نظرهای اغلب خصوصی خود را ادامه نمیداد ، بحث بجائی میرسید . اما حالا صرفا جنجالو هیاهوست .

بزودی این کتابها درباره سینما انتشار می یابد

■ در آتیه نزدیك ، یك سری کتاب سینمائی توسط‌انتشارات امیر کبیر منتشر خواهد شد . این سری کتاب که تماما ترجمه است، میتواند جوابگوی کمبود کتابهای‌سینمائی‌در اینجا باشد . برای دوستداران سینما و کتابهای سینمائی، لیست این کتابها را میاوریم :

- ■ سینمای دیروز ، سینمای امروز«رنه‌کلر» ــ ترجمه‌دکتر هوشنك کاوسی .
- ● نظریه های فیلم «آندروتودوز» ــ ترجمه‌ی‌پرویز شفا .
- ■ سینما چیست ؟ «آندره بازن » ــ ترجمه‌ی‌بزرگمهر رفیعا .
- ■ سینمای وسترن «جك ناك بار» ــ ترجمه‌ی‌جمشید‌اکرمی .
- ■ سینمای مستند «اریك بارنو »ــ ترجمه‌ی حسن‌فیاد
- ■ فیلم و واقعگرائی «روی آرمز» ــ ترجمه‌ی‌ابوالحسن علوی طباطبائی .
- ■ نشانه‌ها و معانی در سینما «پیتر والن» ــ ترجمه‌ی‌بهمن طاهری و عبدالله تربیت
- ■ فیلم بعنوان فیلم «وی . اف . پرکینز» ــ ترجمه‌ی‌محمد تهامی نژاد.
- ■ سینمای زیر زمینی «شلدون رنان» ــ ترجمه‌ی‌بهمن مقصودلو .
- ■ مقالاتی‌درباره‌فیلم «دانیل تالبوت» ترجمه‌ی حسن‌فیاد .
- ■ فن‌سناریونویسی «یوجین ول» ــ ترجمه‌ی علی‌فیاد.
- ■ سینمای وحشتزا «ایوان باتلر» ــ ترجمه‌ی‌ابوالحسن علوی طباطبائی .
- ■ فرهنگ اصطلاحات سینما ، تلویزیون و عکاسی«دیرك تاونزند»ترجمه‌ی حسن فیاد .

بجزاینها ، کتابهای «فرهنگ بزرك سینماتسمی »«ریشه‌یابی یاس» ، «تاریخ سینما» و «فیلم بعنوان هنر» نیز توسط‌انتشارات امیرکبیر انتشار می‌یابد .

* بنازم به این اشتها : بوسه‌ی ۹۸ساعته ..!

● اگر خاطرتان باشد چند سال پیش بود که یکی ، دو جوان هندی و پاکستانی آمدند اینطرفها و چند شبانه روز بی آنکه خواب داشته باشند یا ازدوچرخه پائین بیایند هی‌رکاب‌یزدند . مردم هم در ازای پرداخت پول خرد ، رفتند به تماشا ، طفلکی جوانهای هندی وپاکستانی. راستی هم اگر رکوردگیری است ، رکوردگیری غربیهاست: سی زوج دختر و پسر در یك رکوردگیری «بوسه» چندی پیش در نیویورك ، افتادند بجان لبهای یکدیگر و حالا ببوس و کی نبوس ! آنان یك لحظه لب از لب هم بر نداشتند . غذا را بوسیله لوله‌های باریکی از گوشه دهانشان ، بمعده مبارك فرستادند بی آنکه از بوسیدن دست بردارند «خوش به حالشان !» بشنوید که در این‌رکوردگیری فرح‌افزا ، یك زوج دختر و پسر با ۹۸ ساعت و ٤٨ دقیقه رقبا را از میدان بهدر بردند . یکبار دیگر تکرار میکنیم ۹۸ ساعت و ٤٨ دقیقه !

در طی اینمدت از ایندو نفر ، یکی میخوابید و دیگری کشیك بوسه میداد و بعد جایش را به نفر دیگری می‌سپرد و خود بخواب میرفت .

جای همگی خالی که بقول شاعر : رقصی چنین میانه میدانم آرزوست !

آل پاچینو : جدائی ، محض تنوع!

■ آل‌پاچینو بازیگر جوان و موفق سینمای آمریکا . اخیرا با جیل کلایبور (که در فیلم گیبل‌و لومبارد به نقش کارول لومبارد ظاهر شده است) روابط دوستانه‌ی بسیار نزدیکی به هم زده بود و آنها در یك آپارتمان که در نیویورك اجاره کرده بودند ، زندگی کولی‌واری با هم داشتند اما مدتیست که گویا میانه‌ی‌آنها به هم خورده است زیرا اینك کمتر در کنار یکدیگر دیده می‌شوند و با هم در آن آپارتمان زندگی نمی‌کنند. اما جیل اخیرا می‌گفت که او و آل پاچینو هنوز دوستان خوبی برای یکدیگر هستند و بازهم هر وقت که اراده کنند ، در کنار هم خواهند بود و جدائی آنها ، فقط محض تنوع است!

پسر آنتونی کوئین هم آمد ..!

■ داندان کوئین ، پیشتراز این پشت دوربین فعالیت سینمائی داشت . اخیرا به یاری پدر هنرمندش به جلوی دوربین آمده و درجوارپدرش در فیلم وسترن «بچه های سانچز» بازی میکند . داندان ، حاصل ازدواج آنتونی کوئین با کاترین . ب . دومیل دختر «سیسیل . ب . دومیل » کارگردان ده فرمان است . اغلب فرزندان هنرمندان بزرك ، شانسی در سینما نداشته‌اند .شاید ،داندان، خلاف این را ثابت کند .

جان هیوستن ، بازهم بازیگر

■ جان هیوستن کارگردان کهنه کار سینمای آمریکا ، هرگاه که فرصتی باشد ، از بازیگری نیز رویگردان نیست . فیلمی که اخیرا بازی در آن را شروع کرده است، «دختر در پیژاما» نام دارد که در استرالیا فیلمبرداری می‌شود . بازیگران دیگر فیلم ، آرتورکندی ، بروس رابینسون و سوزانا یورك هستند .

از دریچه‌ی دوربین ...
جنگ نکن ، عشق بورز ...

همزیستی مسالمت آمیزموش وگربه !

■ جن گیر

■ زلزله

■ کینگ کنگ

فیلمهای (خوف انگیز) سیاست تازه‌ی هالیوود برای نجات از ورشکستگی...

نوشته : مایکل باندلر
نقل از : فتوپلی

هزاران آمریکائی در ایالات متحده و صدها هزار نفر در اقصی نقاط جهسان ساعتها وقت خود را صرف دیدن فیلم هایی می‌کنند که در آنها صحنه‌های رعب‌آور زلزله ، سیل ، آتش‌سوزی و تصادمهای هوائی نشان داده می‌شود . و از تماشای این صحنه‌ها لذت می‌برند...

***

فروش فوق‌العاده فیلمهای رعب‌آور ، وحشتناك و دلهره آمیز و عواید سرشسار آن سبب شده است که تهیه کنندگان و سینماگران هالیوود به ساختن اینگونه فیلم هاروی خوش نشان دهند .

اگر چه هر فیلمی را که براساس یك حادثه شوم تهیه‌شده‌است‌نمیتوان«وحشت آفرین» قلمداد کرد‌اما‌اینروزها برای‌ایجاد رعب‌و وحشت بیشتر فیلمسازان به ابداع داستانهای تخیلی پرداخته‌اند . در حال حاضر در اکثر استودیوهای فیلمسازی معتبر جهان فیلمهای دلهره‌آمیز جلوی دوربین است . موقعیت فیلمسازان آمریکائی در تهیه فیلمهای «وحشت آفرین »وعواید فوق‌العاده اینگونه فیلمها و استقبال تماشاـ چیان سبب شده است که سایر فیلمسازان دیگر کشورهای جهان هم به ساختن اینگونه فیلمها بپردازند در « چینه‌چیتا» شهرك سینمائی ایتالیا نیز اینك چند فیلم از این سری در حال تولید می‌باشد .

چیزی که حائز توجه است تقلیسد فیلمسازان از یکدیگر است . عموم سوژه‌ها درحال حاضر در یك روال گرفته می‌شود. خود حوادث مانند زلزله ، تصادم هوائی و آتش سوزی در آسمانخراش از فیلسم به فیلم فرق می‌کند و تنها تقلید صحیح و صحنه سازیها است که سیل جمعیت تماشاگر را روانه گیشه سینما می‌نماید . در حقیقت فرار مردم ازصحنه حوادث هولناك وتقلای آنهابرای نجات‌ازمرك در اینگونه‌فیلمها‌است که موجب جلب تماشاچی به سینما می‌شود!

سال گذشته سه‌فیلم وحشت آفرین «فرودگاه ۱۹۷۵» ـ «زمین لسرزه» و آتش سوزی در آسمانخراش«درایران با نام آسمانخراش جهنمی» از پرفروش‌ترین فیلم های فصل بوده‌اند . یك فیلم دیگر بسه نام «آرواره» که حمله کوسه‌ماهی را به انسانها نمایش میدادبا فروش فوق‌العاده مواجه گردید .

موفقیت در صنعت فیلمسازی یا از لحاظ انتقادی و یا از لحاظ اقتصادی بررسی می‌شود . بندرت موفقیت یك فیلم وحشت زا یك موفقیت هنری شمرده می‌شود. آنچه از نظر فیلمساز حائز اهمیت است فروش گیشه فیلم است . برای مثال فیلم «ماجرای پوزیدون» فقط از بابت فروش امتیاز آن برای پخش از تلویزیون ۳٫۳ میلیون دلار عاید تهیه کننده‌اش نمود.

در فیلم «ماجرای پوزیدون» براثر توفانی عظیم ، آب دریا واردکشتی می‌شود. معادل ۱۵۰ میلیون دلار تاکنون ازفروش این فیلم عاید استودیوهای فوکس‌قرن بیستم شده‌است فیلم دیگری به عنوان دنباله این فیلم در دست تهیه است که در آن مسافران نجات یافته از این کشتی ، در ترنی کسه از کوههای آلپ می‌گذرد محصور می‌شوند.

برای ساختن فیلم «زمین‌لرزه» که طی آن ویران‌شدن شهر لوس‌آنجلس نشان داده شد و با وسائل میکانیکسی خاصی صدای مهیب زمین لرزه را در آن نمایش داده‌اند . ■ میلیون دلار خرج شده است در حالیکه در عرض ۸ هفته اول نمایش این فیلم در سراسر ایالات متحده آمریکا کمپانی سازنده آن هزینه تولید فیلم را به دست آورد . فیلم (فرودگاه ۱۹۷۵) از ۱۰ هفته اول نمایش بیش از ۵ میلیون دلار فروش کرد !

فیلم «آسمانخراش جهنمی» که با هزینه چهارده میلیون دلار ساخته شده است ممکن‌است رکورد فروش فیلم را بشکنسد در حال حاضر این فیلم در اروپا و آسیای شرقی نمایش داده می‌شود و یك رقسابت جهانی بین آن و فیلم‌اخیر دینودلورنیتس «کینگ‌کونگ» بوجود آمده است.

در اینگونه فیلمها آنچه بیشترجلب توجه‌میکنددرگیرشدن عده‌ای ازمردم درمیان یك حادثه بس خطرناك و عسدم دسترسی آنها به هر گونه کمك خارجی است وهر چه آنها از دسترسی به کمك‌دورتر باشند هیجان تماشاگر بیشتر خواهدبود. کشتی «تایتانیك» در حال غرق شدن یا «ماجرای کشتی طوفان زده پوزیدون» یا «انفجار عظیم در فرودگاه » یا«فرودگاه۱۹۷۵» که درآن‌هواپیماها تصادم می‌کنند‌زمین‌لسرزه با صداهای مهیب‌وغرش‌زمین‌یا«آسمانخراش جهنمی» یا سیلاب عظیم در معدن طلا یا حرکت کینگ‌کنگ و یا صحنه‌های رعب‌آور در جاگرنات و فرودگاه یکنوع اضطراب و لرزش توام با رضایت به تماشاگسران امروزی فیلمهای سینمائی میدهد .

منتقدان بندرت فیلمهای رعب‌آور را جدی می‌گیرند ، (با اینکه عده‌ای از آنها «آسمانخراش جهنمی» را یکی از بهترین فیلمهای نوع خود و یك فیلم خوب سال ۱۹۷٤ میپندارند .) یکی‌از دلائل موفقیت این فیلمها شاید شیوه جدید استفاده از بازیگران فیلم باشد . مثلا بعضی از چهره های در حال فراموشی‌عالم سینما ، یکی‌دو هنرپیشه نوجوان برای رضایت نوجوانان، یکی دو هنر پیشه سیاه پوست ، یك شخصیت تلویزیونی ، از ترکیب این شخصیت‌هافیلمی بوجود می‌آید که باب سلیقه هم می‌باشد !

«دینودلورنتیس» در حال حاضردرفرانسه سرگرم ساختسن یك فیلم دیگر تخیلی‌رعب آور با شرکت لی میجرز و فرح‌فاست می باشد

گاهی استفاده تکراری از وجودیك ستاره در یك نوع فیلم می‌شود مانند شرکت چارلتون هستون در دو فیلم جدید «زمین لرزه» و «فرودگاه ۱۹۷۵ » یا برای‌مثال کسی که «داناآندروز» را به عنوان خلبان یك هواپیمای سبك انتخاب کرد که با هواپیمای بوئینك ۷٤۷ به خلبانی «افسره زیمبالیست» تصادم می‌کند فراموش کرده

بقیه در صفحه ۳۰

فروش فیلمهای وحشت آور نشان میدهد که تماشاگران از وحشت کردن لذت میبرند !

«هالیوود» برای ساختن فیلمهای «وحشت آور» کارشناسان فضائی «ناسا» را به خدمت گرفته است!

هجوم چهره‌های

***زندگینامه بازیگران محبوب سینما و شرح فعالیتهای تلویزیونی آنان ، دراین مطلب خواندنی گردآمده‌است.**

● دست اندرکاران سینما ، شاید از این حقیقت خوششان نیاید ، اما چه میشود کرد ؟ اینروزها ، تلویزیون باپرده‌ی کوچك جادوئی‌اش بازیگران سرشناس و محبوب سینما را جادوکرده است جام جهان نما ، با محبوبیتی که در نزد خانواده‌ها بدست آورده جولانگاه خوبی خوبی برای بازیگرانی‌ست که سینما دلشان را زده است . زمانی تلویزیون در اختیار جوانهای جویای نامی بود که راه به سینما نداشتند . یعنی غولان سینما محلی برای عرض اندام آنان نمیگذاشتند . اما امروزه قضیه برعکس است : سرشناسان سینما گروه‌گروه به تلویزیون روی آورده‌اند و جوانان تازه کار به فعالیت در سینما پرداخته‌اند .

باتوجه به نفوذ روز افزون تلویزیون در جوامع ، بعید نمی‌نماید که تا چندی دیگر ، پرده‌ی کوچك محل تجمع همه‌ی بزرگان سینما شود .دراین‌مطلب‌زندگینامه‌ی فشرده‌ی بازیگران سینما و شرح فعالیت آنان را در تلویزیون میخوانید ...

***

راك هودسن : کمیسر مك‌میلان

راك هودسن «نام اصلی — روی فیتزجرالد» در ونتیکا که شهر کوچکی از ایالت ایلینویز آمریکاست ، تولد یافته و متولد ۱۷ نوامبر ۱۹۲۵ میباشد . پس از پایان تحصیلات متوسطه چندی در نیروی دریائی خدمت کرد . پس از مدتی بیکاری به هالیوود رفت و قرار دادی با یك آژانس هنری بست و به خدمت استودیو انیورسال در آمد . نخستین بار . نقش‌کوتاهی در فیلم «اسکادران جنگنده » بعهده‌گرفت. راك‌هودسن ، بخاطر جذابیت و قدش‌ونیم فوتی‌اش خیلی زود مورد توجه‌هالیوودواقع شد.

به سال۱۹۵۵ با «فیلیس‌گیتز» ازدواج نمود که ۳ سال بیشتر دوام نیاورد . از آن به بعد راك مجرد باقیمانده وزندگی را در جوار مادر پیرش بخوشی میگذراند . او قریب ۲۴ سال مداوم ، جوان اول‌فیلمهای هالیوودی بود تا اینکه ، پیشنهاد نان و آب دار تهیه کنندگان سریال «مك‌میلان و بانو» باورابوسوسه‌انداخت ▪ به‌بازی دراین‌سریال بپردازد . او به اتفاق سوزان سنت جیمز که به نقش همسر مك‌میلان ظاهر میشود ، زوجی را به نمایش میگذارند که علاوه بر روابط زناشوئی صمیمانه (!) در گیر مسائل پلیسی میشوند . راك هودسن یك چند از بازی در این سریال کناره‌گرفت . حتی شایع شد که به سرطان دچار آمده است . اما بعدا فاش گردید که‌راك ، خواستار ،دستمزد بیشتری است . بدنیست بدانید او یکی از دو بازیگر گران تلویزیون است . «نفردیگر پیتر فالك» .

شرلی مك‌لین : خبرنگارعکاس

شرلی مك‌لین ، همچنانکه میدانید خواهر وارن بیتی‌ست . با این حساب نام اصلی‌اش شرلی بیتی‌ست . متولد ۲۴ آوریل ۱۹۳۴ و تولدیافته در شهر ریچموندویرجینیا است . یکبار با استیوپارکر تهیه کننده‌ی فیلم ازدواج کرده که حاصلش یك دختر ۲۰ ساله بنام استفی‌ست .

شرلی ، از تئاتر برادوی آغاز بکار کرد . هنگام بازی در «بازی‌پار» مورد توجه هال‌والیس تهیه کننده مشهور سینما قرار گرفت . نخستین فیلمش «مشکلی برای هاری » نام داشت که برایش توفیق بسیار بدنبال آورد .فیلمهای‌مشهور دیگرش «ایرما خوشگله » ،«آپارتمان» و... هریك‌بنوبه‌ی خود برمحبوبیت او افزود . شرلی چندی پیش به تلویزیون روی آورد و با یك مجموعه‌ی تلویزیونی که خود بازیگر و تهیه کننده‌ی آنست در صف چهره‌های محبوب تلویزیونی قرار گرفت . او در این سریال که کمدی‌ست ، به نقش یك خبر نگار عکاس ظاهر میشود که در پیله‌ی حوادث خنده‌آوری گرفتار میگردد .

آنتونی کوئین : آقای‌شهردار

آنتونی کوئین ، اصلا مکزیکی‌ست. در شهر «چی‌هواهوا» یکی از شهرهای مکزیك به دنیا آمده . از پدری ایرلندی و مادری مکزیکی ، سیزده ساله بود که پدرش از دنیا رفت . در نتیجه او به اتفاق مادرش به تگزاس آمریکا کوچ کرد و بعد در کالیفرنیا مقیم شد . برای تامین زندگی مادر و خواهرش ، مجبور به کار در یك کارخانه‌ی تشك سازی گردید . که برحسب تصادفدستش‌شکست . بستری شدندر خانه این فرصت را برایش فراهم نمود که به خواندن مقاله هائی که در باره هنر و هنرپیشگی موجود بود ،بپردازد .پس‌ازبهبودی به دانشکده‌هنرهای دراماتیك رفت . نخستین باردر سال۱۹۳۵درلوس‌آنجلس‌درنمایشنامه‌ای بانام «تختخوابها» شرکت جست . پس از آن به بازی در فیلم پرداخت اما مدت ۳سال کناره‌گیری نمود و در برادوی به بازی در صحنه مشغول شد . پس از ۳ سال به هالیوود باز گشت . او به سال ۱۹۵۶ بخاطر بازی در فیلم «شهوت زندگی»بخاطر جان بخشیدن بشخصیت«پل گاجسن»برنده‌ی جایزه‌ی اسکار نقش دوم گردید . همچنین بازیش در «زنده‌باد زاپاتا» با جایزه‌ی دوم اسکار تقدیر شد . آنتونی کوئین ، از جمله پر قدرت ترین بازیگران سینماست . هرفیلم بخاطر بازی ناب او اعتبار درخشانی کسب کرده است . او ازدواج کرده و سه پسر بنام های فرانسسکو ، دانیل ولورانزو ، حاصل آنست او در سریالی بانام« آقای شهردار»— نام اصلی ،مردوشهر— در نقش «آلکالا» شهردار شهربازی داشته اما ، این نقش‌آنچنانکه باید و شاید مورد توجه تماشاگران واقع نشد . شاید پرده‌ی کوچك ظرفیت هنرنمائی این بزرك را ندارد .

گلن فورد : کلانتر کید

گلن فورد در ۶۳ سال پیش ، در یکی از شهرهای کانادا «کبك» متولد شد . نام هنری‌اش را از یکی از شهرهای کوچك کانادا «گلنفورد» وام گرفته است . ۵ساله بود که به کالیفرنیا رفت و به اتفاق خانواده‌اش مقیم شد . نوجوان بود که در نمایش «ساعات کودکان» بازی کرد و بعد در نمایش «روز قضاوت » خوش درخشید. آنگونه که به سینما راه یافت و تکت قرار داد «کلمبیا »در آمد . چندی بخدمت ارتش رفت و پس از پایان دوره‌ی نظام باردیگر بازی در فیلم را از سرگرفت . او نزدیك به ۱۵۰ فیلم بازی کرده که اغلب ازفیلمهای مشهور و در زمینه‌ی وسترن بوده است . دوبار ازدواج و دو بار متارکه ، با حاصلش که یك پسر بنام«پیتر» است او را بجرگه‌ی مجردهای خوشگذران رانده است .

گلن‌فورد ، در سریالی با نام «بخش‌کید» نقش کلانتر سام کیدرا ایفاکرد که سریالی

از بالا به‌پائین :

راك‌هودسن — دینامارتین — ردتایلور— گلن فورد — جورج پیارد و جیمز گارنر

سینما به تلویزیون . . .

وسترنست . در همان زمینه‌ی دلخواه او . بازی در تلویزیون برای این چهره‌ی معروف سینما آمد چندانی نداشت .

جری لوئیس : شومن شو«جری لوئیس»

جری لوئیس ، در مامه ۱۹۳۶ در شهرنیوجرسی بدنیا آمد . در ٦ سالگی تاتر را تجربه کرد و از سال ۱۹٤٦ به اتفاق دوست صمیمی‌اش «دین‌مارتین» فعالیت مشترك هنری خود را آغاز نمودند که تاده سال ادامه یافت . فیلمهای سینمائی متعددی‌بازی کردند که مشهورترینش «بزن‌بریم‌هالیوود» است .

لوئیس ، در زمینه‌ی فیلمهای کمدی سبك خاصی دارد که کارهای او را بعنوان یك اثرهنری قابل تعمق مینماید . بویژه فیلمهائیکه خود کارگردانی کرده است . او باوجود آنکه نزدیك به ٦٠ سال سن دارد از چهره‌ی جوان مانده‌ای برخوردار است که خود ، این موهبت‌را بخاطر عدم صرف مشروبات الکلی و شب زنده داری میداند .

همسرش پتی نام دارد . حاصل‌زندگی مشترك آنان ٦ پسر کاکل زری است . «خدا بده برکت !» .

جری ، شوی جالبی‌را برای تلویزیون تدارك دید که نام خود او بر آنست : «شوی جری لوئیس» . که در آن بازیگـــران و خوانندگان مشهور سینما برای همکاری دعوت میکند . شهرت و موفقیت این‌شو، حساب بانکی‌او را از حد شمارش فراتربرد. بهمین خاطر او‌اینك کمتر به فعالیت‌در سینما می‌پردازد .

تونی کرتیس : ملك‌کوی‌قمارباز

تونی کرتیس در ژوئن ۱۹۲۵ پابه عرصه‌ی هستی نهاد . با یك حساب ساده اکنون ۵۳ سال دارد . متولد نیویـورك است. پس ازسپری کردن یکدوره فقرو نکبت ، در جوانی بخدمت نیروی دریائی آمریکا در آمد آژانس هنری «ایرن‌سلزینك» او را کشف کرد و به کمپانی «یونیورسال» معرفی نمود . نخستین فیلمش «پرنس دزد» نام داشت که برایش شهرت خوبی دست و پاکرد . مدت ۲۳ سال یکه‌تاز فیلمهای قهرمانی بود . سال ۱۹۵۱ با جانت لـی همبازیش در چند فیلم ازدواج کرد که به جدائی انجامید . هنگام بازی در «تاراس بولبا» به کریستین کوفمان ستاره آلمانی دلباخت . و در سال ۱۹٦۸ او را طلاق‌داد. سومین همسرش «لسلی‌آلن» نام دارد که یك مانکن است . تونی ، بخاطر افراط در مشروبخواری و شب زنده داری همراه با قمار ، صورت شکسته‌ای پیدا کرده است. نخستین بار به اتفاق راجر مور به بازی در سریال «مهمیز» سدرایران ،کاوشگران‌ـ پرداخت که برایش موفقیت‌آمیز بود . پس‌از آن یکسره به بازی در تلویزیون مشغول‌شد که «ملك‌کوی» حاصل آنست . او در این سریال به نقش ، قمار باز خوش مشرب و جوانمردی ظاهر میشود که کارش بنحوی اجرای عدالت است . آنچنانکه خود می گوید ، تلویزیون جایگاه ابدی‌اش خواهد بود و به سینما باز نخواهد گشت .

ردتایلور : زورمند ...

ردتایلو راهل سیدنی استرالیاست . با الیزابت تیلور ستاره مشهور سینما نسبت خانوادگی دارد . نخستین کارش در سینما «جان سیلوردراز» نام داشت که او را در صف محبوبان سینما جای داد . فیلمهایش از آن پس در زمینه قهرمانپردازی،محبوبیت خوبی را برایش دست و پا نمود . از سال ۱۹٤۵ فعالیت مداومی را در هالیوودآغاز نمود که سر انجام به روی آوردن به تلویزیون انجامید . نخستین کارش در تلویزیون ، بازی در سریال «هنك‌کنك» بود که زمینه‌ای قهرمانی داشت . از آن پس ،فعالیت خودرا در تلویزیون گسترش داد .بهترین سریال او «زورمندان» نام دارد که وسترنست. دنیس‌کول بازیگر جوان تلویزیون«او را در مجموعه‌ی‌دنیای براکن دیده‌ایم » بارد تایلور در این سریال همبازی است . رد ، فعالیت در سینما را همجوار با فعالیتهای تلویزیونی‌اش ادامه میدهد .

جیمز استوارت : جیمی‌استوارت شو

اهل پنسیلوانیا و متولدماه مه ۱۹۰۸ میباشد . در سن ۳۷ سالگی بابازی در فیلم «مردقاتل» ، به سینما راه یافت . چهره‌ی نجیب‌اش هیچگاه این اجازه را به تهیه کنندگان و همچنین فیلمسازان نداد تا از او در نقشهای منفی و اشخاص خبیث استفاده کنند . در هر زمینه‌ای که‌بازی‌کرده ، موفق بوده است . فیلمسازان بزرك از او در فیلمهایشان سود برده‌اند از جمله آلفـرد هیچکاك «سرگیجه ، پنجره رو به حیاط، طناب» و فرانك کاپرا «آقای اسمیت به واشنگتن میرود ».

جیمز ، به سال ۱۹٤۹ با گلوریاهاتریك ملك‌کین ، ازدواج کرده و دودختر بنامهای جودی و کلی‌دارد . او از آغاز مایل بـود که در رشته‌ی مهندسی یا علوم‌سیاسی تحصیل کند اما برخوردش با هنری فوندا، که در سینما چهره محبوبی بود ، موجب شد که به سینما راه یابد .

جیمز ، بادریافت دستمزدی مطابق بازی در یك فیلم ، پذیرفت که در شوئی بانام «جیمی استوارت شو» بازی کندهمبازیش در این دو «جولیا آدامز » است . همچنین جان ملك‌گیور هم همکاری همیشگی اوست.

دین مارتین : «شو»ی دیـــن مارتین

نام اصلی‌اش «دینوکروکتی» ست . در اوهایوی آمریکا به سال ۱۹۱۷ متولـد شده است . در جوانی مدتی بوکس کار کرده و در کازینوها و کلوبها آواز خوانده تا اینکه در ۱۹ سالگی با جری لوئیس آشنائی یافت زوجی را تشکیل دادند و به اجرای برنامه‌پرداختند . در همین‌هنگام‌هال والیس در صدد استخدام بازیگر بر آمد . دیـن مارتین به او مراجعه نمود و صدای گـرم و چهره تیپیك‌اش مورد توجه قرار گرفت. نخستین فیلمش «دوست من ، ایرما »نام‌داشت. ازآن‌بعد با شرکت در فیلمهای مختلـف بر محبوبیت و شهرت خود افزود . علاوه بر بازیگری همچنان به خواندن ادامه‌میدهد. اغلب آهنگهایش فروش فراتر از یك‌میلیون صفحه دارد . دو بار ازدواج کرده . نخست باپتی مکدونالد و بعد با جین هگر . کلودیا، گیل ، دنیا ، دینو ،ریکی ، جینا حاصـل این ازدواجهاست .

میتوان گفت که او ، زودتر از سایر

بقیه در صفحه ٣٤

از بالا به پائین :
جیمز استوارت — جری‌لوئیس— شرل‌ملك‌لین —تونی‌کرتیس — تلی‌ساوالاس و آنتونی کوئین

***راستی سینما،هنوز هم‌تلویزیون را قابل رقابت با عظمت خود نمی‌بیند؟**

پاسخگو

■ آقای محمد کاظم محمدی

از اینکه بمجله ستاره سینما علاقمندید ممنونیم . خوشبختانه خوانندگان مجله قیمت جدید مارا قبول کرده‌اند و میدانند که با وجود امکانات محدود تنها راه ادامه انتشار مجله افزایش قیمت است .

اما نام اصلی بعضی از هنرپیشگان که‌خواسته‌اید. آرمان (آرامائیس هوسپیان) سپیده (نسرین کهزک) آرام (اعظم میر حبیبی) — فروزان (پروین‌ساجدی)مرجان (شهلا صافی‌ضمیر) .

■ خانم شهربانو شادفر — تهران

خوشحالیم که بار دیگر برای ما نامه مینویسید و دست خطشما را مشاهده میکنیم

۱ — بسیاری از خبرهائیکه در مطبوعات مطالعه میکنید جنبه شایعه دارد لهجادشرکت فیلمسازی همایون و فروزان نیز جزو شایعه ها است .

۲ — فردین تصمیم ندارد که فیلم تازه‌ای بطور موزیکال بافروزان بازی کند و فیلم دایره مینانیز پروانه نمایش دریافت کرده و امسال بنمایش در خواهد آمد .

۳ — فروزان بخاطر اینکه فعالیت مداومی در سینما ندارد کمتر دسترسی باو میتوان پیدا کرد معهذا بمحض آنکه عکس تازه‌ای از او دریافت کردیم چاپ خواهیم کرد .

● آقای نبی‌اله پیرهادی

از این شماره دگرگونیهای تازه ستاره سینما را ملاحظه خواهید کرد و امیدوارم که تغییراتیکه در مجله بوجود آمده‌است شما را راضی کند .

■ آقای حمید باقری

هفته گذشت از فردین تصویر تازه‌ای روی‌جلد مجله مشاهده کردید و هنگـام نمایش آخرین فیلمش نیز عکسهای جدیدی چاپ خواهیم کرد. در مورد پشت صحنه فیلم برفراز آسمانها فکر نمیکنید که دیر شده باشد .

فیلم صمد سرباز میشود نیز هنوز فیلمبرداریش شروع نشده تا مطلبی‌چاپ‌کنیم.

● آقای ع — خ — اراك

اینهم آدرس چند سازمان تولید فیلم که خواسته‌اید .

استودیو میثاقیه (خیابان قوام‌السلطنه کوچه‌ایرج) — استودیو پارس فیلم (میدان ۲۴ اسفند پاساژ اونیورسال)شرکت‌پاناسیت (ارباب جمشید — کوچه کلوب) شرکت پانوراما (بولوارالیزابت — خیابان هما)

■ آقای محسن فریوری — تبریز

بررسی نام و نام فامیل اصلی و محل تولد بیست نفر هنر پیشه‌ای را کـه در نامه خود نام برده‌اید کار مشکلی است که امکان پاسخ دادن بانها برای ما در این صفحه میسر نیست .

● خانم مرجان نقاش‌زاده

۱ — بزرگترین رقم دستمزد را در حال حاضر در میان هنر پیشگان مرد بهروز وثوقی دریافت مینماید .

۲ — دستمزد داریوش در فیـلم فریاد زیر آب با پورسانتاژیکه از فروش دریافت کرده است حدود سه میلیون ریال بوده است .

۳ — برای دریافت شماره ۱۸۴بایستی مبلغ ۳۰ ریال تمبر باطل نشده و آدرس دقیق خود را بدفتر مجله ارسال دارید.

■ آقای خسرو بادنوا — تهران

گوگوش و بهروز وثوقی‌متارکه‌کرده‌اند وامکان زندگی مشترك این دو ممکـن نیست اما احتمال دارد.در آینده باز هم این‌دورادرکنارهم درفیلمی‌همبازی ببینیـم در ضمن برای ما انتخاب بهترین آهنگهای گوگوش ممکن نیست و او بایستی خودش این کار را انجام دهد .

● آقای شاپور شهامی نور — تبریز

۱ — فیلم سرباز رانمایش دادند و از ناصر ملك مطیعی اینك فیلمی آماده نمایش نیست : فقط دو.فیلم ده بومی کوچك که در آن نقش کوچکی دارد و فیلم زلزله که یك فیلم ترکی است از او قرار است بنمایش در آید.

۲ — فیلم شورش در زمانیکه ساخته شد فرصت مناسبی بود اما متاسفانه این فیلم نیز مثل بسیاری از فیلمهای این ردیف موفقیتی بدست نیاورد و بازیان مواجه شد

۳ — ما از هنرمندان قدیمی و هنرمندان تازه بیك نسبت عکس و مطلب چاپ‌میکنیم منتهی بعضی از هنرپیشگان که دستیابی بانها زودتر انجام میشود در این میان‌تصاویرشان بیشتر چاپ میگردد .

● آقای افراسیاب شرفیانی — کرمانشاه

درست است . واقعا ازدل ماحرف زدید بسیاری از هنرمندان که وقتی بشهرت و محبوبیت دست پیدا میکنند فرامـوش میکنند که ابتدا مردم و سپس مطبوعات پله شهرت و ترقی آنان بوده‌اند بهمین جهـت بـادگی همه را فراموش میکنند و بقول شما جلوی دوربین عکاسی نیز زورکی لبخند میزنند . مردم اگر واقعا بتوانند تشخیص دهند که کدام یك ازهنرپیشگان دارای شخصیت اجتماعی واخلاقی هستند همـه گرفتاریها حل میشد .

البته با توجه باین امر اجازه بدهید از چاپ نامه شما چشم پوشی کنیم .

● آقای ذبیح‌اله یعقوبی — تهران

۱ — بهرام بیضائی نمرده است اما آنچه در مجله آمده براساس اعلامیه‌ای بود که خود او برای ما ارسال داشته بود.

۲ — سناریست ذبیح ابراهیم مکی — سرایدار خسرو هریتاش بود .

۳ — صفحه فیلمسازی فعلا تعطیل شده و صفحه پاسخگو را نیز افزایش خواهیم داد .

● آقای رضا شبیری

ما کاملا با نظر شما در مورد رفراندوم های مطبوعات موافقیم . متاسفانه در این رفراندومها اکثرا مسئله محبوبیت‌مطرح‌است نه قدرت بازیگری و بهمین جهت است که تائید کننده افرادی میگردد که از جهـت ارائه کار صحیح توان کافی ندارند . در هرحال بطوریکه ازشواهدبرمیایدبابرگزاری جشنواره سپاس این امکان فراهم خواهد شد که کار هنرپیشگان سینمای ایران در ترازوی سنجش بهتری قرار گیرد .

در مورد سناریو خودتان میتوانید بدفتر مجله آمده و با آقای احمد کریمی در این مورد مذاکره کنید .

● آقای حسین باباقلی

فعالیت فیلمسازی در ایران فعلا راکد است و اکثر سازمانهای‌فیلمسازی‌فیلم جدیدی نمیسازند که بتوان یك صفحه خبر در باره آنها نوشت . از سوی دیگر نمیتوان مـدام خبرهای تکراری چاپ کرد و عکسهـای فیلمهای محدودی را در صفحه فیلمسازان منتشر کرد . هر زمان‌که‌دایره‌فعالیت‌فیلمسازی در ایران افزایش پیدا کرداینکارراخواهیم کرد چون صفحه مزبور از جمله صفحات پرطرفدار و خوب مجله بود . اما چاپ عکسهای وسط مجله اگر دارای آرم‌نباشد و نام هنر پیشه چاپ نشده باشد از ارزش آن میکاهد بخصوص اینکه مادر نظر داریم آنرا بصورت یك کتاب منتشر کنیم .

■ خانم زهره امیری و خانواده

نام هنرپیشه‌ایکه در فیلم همکلاس نقش رحمت را بازی میکرد فرشید فرشود بود که عکس و خبرش‌را در مجله مشاهـده کردید . قرار است‌وی در سایر فیلمهای ایرانی نیز بازی داشته باشد .

● آقای کامبیز اسکندری — بندر پهلوی

۱ — دستمزد مرتضی برای بازی چهار صد هزار ریال و برای کارگردانی پانصد هزار ریال است ۲ — اطلاع دقیق نداریم قیمت آهنگهای جهانبخش چقدر است ۳— مطالبیکه در مورد فیلم زن نوشته میشد جنبه آگهی داشت .

■ خانم مهرخ یقینی

۱ — لیلا فروهردرفیلم سلطان‌قلبهابازی داشت و در آن زمان هفت ساله بود .

۲ — از لیلا فروهر چند شماره قبل روی جلد داشتیم و ترتیب گفتگوئی را با او خواهیم داد .

۳ — از عدم فعالیت فریبا فروهر خواهر لیلا فروهر بی اطلاعیم لابد اینك مشغول تحصیل است .

● آقای حسین تیموری — بندرلنگه

۱ — فرنگیس فروهر و لیلا فروهر پدر و مادر لیلافروهرهستند . ارسال عکس کودکی لیلا نیز برای ما ممکن نیست .

■ آقای غلامرضا علیزاده — رشت

مارامیبخشید که بنامه‌های شمـا پاسخ ندادیم و یادیر جواب دادیم .

۱ — مجله ۱۲۴ در دفتر مجله موجود است و میتوانید باارسال ۲۵ ریال تمبر باطل نشده و آدرس دقیق خود آنرا دریافت دارید.

۲ — سینه‌چاك ۸۵۰ هزارتومان— شیر خفته ۶۵۰ هزار تومان فروش کرده

۳ — ملك مطیعی فیلمی‌برای نمایش آماده نیست و بهترین فیلمش بنظر ما هنوز سه قاپ میباشد .

● آقای مهدی محمدی— قزوین

از حسین‌گیل هنگام نمایش یکی از فیلمهایش عکس خواهیم داشت و هاله نظری نیز اینك فعالیت ندارد که عکس اورا چاپ کنیم . اما علت چاپ عکس بروس‌لی و یا مرد.شش میلیون دلاری بجهت آنست که اینان دارای محبوبیت فوق‌العاده درمیان جوانان هستند .

● آقای محمد سلام جوشن — تهران

۱ — آرتوش بازیگر قدیمی سینمای ایران در گذشته است .

۲ — تاریخ دقیق نمایش ده بومی کوچك مشخص نیست .

۳ — عکس بیك ایمانوردی را وسط مجله بزودی مشاهده خواهید کرد .

«نسل‌جوان»

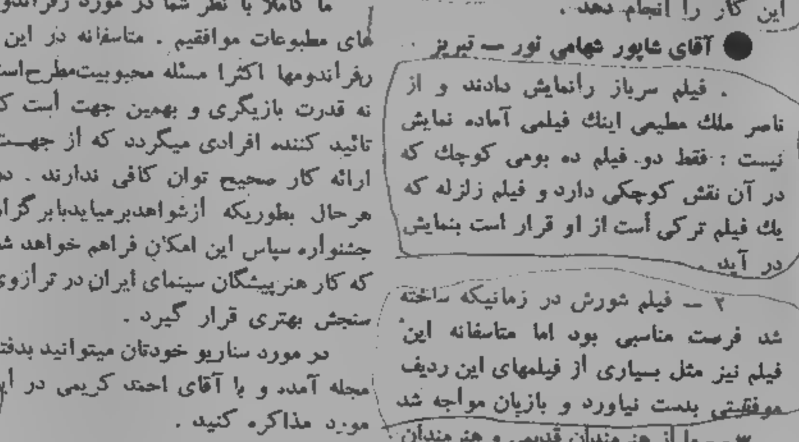

□ بروبچه های گروه هنری شانل، تهیه‌ی فیلمی کوتاه‌به‌نام«نسل‌جوان» را آغاز کرده‌اند . این فیلم‌ده‌دقیقه‌ای را که مهرداد مدنی ، مختار سائتی، نازی ومنصور حسینی بازیگـران‌اش هستند، حسین فرح بخش فیلمبرداری و کارگردانی می‌کند.علی عبدالرزاق سناریوی فیلم را براساس برخورد دو نسل نوشته و عکاس فیلم نیز هست . همکار دیگر این گـروه ، جعفـر مرتضائی فراست . برای این دوستان علاقمند ، آرزوی موفقیت می‌کنیم .

(بقیه) یك چشم

جاشیه می‌نویسند و هنرپیشگان از گودال‌بدر می‌آیند و چهره مطرح روزمی‌شوند و حتی یکدو جمله از مکالمه‌فیلم تکیه کلام روز می‌شود، این توهم بوجود می‌آید که جامعه اثررا پذیرفته‌است . وسوسه مقاومت ناپذیر !

این انگیزه و بهره فیلمسازاست و آیا واقعا برای پیدائی یك اثر کافی است ؟ اماسهم تماشاکننده ، قسمتی است که بتدریج و تشدید و تطویل‌حالا ـ باخرج کمتر ـ ازسینمای فارسی میگیرد.

وانطه تلویزیون است .

در اینجا چهره آن سینما که در هیچ روزی از تاریخ سی‌سال عمرش بسرفرازی ندرخشید ، نقاب‌دیگری دارد و تفاوتش در کمیت بیننده و اثر گذاری شدیدتر است .

حالا بجای چند صدهزارنفر که برای تفریح وگذار، پولی میدهند و یك‌ساعت ونیم بتحمیق تن‌می‌سپارند ، چند میلیون بیننده راحت و آسوده قسمت بزرگی از عمر خود را به تحمیق سپرده‌اند.

و سریالهای تلویزیونی ، اینك بجای سینمای فارسی نبض تحمیق خلق را بدست دارند.

برخوردن سهل‌وآسان، از خوان گسترد »، اگر انگیزه اولین باشد ، بقیه کارها ، شوخی در پی‌ندارد، مگر شکار نظر جامعه برای‌مدتی چند وتلطیف نیازهای خودنمائی و احتمالا اقناع تمایلات عوام فریبی اگر دست آدم به‌آن برسد .

و از تصادفهای مناسب حال این وضع یکی هم‌اینکه، توجه کنندگان صاحب قلم کهزمانی مترصد روی پسرده آمدن فیلمی بودند تا به چهار میخ‌تفسیر و نقد و تشریحش بکشند ، اینك ـ شاید خسته و نومید ـ دم از صحبت‌درباره ماهیت فیلم فارسی بسته‌اند ، سریالهای تلویزیونی، گویا سرجمع فیلم ایرانی بحساب نمی‌شود.

این پدیده‌ایست که با سکوت و مدارا روبروست و بانظری سرسرانه از همه جانب و سریال ایرانی پس‌از عمری که از حیاتش میرود، اینك نوباوه معلولی است‌در دامن مادری‌بی‌هویت ، اما هرچه‌هست نشانه‌های اصل‌خیزی از تبار خویش دارد .

بازگشتی به‌اولین‌سریالها روشن‌خواهد کرد‌که‌این نك یافته برکدام موج سفر کرده است . و «نیت معصومانه» در تاریخ تطورش با چه انگیزه‌ها و کوشش‌ها در آمیخته، تا به پیچیدگی و تکلف‌امروزه رسیده‌است .

و اولین سازندگان سریال ، کار خیش و غرس را چگونه انجام دادند .

نظر ما به سریالهائی‌است چون «خانه قمر خانم»، «سرکار استوار» و «پهلوانان» این آثار بی هیچ‌تردید دارای محاسنی‌از نظرقصد انجام‌کار و دارای معایبی فاحش از نظر محتوا و تکنیك بودند ، اما همگی مشخصه‌ای داشتند که ما از آن به بی ادعائی تعبیر می‌کنیم و ایسن مشخصه در تحول قصد سازندگان سریال ـ اکنون کـه دیگر وجود ندارد ـ ارزش خودرا بیشتر آشکار می‌کند.

در پژوهش‌هائی که روی آثار سازندگان انجـام می‌شود ، غالبا قصه مورد غفلت قرار میگیرد واین سئوال پیش می‌آید که قصد در تشکل کار هنری تا چه اندازه اهمیت دارد . ؟

جواب اینست که قصه اساسی‌ترین طرح دهنده یك اثر است . اولین سریالها ، با همه‌کاستی و غفلت . از پیچیدگی و تاریکی دوربودند، آنها باشوق و قصه ساده برداشت از زندگی مردم ، کمتر اصرار در تحمیق خلق داشتند ، وحتی اگر تهیدستی سازنده را از آگاهی به آنچه که لازمست باشد و نبود، آشکار میکردند ، باز این خود ، جای شکری داشت .

درمیان آن سه «خانه قمرخانم»باشروعی روان و با برداشتی تازه از یك موضوع که قبلا کمتر دستکاری شده بود و با سعی در ارائه و طراحی کاراکترهائـــی نسبتا قابل قبول ، سریالی بود که می‌توانست آغازی برای یکرشته کار باشد که می‌بایست یکدیگر را کامل کنند ، و می‌بینیم که اکنون ، پس از یکدهه آن کار ، درهمان مقدمه ، باقی ماند .

آیا مردم طرفدار پیچیدگی و تکلف موضـوع بودند . ؟

یا سازندگان نمی توانستند فراتر و ژرف ترازآن در زندگی ها بکاوند . ؟یا اینکه برداشت از زندگی ساده مردم موضوعی آنقدر مشکل است‌که دست‌سازنده‌رادراولین صحنه‌ها به بند خواهد کشید . ؟

میدانیم که گاه گریز از واقعیت ، بسیار آسـان‌تر از کندوکاودر آنست و بتصویر کشیدن این کند وکاو تجربه‌ای گران و زهره‌ای بزرك می‌طلبد .

(بقیه) تاریخچه

نمود عزیزالله کردوانی، تحصیلاتی در زمینه‌ی سینما داشت و در انگلستان چیز هائی آموخته بود .

عصر طلائی با وسائل نسبتا کاملی آغاز به کار کرد . این استودیو در اول به‌دوبله‌ی فیلمها پرداختو پس ا زچنـدی به ساختن فیلم فارسی روی آورد . نخستین محصول این استودیو « مشهدی عباد» بود. صمد صباحی فیلمنامه‌ی آنـرا نـوشت و کارگردانی کرد . ناگفته نماند که اصـل نوشته از « عزیز حاجی بیگلو» نویسنده‌ی ترك بود .

«مشهدی عباد» زمینه‌ای کمدی داشت و بارها در تئاتر هم به صحنه آمده بود . علی تابش ، ظهوری، مرحوم تفکری ، رضا کریمی بازیگران فیلم بودند . میتوان‌گفت که در مقایسه با فیلمهای آنزمان ، مشهدی عباد فیلم پرخرجی به حساب می‌آمد .چه، ارکستری نسبتا کامل به رهبری عـادل آخوندزاده ، آهنگهای فیلم را که ساخته‌ی بهمن حیدر زاده بود اجرا مینمود و سعـی شده بود در دکوراسیون نقص اولیه وجود نداشته باشد . لباس بازیگران باتوجـه به الگوهائی که در اختیار بود، انتخاب شده بود . اندرزهای اخلاقی ، رقص ، آواز ، صحنه‌های کمدی و لحظات عاطفی از فیلم طول نمایشی هفتاد روزه ساخت .

فیلمبردار فیلم نوری جیب بود و صرفنظر از صحنه‌هائی که نوردیده بودنقص وایراد کمتری در فیلمبـرداری بچشم میخورد .

فروش خوب این فیلم باعث شد که عصر طلائی بصورت پایگاه فعالی برای فیلمسـازان در آید .

معزالدیوان فکری پس از شکست «دختر سرراهی » فیلم «دختر چوپان»را کارگردانی نمود که بر خلاف شکست قبلی با توفیق بسیار روبرو شد و حدود ۹۰ روز در سینماهای هماو مایاك روی پرده باقی ماند. شهلا و مجید محسنی که پیش پرده خوان تاتر بودند در این فیلم بازیهای نسبتا خوبی از خود ارائه نمودند.دختر چوپان زمینه‌ای روستائی داشت و همان مسائـل سینمای ملودرام را رعایت میکرد . ظهوری، قدکچیان ، فکری و رضا کریمی ازدیگر بازیگران فیلم بودند .

پارسفیلم ، فیلمهای مـوفق سال را عرضه میکند

پارسفیلم ، به رهبری اسماعیل کوشان همچنان خود را موفق‌ترین استودیوفیلمسازی معـرفی میکند . سه فیلـم عرضه شده در این استودیو هر کدام بنوبه‌ی خود با استقبال بسیار مردم روبرو شدند و از فروش غیر منتظره‌ای برخوردار گردیدند .

نخست به «غفلت»اشاره کنیم، این فیلم را علی کمالی نـوشته بود ودکتر کوشان کارگردانی‌اش را بعهده داشت ، غفلت همچون ولگرد سرآغاز داستانپردازی موثری در سینمای فارسی شد .

نگاهی به قصه‌ی فیلم ، میتوانـد روشنگر موفقیت آن باشد : مرد داستان ، خیانت دوستش را می‌بیند و با کودکش از خانه میگریزد . به قهوه خانه پناه میبرد . وخود در جستجوی کار برمی‌آید . امـــا قهوه چی پسرش رااذیت میکند . پسـر میگریزد و با بچه‌های ولگرد همنوا میشود. مرد دومین خیانت را در اجتماع دیده . در حادثه‌ای چشمانش را از دست میدهد . در آخر پدر و پسر بهم میرسند درحالیکه مرد نابیناست اما خوشبختی خودرابازیافته است .

■ ادامه‌دارد...

آغاز هفته‌ی دوم برای اولین بار در ایران، برنامه امشب سینماهای

گلدیس ـ تخت جمشید

یك فیلم کارتن بسیار تماشائی و دیدنی

دختر شاه پریان

(بقیه) جودی

راکوئل ولش ظاهر شد و در «آلیس دیگر اینجا زندگی نمی‌کند» ، نقش همبازی پسر الین برستین را داشت. بی شك ، وقتی که اسکورسیس قابلیتهای جودی را در این فیلمش دید ، برای انتخاب او جهت اجرای نقش یك فاحشه‌ی نوسال در فیلم راننده تاکسی ، تردید به خود راه نداد اما مطمئن نبود جودی و مادرش ، این را بپذیرند . مادر جودی همچنانکه اسکورسیس فکر می‌کرد ، ابتدا تردید داشت اما عاقبت جودی او را قانع کرد که نقش فاحشه‌ی راننده تاکسی ، هیچ تفاوتی با نقشهای دیگر ندارد و به موقعیت او لطمه‌ای نمی‌زند چنین هم شد و در واقع ، راننده‌ی تاکسی دریچه‌ی تازه‌ای رابروی جودی گشود و پایه گذار موفقیتهای بعدی او شد .

اسکورسیس که فیلمش برنده‌ی جایزه‌ی اول فستیوال کان شد ، در باره‌ی جودی می‌گوید :

«ابتدا وحشت داشتم که چگونه یك دختر سیزده ساله می‌تواند به یك فاحشه‌ی نیویورکی جان بخشد اما حیرت آور بود که فقط به جودی گفتم چه می‌خواهم و او با استادی تمام ، آنگونه که من می‌خواستم ، بود. بعداً نیز ، هیچ احتیاجی به توضیح اضافی نبود. بایك بارگفتن ، او می‌دانست چه کند . ■

فیلم معروف دیگر جودی فاستر ، «باگزی مالون» به کارگردانی «آلن پارکر» است که تمام بازیگران آن، بچه‌های همسن و سال جودی هستند و پارکر ، به وسیله‌ی آنها به هجو فیلمهای گانگستری دهه‌ی سی و چهل هالیوود پرداخته است . او نیز از این همه مهارت در شگفت مانده بود :

« در تمام فیلم مجبور بودم با صدها کودك ونوجوان سرو کله بزنم اما جودی چیز دیگری بود . هیچ نشانی از سن و سالش نداشت و بر خلاف دیگران ، مانند یك ، بازیگر حرفه‌ای کار می‌کرد . حتی گاهی مجبور بودم گریه‌ی بچه‌ها را هم ببینم اما جودی ، مانند یك بازیگر پر سابقه ، مقاوم بود ..»

در فیلم دیگرش ، «دختری که پائین کوچه زندگی می‌کند» — نام این فیلم ، درخبرهای چند هفته پیش ، به اشتباه چاپ شده بود — نقش متفاوتی دارد : دختری منزوی که مادرش را به قتل می‌رساند . و در انعکاسهای یك تابستان » جودی فاستر نمایانگر زندگی غم انگیز یك دختر یازده ساله است . در این فیلم ، جودی باریچارد هریس همبازی است و کارگردان فیلم ، دان تیلور است .

جودی ، بار دیگر به خانه‌ی آشنای قدیمی‌اش ، کمپانی والت دیسنی ، بازگشته است و فیلم کمدی «جمعه‌ی عوضی» ، نخستین ثمره‌ی بازگشت او به کمپانی والت‌دیسنی است فیلم مزبور ، حکایت زندگی مادر و دختری است که تصمیم می‌گیرند که فقط یك روز ، جای خود را با یکدیگر عوض کند . آنابل (جودی فاستر) ، کارهای مادرش (باربارا هریس) را می‌کند و مادر ، به جای دختر می‌نشیند !

جودی فاستر ، قرار دادی با تلویزیون هم امضاء کرده ، کمپانی والت‌دیسنی را هم رها نمی‌کند ، همین این که فیلمسازان دیگر نیز ، او را آسوده نخواهند گذاشت. دختر چهارده ساله‌ی دیگر هم با این همه مشغله می‌شناسید ؟

(بقیه) راکی

که چرا چنین بازیگری ، می‌بایست سالها در پشت درهای بسته ، مشت به دیوار بکوبد .

استالون ، اینك در حال نوشتن سناریوئی در دنباله‌ی راکی است . گرچه می‌توان براو خرده گرفت اما در هنگامه‌ای که دنباله سازی اکنون می‌رود تا یك رسم رایج در سینمای آمریکا شود و بزرگان را نیز گرفتارخود کرده است ، براستالون تازه توفیق یافته ، ایرادی نیست. به ویژه که او اینك محتاج تثبیت خود است . این فیلم قرار است سال آینده ساخته شود .

به جز این ، استالون بزودی‌بازی در فیلم تازه‌ای را به نام «فیست» آغازخواهدکرد که آن‌را «نورمن‌جوئیسون» کارگردانی می‌کند اما جالب است که بدانید او به کارگردانی نیز گرایش پیدا کرده است .

سناریوی این فیلم را که استالون برایش نام «آشپزخانه‌ی جهنم» را انتخاب کرده ، خود نوشته است که‌نقش نخست فیلم را نیز اجرا خواهد کرد . استالون ، این سناریو را نیز بانگاهی به گذشته‌اش نوشته است . وجه تشابه آن باراکی ، آنچنان است که می‌توان برنوشته امیدبست . شاید کارگردانی استالون نیز برگی دیگر در دفتر موقعیتهای اخیر او بگشاید .

(بقیه) قیصر

اصلاح طلبیِ اجتماعی ،ازتجویزویرانگریِ ضابطه‌های اجتماعی که ضمانت اجرائی ندارند .

خواهر قیصر و فرمان ، مورد تجاوز یکی از لش‌های محل — واقع در جنوب شهر — قرار میگیرد . مکانی که در مقابل فرهنك وارداتی غرب ، هنوز از سنتهاو فرهنك منتج از آن برخوردار است : ارزش و قدر دختر به بکارت اوست . دختر بنابه ضابطه‌های سنتیِ مکان ، توان رویاروئی با خانواده را ندارد . خودکشی میکند .

از دست رفتن بکارت خواهر قیصر ، موردی خاص برای مکانی خاص نیست . در هرجامعه‌ای — با هر فرهنگی — چنین اتفاقی می‌افتد .

اما انعکاسها متفاوتست . این اتفاق، بی ارتباط به دادگستری‌ست . اما رخدادهای بعد ، میتواند اشاره‌ای به کمبودهای قانون باشد ، که هست . اینجا خطاب‌فیلمساز متوجه‌ی قوانین جزائی‌ست اما چگونه «اتفاقی» که ارتباط به دادگستری ندارد و امکان وقوعش در هر جامعه‌ای هست ، نتیجه‌اش متوجه‌ی دادگستری میشود ؟اگر چنین قضاوت کنیم یکطرفانه‌ای‌ست . حرف را به شکل دیگر معنا می‌کنیم : جامعه‌ای که قیصر نمودار توده‌ی آنست به قانون و قدرت اجرائی آن مطمئن نیست . ازین خاطرست که کیمیائی راه حل پیشنهاد میکند : «اجرای عدالت ، سر چشمه گرفته از واکنش غریزی فرد در مقابل رخدادهائی که بر او مصیبت وارد کرده است » . این مصیبت البته در هر قشری ، معنای متفاوتی دارد . مسلم است که فاجعه‌ای که برخواهر قیصر پیش می‌آید ، در قشری دیگر مسئله‌ای نیست . فیلم ، جامعه گراست چونکه به ضعفهای موجود در قوانینی که می‌باید توده را ایمن بدارد ، اشاره میکند . اماایراداصلی‌اینجاست که آیا اگر قانون لش متجاوز را به سزا میرساند ، قیصرامان میگرفت ؟ مطمئنانه.

پس مواردی هست که اجرای قانون هم چاره کننده نیست . تاکید کیمیائی بر «طغیان بدوی نهاد آدمها در مقابل یك رویداد فاجعه‌آمیز ». در چنین موقعیت استثنائی ، تکلیف قانون حتی با امکان اجرائی‌اش ، چیست ؟ پس جامعه گرائی حرف فیلم ، عمومیت مستدلی ندارد . و خطاب فیلمساز به ضعف قوانین ایمنی، — درین مورد— منطقی و توجیه پذیر نیست.

■ ادامه دارد ...

(بقیه) گزارش

می‌دانم کوروساوا کارگردان ژاپنی است.»

می‌پرسیم کیمیاوی را می‌شناسید ؟ جواب می‌دهند : « ■ » می‌پرسیم کدامیك از کارگردانهای‌ایرانی‌را می‌شناسید. اولی‌می‌گوید مهرجوئی و دومی برای تکمیل جواب دوستش می‌گوید : عباس مهرجوئی ! و بازهمان اولی ، اشتباه او را اصلاح می‌کند : «نه رضا مهرجوئی » ! با این حال ، هر دو از نگاههای ما دریافته‌اند که اشتباه کرده‌اند . می‌پرسیم که اخیرا چه فیلمی را از فیلمسازان ایرانی‌دیده‌اندوپسندیده‌اند؟ سرایدار و گوزنها را نام می‌برند . می‌پرسیم که می‌دانید سرایدار راچه‌کسی کارگردانی کرده است ؟ جوابشان منفی است و عاقبت، مهوش آهنگی آب پاکی را روی دستمان می‌ریزه :

«من اصلا کاری ندارم به‌این که‌چه‌کسی، چه فیلمی ساخته است » !

جواب قانع کننده ایست . راهی آن سوی خیابان می‌شوند و ماهم از خیابان پهلوی ، به سمت پائین سرازیر می‌شویم...

چه ربطی به مغولها داشت ؟

■ مقابل سینما آتلانتیك ، مرد جوانی را که ظاهر آراسته‌ای دارد ، مورد پرسش قرار می‌دهیم ، نامش « سعید زمانی » و کارمند است . می‌گوید :

« بعد از مدتها به یکی از سینماهای بالای شهر آمدم چون شنیدم فیلمهای خوبی را نمایش می‌دهد . من معمولا از دوستانم سئوال پرس و جو می‌کنم و بعد به دیدن فیلم می‌روم و بیشتر ، هنرپیشه‌ی فیلم برایم مهم است . »

اسامی فیلمسازان خارجی را برایش می‌گوئیم‌اظهار بی‌اطلاعی می‌کند . امااز شهید ثالث و کیمیاوی که‌می‌پرسیم ، جواب می‌دهد :

«شهید ثالث را می‌دانم که فیلم طبیعت بیجان را ساخته است اما آن را ندیده‌ام. پرویز کیمیاوی را می شناسم وفیلم‌مغولهای اورا دیده‌ام اما خوشم نیامد و اصلا چیزی از آن نفهمیدم . اسم مغولها به فیلم نمی خورد و اصلا این‌فیلم چه ربطی به مغولها داشت ؟ »!

جوابی برایش نداریم زیرا با چند جمله نمی‌توان قانعش کرد . با آقای دیگری که می‌گوید در تلویزیون ، متصدی دوربین است ، صحبت می‌کنیم . خود را رضا تقی نژاد ، فارغ‌التحصیل مدرسه‌ی عالی سینما و تلویزیون معرفی می‌کند . بنا اطمینان ازاین که‌این‌بار پاسخهای مطمئن‌تری را تحویل می‌گیرم ، قصدمان را ازاین پرس و جو بازگو می‌کنیم . جواب می‌دهد :

■ فیلمهائی را دوست دارم ببینم که رئالیسم باشد و به من درس زندگی بدهد. و این فیلمها را با آگاهیهای قبلی در مورد سازندگانشان که در مطبوعات خوانده‌ام ، انتخاب می‌کنم و قبلا نقد فیلمها را می‌خوانم ، از طرفی ، در محیطی هستم که تمام اطرافیانم با سینما سرو کار دارند واین خودش مسئله‌ی مهمی است . در کانون فیلم عضو هستم و بدیدن فیلمهائی که نمایش می‌دهد می‌روم . فیلم ایرانی هم می‌بینم اما فیلمهای خوب ایرانی را . در ایران فیلمهای خوب طرفدار ندارد چون مردم برای سرگرمی به سینما می‌روند و فیلمهای خوب درکش برای آنهامشکل است. بنظرمن‌بهتراست‌جلوی ورود فیلمهای‌مبتذل گرفته شود اما می‌بینیم همین فیلمهای مبتذل ایرانی در ۱۴ سینما نمایش داده می‌شود و فیلمهای خوب در یك سینما که خود این مسئله ، به عدم آگاهی مردم کمك می‌کند و از طرفی فیلم هم با فروشی خوب مواجه نمی‌شود و تهیه کننده رغبتی دوباره برای تهیه‌ی این گونه فیلمها از خودشان نمی‌دهد . صاحبان سینما هم که همه به فکر

در صفحه مقابل

جیب خودشان هستند و فیلمهای خوب و کم فروش را نمایش نمی‌دهند . »

حرفهایش را در مورد سینمای خوب و تماشاگر و فیلم مبتذل می‌شنویم و نظرش را در باره‌ی گدار ، کوبریك ، کیمیاوی و شهید ثالث می‌پرسیم :

«ژان لوك گدار را می‌شناسم اما کارهایش را دوست ندارم . از او ، فیلمهای یك زن یك‌زن است و اطاق شماره ۳ را دیده‌ام که اصلا خوشم نیامد چون درکش مشکل است . کوبریك را هم نمی شناسم .»

همینجا صحبتش را قطع می‌کنیم و می‌پرسیم آیا اسپارتاکوس را دیده است؟ جواب مثبت می‌دهد . از او می‌خواهیم ادامه دهد :

«ازشهیدثالث ، فقط فیلم طبیعت‌بیجان را دیده‌ام که فیلم خوبی بود اما اصلا در باره‌اش صحبت نمی‌کنم . از کیمیاوی هم مغولها را دیده‌ام که خوشم نیامد چون لقمه را از پس کله‌اش به‌دهان می‌گذارد و من این کار را نمی پسندم . از میسان کارگردانهای بزرگ دنیا ، اورسن ولز را دوست دارم وهمینطور لیناورتمولر کارگردان انگیسی (!) که از فیلم گمگشته‌ی او خیلی خوشم آمد . »

گفتگوی نسبتا طولانی مان را با او پایان می‌دهیم و خدا حافظی می‌کنیم . همان نزدیکی ، باآقای دیگری که‌خودرا مهدی رضوی ، کارمند راه آهن معرفی می‌کند ، صحبت می‌کنیم . برای شروع، می‌پرسیم .کوروساوا را می‌شناسی ؟ جواب می‌دهد :

« من هنر پیشه‌ها را زیاد نمـی شناسم . »

می‌گوئیم که او کارگردان است . جواب می‌دهد :

« پس اصلا نمی شناسم . »

می‌گوئیم ژاپنی است . جواب‌می دهد :

« پس حرفش را هم نزنید . »

فقط آلبرت هیچکاك !

■ پائین‌تر می‌آئیم و در تقاطع خیابان پهلوی و تخت‌جمشید ، متوجه‌ی صف کینك که اینك کوتاهتر از گذشتـه‌شده است ، می‌شویم . به سوی آخر صف می‌ـ رویم . مرد جوان از آفتاب سوخته‌ای‌رامورد پرسش قرار می‌دهیم .اسمش‌ابوالقاسم‌پروانه و شغلش گچ کار است . وقتی اسامی را برایش می‌گوئیم ، جواب می‌دهد :

«هیچکدام را نمی شناسم .»

می پرسیم چه نوع فیلمهائی‌رادوست دارد ببیند . می‌گوید :

« من‌فیلم خارجی اصلا نمی‌بینم ، این فیلم کینك را هم آنقدر در باره‌اش شنیده‌ام که علاقمند شدم ببینم . معمـولا فیلمها را پس از دیدن عکسهایش که در ویترین است انتخاب می‌کنم. »

نفر پشت سری او هم آقای جوان‌و آراسته‌ای است که خودش را حمید شریفی، کارمند معرفی می‌کند . اسامی کارگردانها را می‌گوئیم . هیچکدام را نمی‌شناسد و فقط وقتی به اسم شهید ثالث می‌رسیم ، می‌گوید که او را می‌شناسد اما نمی داند چه فیلمی ساخته است .

در کنار سینما ، با شخص دیگری به نام محسن شیرازی که مغازه‌ی کفش‌فروشی دارد صحبت می‌کنیم . همان سـئوال را تکرار می‌کنیم . جواب می‌دهد :

« هیچکدام را نمی‌شناسم اما اسم شهید ثالث را شنیده‌ام که می‌گویند فیلمهای خوبی می‌سازد . »

جالب است که در پرسش با اغلب تماشاگران ، وقتی‌نام کیمیاوی‌رامی‌شناسند، اورابا‌کیمیائی‌اشتباه‌می‌گیرند. او هم‌همینطور اما وقتی که او را از اشتباه در می‌آوریم، می‌گوید که: «کیمیاوی را نمی شناسم اما از کیمیائی ، قیصر و گوزنها را دیده‌ام کـه خیلی خوشم آمد . به نظر مـن ، کیمیائی بهترین کارگردان ایرانی است.»

می‌پرسیم که غیر از قیصـــر و گوزنها ، کدام فیلم ایرانی را پسندیده‌است. پس ازکمی فکر ، جواب می‌دهد :

«گنج قارون و طوفان نوح .»

بعد می پرسیم از کارگردانهای‌خارجی کدام یك را می‌شناسد . اول می‌گویـــد هیچکدام اما بعد ، انگار چیزی یادش می آید :

«فقط آلبرت‌هیچکاك‌را می‌شناسم »!

نظر وارد کننده‌ی فیلم وصاحب سینما

■ بر مصداق مثل «مشت‌نمونه‌ی خروار » ، گفتگو با تماشاگران را پایان می‌دهیم وتصمیم‌می‌گیریم با یکی ازمدیران سینما و یکی از وارد کنندگان فیلم نیـز صحبت کنیم . شاید از این راه ،نتیجه‌گیری آسانتر شود .

نصرت الله صفری مدیر سینماآتلانتیك، ضمن آن که از فیلمسازان مشهور اظهار بی اطلاعی می‌کند ، می‌گوید :

«به نظر من ، فیلمهای خوب ، فروش زیادی دارد اما صاحب سینما دوست دارد از این نوع فیلمها نمایش دهد .

«سردار» ، مدیر سینما آتلانتیك نسبت به سینمای خوب اظهار علاقه می‌کند. از تعدادی فیلمسازانی که نام می‌بریم ، فیلمهائی دیده که بعضی را فیلمهای خوبی می‌داند . بعد به عنوان یك مدیر سینما، پاسخ این سئوال که چرا هیچ سینمایـی به نمایش فیلمهای بعضی از کارگردانهای معروف سینما تن نمی‌دهد ، جواب می‌دهد:

«فیلم خوب از کارگردانهائـی که نام می‌برید ، هم گران است و هم‌کم فروش و مسلما هیچ سینمائی‌دلش‌نمی‌خواهد ضرر کند . فیلمهای سکسی و بازاری ، هم ارزان هستند و هم پرفروش پس تکلیف معین است . مسئله ، عرضه و تقاضا است . وقتی‌که کسی حتی گدار را نمی‌شناسد ، دلیلی ندارد فیلمی از او به قیمت گـران خریده شود اما چند شب‌بیش تر نمایـش داده نشود . هم‌اکنون ، فیلمی از گدار موجوداست اما هیچ سینمائی جرئت نمایش آن را ندارد . ■

وقتی با یك وارد کننده‌ی فیلـم که مایل نبود نامش ذکـر شود ، صحبت کردیم ، با چند جمله ، راحتمان کرد .

« از اینهائی که نام بردید ، اگر فیلم وارد کنیم ، جواب ضررش‌راچه‌کسی می‌دهد ؟ از طرفی ، بعضی فیلمها هستند که فیلمهای خوبی هم هستند اما اجازه نمی دهندوارد کنیم و یااگر واردکنیم ، به‌آن اجازه‌ی نمایش نمی‌دهند . »

بیله دیگ ، بیله چغندر

■ پرس وجو را به‌پایان‌رساندیم. پیش از آن هم تصویری از نتیجه‌ی ایـن گفتگو درذهن داشتیم که در پایان ، مطمئن تر شدیم . تماشاگر ، کارگردان را نمیـ شناسد . اهمیتی هم به نام کارگردان نمی دهند . شاید هم اگر فیلمی از این فیلمسازان به نمایش در آید ، از سر قضاوقدر به‌دیدنش بروند و شاید هم نروند . همه چیز ، خوب به هم جفت و جور شده است : تماشاگر ، مغولها را می‌بیند و نمی پسنـدد . وارد کننده ، به دنبال فیلم ارزان و مورد پسند تماشاگراست . فیلم مورد پسند تماشاگر ، همین‌ها است که سینماها نمایش می‌دهند. تماشاگر ، از فیلمی خوشش می‌آید اما نمی داند سازنده‌اش کیست و جستجوئی هم در این باره نمی‌کند . یك نفر تروفورا ستاره‌ی سکسی می‌داند . آن دیگری ، دوستـدار لیناورتمولر فیلمساز «انگلیسی» است . یکی دیگر بهترین فیلمی که دیده گنج قارون و طوفان نوح است و همـو از میـان فیلمسازان خارجی ، تنها«آلبرت هیچکاك» رامی‌شناسد و بسیاری دیگر ازاین انواع..

فکر نمی‌کنید سینمائی که داریم ، برازنده‌ی همین تماشاگرانش است و فیلم خوب ، به‌همان اندازه‌ای نمایش‌داده می شود که تماشاگر فیلم خوب وجود دارد ؟ اینجاست که باید گفت :

«بیله دیك ، بیله چغندر »

برنامه امشب فقط درسینما :

ادئون

فیلمی‌هیجانساز که تماشاگر را بر صندلی میخکوب میکند.

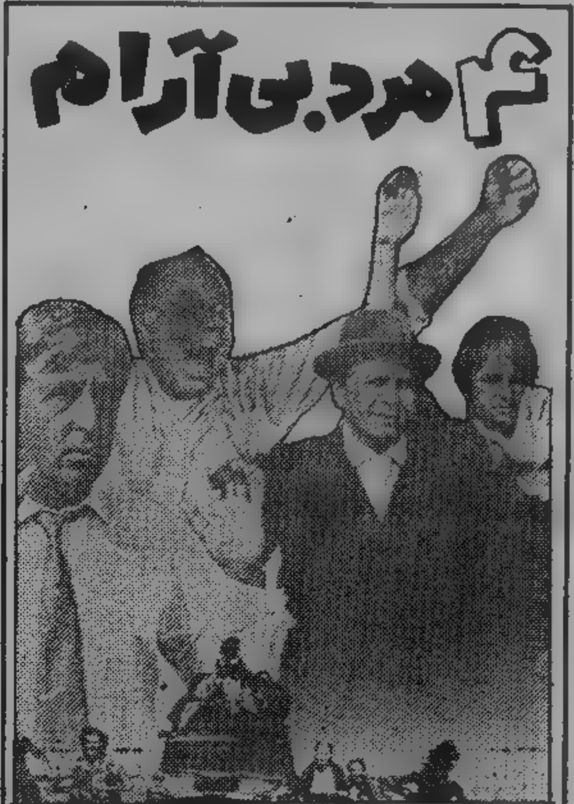

(بقیه) بررسی

تکنیك سریال اگر چه کارگردانهای مختسلفی دارد ، تکنیکی یکسانست یعنی در خدمت شخصیت راکفورد و لحن باز گوینده مسائلی‌ست که براو میگذرد. در مصاف بابدکاران ، او قهرمانی یکه تاز نیست . اغلب غافلگیر میشود . ریتم سریال به تبعیت ازین مورد ، ضربی پرطپش ندارد یعنی ریتم فیلم ــ بجز صحنه‌های تعقیب وگریز ــ به ضربان یك زندگی معمولی‌ست.

گفتارها ، گاه بغایت زیبا و پرمعناست.

توجه کنیم :

راکفورد،بازنی که‌پیشتر ازین دوست میداشته قرار ملاقات میگذارد . در باغ وحش . جائیکه پیشتر معیاد گاه عاشقانه آنها بوده «تماشاگر این رابطه راندیده». وقتی آندو از مقابل فیلها می‌گذرند . زن میگوید : «آنها ما را بخاطر نمی‌آورند».

اشاره‌ای دوجانبه و ظریف به رابطه‌ی آندو ،وجدائی آنها بگونه‌ای که فیلها آنها را از یاد برده‌اند .

بیشترین جنبه‌ی واقعگرائی سریال بررابطه و برخورد راکفورد با پدرش استوار است . طنزی پذیرفتنی ، در خورمایه و محیط ، این رابطه را شرینتر میکند .

در مجموع ، فیلم با سعی در واقعگرائی، و استفاده از جزئیات و به یمن بازی خوب جیمز گارنر مجموعه‌ی پلیسی قابل اعتنائی‌ست.

از آندست «پلیسی ــ لاتی »های گرم که اوجش را در شکار در شهر «دان‌سیگل» دیده‌ایم .البته نه در آن حد . بلکه در حد یك‌سریال ، با اینحال در همین حد هم ، یك توفیق محسوب میشود .

(بقیه) هجوم

بازیگران سینما به تلویزیون روی آورد . دین از تسلط و مهارت فوق‌العاده‌ای هنگام اجرای شو از خود نشان میدهد . شوی دین‌مارتین با میهمانان‌سرشناسی‌همچون‌فرانك سیناترا خیلی زود محبوبیت کسب نمود .

جرج پپارد: بیمارستان‌پزشگان

پپارد ، متولد شهر دیترویت ایالت میشیگان آمریکاست . او ایام کودکی و نوجوانی را در دیترویت سپری کرد و بعد به خدمت نظام رفت . مدت ۱۸ ماه در نیروی دریائی خدمت کرد او از بازیکنان خوب فوتبال بوده و کاپیتال تیم هم شده است .

پس‌ازپایان خدمت ، وارد دانشگاه «پوردو» شد . و در رشته‌ی مهندسی اسم نوشت . اما بعد از مدتی سر از تاتر ونمایش در آورد ! در رشته‌ی هنرهای زیبااسم نوشت و به سال ۱۹۵۰ به استخدام استودیو بازیگران نیویورك در آمد . اولین فیلمش «بیگانه» نام داشت .،بازی هنرمندانه‌اش در «از بلندی به سوی خانه» او را به شهرت رساند صبحانه در تیفانی ، چگونه غرب تسخیر شد از جمله فیلمهای مشهور اوست . دوبار ازدواج کرده که دومین همسرش الیزابت اشلی ستاره سینما بود که پس از مدتی زندگی به توافق نرسیدند و از هم‌جدا شدند . جرج . سپس به تلویزیون روی آورد . کارآگاه توماس باناچك ، برای او محبوبیت فراوانی خلق کرد . تازه‌ترین کارش بیمارستان پزشکان از آنجا که به تیپ او نمیخورد ، نتوانست موفقیت باناچك راکسب کند .

***

بجز از بازیگرانی که شرح حالشان آمد ، بازیگران سرشناس دیگری هم به تلویزیون آمده‌اند که از آن میان میتوان راجرمور «سنت و کاوشگران »ــ هنری فوندا «خانواده اسمیت»ــ جیمز گارنر «موریك ، کارآگاه راکفورد » ــ رابرت استاك «جستجو» ــ پیتر فالك «کلمبو »ــ تلی سلوالاس «کوجاك» و بسیاری دیگررا نام برد .

گویا باید منتظر ماند و بتدریج حضور تمام سرشناسان سینما را بر پرده‌ی تلویزیون دید . راستی هنوز هم سینما ، تلویزیون‌را قابل رقابت باخود نمیداند ؟

● تمام

(بقیه) فیلمهای

بود که در سال های ۱۹٦۰ همین دو نفر در فیلمی نظیر این بازی کرده‌اند ! که‌در آن هنگام یك هنرپیشه عادی «افرمه‌زیمبالیست » با هواپیمائی به خلبانی ــ «داناآندروز» تصادم می‌نماید.

«اروین آلن» تهیه کننده‌ی دوفیلم «ماجرای پوزیدون » و «آتش سوزی در آسمانخراش» درمدت کوتاهی بسه‌خاطر این دو فیلم به شهرت زیادی رسیده است .

«اروین آلن » توضیح ساده‌ای‌برای موفقیت فیلم های خود میدهد :

«من از اشخاص عادی، استفاده می‌کنم، مثلا از یك قصاب ، نانوا ، یا مامور آتش نشانی و او را در یك حادثه خارق‌العاده گرفتار می‌سازم تا برای نجات خوداز قدرت جسمی و فکری خودش استفاده کند و با انجام کارهای قهرمانی بر حوادث غلبه نماید . تماشاگر قدرت یك فرد عادی را روی پرده سینما می‌بیند و احساس می‌کند که او هم می‌تواند همین کارها را بکند و در نتیجه خوشحال می‌شود . من در باره فضانوردان یا جراحان مغز فیلم نمی‌سازم چون عده آنها آنقدر نیست که سالن‌سینما را پرکند اما در کشور ما ۲٫٦۰۰٫۰۰۰ نفر مامور آتش‌نشانی وجود دارد که‌آنها نیز همسر ودوست و آشنا دارند و همه آنها به دیدن فیلمهای من می‌آیند .

در حال حاضر «ماجرای پوزیدون» ــ «دسته زنبورها» و غرق‌شدن ژاپن ، از جمله فیلمهای رعب‌انگیز ووحشت‌آوری است که در هالیوود در دست‌تهیه می‌باشد.

برنامه امشب فقط درسینما :

پارامونت

سینمای ممتاز ۴ ستاره ✪✪✪✪

چارلتون هستون ، برنده جایزه اسکار به اتفاق

جیمزکابرن ...

دو غول سینما در وسترنی بزرگ ...

چارلتون هستون . جیمزکابرن

درفیلم رنگی

آخرین مردان سرسخت

"THE LAST HARD MEN"

باشرکت : باربارا هرشی مایکل پارکز

محصول فوکس قرن بیستم

* معرفی ...

از رینگ بوکس تا پشت دوربین فیلمبرداری

جهانگیر جهانگیری از جمله‌چهره‌های سینمای ایران است که‌دست‌اندرکاران‌سینما باکار و فعالیت او آشنائی دارند.

قبل از آنکه‌بکار سینما روی‌آورد در زمینه ورزش فعالیت داشت و چندسالی قهرمان بوکس آموزشگاههای ایران و باشگاههای کشور بود.

وی از چندین سال قبل در زمینه‌کار سینما فعالیت خود را آغاز کرد و ابتدا بعنوان‌معاونت‌فیلمبردار و سپس معاونت کارگردان کارکرد تا اینکه در سال گذشته نخستین فیلم طویل خود را با شرکت بیك‌ایمانوردی ــ افرندنیا ــ کمند و عده زیادی از بازیگران سینمای ایران‌جلوی دوربین برد که اینك آماده نمایش گردیده است.

جهانگیری درحال‌حاضریك فیلم کوتاه مدت در دست تهیه دارد که در نظردارد آنرا برای شرکت در فستیوال آماده کند

و از چندماه دیگر کار جدیدی را که یك فیلم بلندمدت‌است برای رودکی فیلم آغاز خواهد کرد.

(بقیه) نقد فیلم

که با استفاده از ضعف میزبانش بر آنــان وررابطه‌هایشان، سوار میشود. «پیشخدمت بهمین گونه بود». اوست که با دریافت نقطه ضعفهای زن و شوهر عقاید و افکار و وجود خود را تحمیل میکند و سرانجام، از یك زندگی بظاهر آرام‌و خوشبخت، چهره‌ی ملال‌خیز کسل کننده‌ای بسر ملا میکند.

اما او به وقت خود، صادق است. به زن‌اشاره میدهد که به زندگی‌اش‌برگردد. از دیدگاه لوزی، توماس صرفا رسولی‌ست که به قصد آشکار ساختن فساد و تباهی درونی حضورمی‌یابد. او با همه‌ی بدکاری هایش‌درمقایسه با آدمهائی همچون«لوئیس» امتیاز شرافتمندانه‌ای کسب میکند مردی که برای ارضای تمایلات آزارطلبانه‌ی خــود موقعیتهائی فراهم می‌آورد تازنش باجوان تنهابماند. وبعدآنهارا غافلگیرمیکند.

فیلم، سوای کلی گوئیهائی که در بار‌ه‌ی شخصیت توماس دارد، همچنانکه گفتیم‌ازسینمای‌لوزی بهره‌ورست. باجزئیاتی گاه آنچنان ظریف ورسا که بیان کننده‌ی هر معنائی‌ست: مثل صحنه‌ایکه، زنی بــه جوان نگاه میکند. بعد آندورا به اتفاق هم‌می‌بینیم. فیلم،فیلم خوبی‌ست. بخاطر لحظه‌های نابی که ازامضای خاص لوزی برخوردار است.

(بقیه) اجرائی

شخصیتها نمی‌گنجند و دردها، همان هستند که‌اگر ــ بر فرض ــ یك محصل دبیرستان می‌خواست قصه یا انشائی بنویسد، می‌نوشت. ازسوی دیگر، در برخی از لحظات، ترتیب گفتار شخصیتها چنان قرار دادی می‌شود که ادامه‌ی آن، لبخندی بر گوشه‌ی لب می آورد. نمونه‌اش، هنگامی‌ست که هر یك از سه روزنامه فروش، به دنبال هم در یك جمله، گوشه‌ای از زندگی خود را بیان می‌کنند و این کار، چند دور قمری بطول می‌انجامد. می‌بینیم که بشردوست، از «بی ارتباط بودن گفته‌هابرای رسیدن به واقعیت»، تنها روبنای کار راگرفته است ...

ظاهرا، نمایش حرف دیگری هم دارد. اینکه: روزنامه ــ به طور اعم ــ از مردم دور است (جوان بیخیال، خبر هائی را از روزنامه و در سوی دیگر، جوان دوم و مردمسن، از دردهایشان می‌گویند. جوان بیخیال، هر خبری که می خواند، روزنامه را مچاله می‌کند و به گوشه‌ای می‌اندازد) اما همین تمهیدنمایشی (گرچه کاملا پخته نیست)، با ناله‌ی یکی‌از آنها که: «کی از درد ما خبر داره ؟»، شهید می‌شود. و دیگر، نویسنده بــرای نشان دادن شناخت خود از کسانی که بــه آنها پرداخته است، کسلمه‌ای را از فرط تکرار به پستی می‌کشاند. فتح‌الله، چندین بار به مردمسن می‌گوید:

ــ «لالی توبزن آقا فتح‌الله.»

■ گفته شد که اجرا، از متن هم ضعیف‌تــر است. همــه چیز یك بعدی و ظاهری است و بشر دوست کارگــردان نسبت به بشر دوست نویسنده، قدمی پس می‌گذارد.

او برای به رخ کشیدن درد وفقر و کثافت، ماجرا را در خرابه‌ای دنبال می‌کند که همه چیزش در هم ریخته است. مقداری کاه در گوشه‌ای پخش شده، یك بشکه آب در آخر صحنه و مقداری آشغال در گوشه و کنار ...مقصود این نیست که در چنین فضائی نمی‌توان حرف نمایش را بیان کرد. قصد، همان از هر چیــز ظاهر را دیدن است. همچنین، درمیزانسنی که بشر دوست اختیار کرده، دو نفــر که دردهای مشترکی دارند، نزدیك به هم می‌نشینند وآندیگری، دورترازآنها. البته، بی‌خیال بودن این یکی، دلیــل بی‌دردی‌اش نیست که به هر حال، مشکل پائین تنه نیز برای افرادی همچون او، با این سطح فرهنگی و اقتصادی، مسئله ی درد بزرگی است. دربازی بانور، ابتدا بشر دوست عاقلانه رفتار می‌کند. صحنه، بانور ضعیفی روشن می‌شود و همزمان‌با مشخص شدن تدریجی روحیه‌ی شخصیتها، صحنه نیز روشــن‌تر می‌شود و نور به حداکثر می‌رسد. اما در مراتب بعدی، استفاده‌ی او از نور برای فاصله گذاری زمانی، مناسب نیست.

بازیها در یك کلام، خام و جا نیفتاده‌اند. میمیك چهره‌ها، چه بهنگام گفتار و چه در واکنشها، اغراق آمیز و نابرازنده و صداسازیها ناهنجار است. به ویژه سعید شمسوی که در کوشش برای با احساس بازی‌کردن، زیادی اغراق می‌ــ کند.

لحن سوزناك و سانتیمانتال، در پایان شدت می‌یابد و نمایش با شیوه‌ای فیلمفارسی‌وار، ختم می‌شود.

ه ــ ك

(بقیه) گفتگو با

ابتکار و ذوق نشان دهد و ماشین بدون اراده‌ای در اختیار کارگردان و تهیه‌ــ کننده نباشد.

نگاه فیلمبردار باید از چشم‌دوربین مناظر و زاویه‌هائی را ببیند که بکــار کارگردان جلوه بیشتری بخشد و درواقع فیلمبردار چشم کارگردان‌است.

آنچه کارگردان در اندیشه دارد فیلمبردار باید در چشم دوربین بگنجاند و آن‌اندیشه راچندبرابر روشن‌تر وکامل‌تر در نوار فیلم ضبط کند.

فیلمبردار باید از استعدادو ذوق خودش‌مایه‌بگذارد و بکارگردان این‌اعتماد را بدهد که باو تکیه کند از جمع این همکاری بین کارگردان و فیلمبردارفیلمهای درخشانی تهیه خواهد شد. البته فراموش نکنید که موضوع داستان و محتوی آن نقش بسیار بزرگی در کار کارگردان و فیلمبردار خواهد داشت.

ــ متشکریم.

مجله هفتگی

ستاره سینما

دارنده امتیاز : پ ــ گالستیان

شماره ۱۹۷ (دوره جدید) ــ مسلسل۱۰۰۳(سال بیست وچهارم)

۳۰ ریال

نشانی: چهارراه دروازه دولت ــابتدای روزولت ــ شماره ۲ ــ آپارتمان۱۰

تلفن ۸۳۹۹۷۱ صندوق پستی ۱۹۴۷

فیلم کپی، رنگی و تصاویر رنگی‌از: گراورسازی مهر ایران ــتلفن۳۶۲۲۱۴

چاپ تصاویر رنگی و متن از: چاپ‌مازگرافیك ــ تلفن ۶۰ ــ ۸۳۶۴۵۰

تئاتر در ستاره سینما

نگاهی به نمایش «خبر های روز»

اجرائی بد، از «حرفی» که شنیدنی‌ست

بازی ضعیف و صدا سازی ناهنجار بازیگران، بر ضعف نمایش می‌افزاید.

■ نویسنده و کارگردان: پرویز بشر دوست

■ بازیگران: ایمان ساجدی ـ فخرالدین صدیق شریف ـ سعید شمسوی

■ محل اجرا: خانه‌ی نمایش اداره تاتر

■ نوشته‌های «بشردوست»، تا کنون حالتی دوگانه داشته اند: در تعدادی، بار نمایشنامه‌ها بردوش تمثیل استوار بوده‌اند و کوششی شده تا از پس لحنی استعاری، حرف نمایشنامه به گوش رسد، اما عدم تسلط کافی در بکار گیری این روش، از لحن استعاری وی دیواری سخت ساخته است که از پشت حرفی شنیده نمی‌شود. دسته‌ی دوم، کوششی در این داشته‌اند که به زندگی نزدیکتر باشند. محسوستر و ملموستر باشند و بشر دوست، مدتی کوتاهیست که در این راه دوم گام نهاده است. اما همچنانکه گفته شد، فقط «کوششی» بوده و در نهایت، ناله‌ایست که به قصد فریاد از گلو خارج شده‌است، ازاین‌روست که برخاستن زنجموره‌ای ازدهان به فریاد گشوده شده، عدم موفقیت را بیشتر به رخ می‌کشد.

«خبرهای روز» آخرین نوشته‌ی «پرویز بشردوست» که خود آن را بر صحنه‌ی خانه‌ی نمایش آورده است، از دسته‌ی دوم کارهای اوست و مشمول‌همان قاعده‌ای‌شده که به آن اشاره شد.

دستمایه‌ای که بشردوست برگزیده، فی‌نفسه خوب است اما پرداخت او و سپس اجرای نوشته، به ترتیب سیر قهقرائی پیموده‌اند

مشخص است که او می‌خواسته چه کند اما نتوانسته. بله، می‌توان در خلال گفتار روز مرده‌ی چند آدم، در حالی که از کارشان صحبت می‌کنند، به واقعیت زندگی‌شان رسید. حتی می‌شود در لابلای گفتاری پسرت، بیهوده و ظاهرا بی‌ارتباط با یکدیگر، به همین مفهوم دست یافت و این همان اصلی است که تئاتر پوچی را پی می‌نهد. قصد مقایسه‌ی «خبرهای روز» با ضوابط تئاتر پوچی نیست که نمایش مزبور، به هیچ وجه در این دسته بندی جای نمی‌گیرد اما مایه‌ی کار، آنچنان هست که در حیطه‌ی تئاتر پوچی پرورانده شود.

سه روزنامه فروش، صبحگاه روزی از روزها، در بیغوله‌ای، روزنامه‌ها را برای فروش آماده می‌کنند. در حین کار است که بشر دوست، قصد معرفی آنها را دارد: دو تن جوان هستند ودیگری مردی مسن یکی از جوانها، آدمی بیخیال و لوده معرفی می‌شود که دائما به فکر حوائج پائین تنه‌اش است. جوان دیگر، گرفتار دردهای خانواده و مادر بیمارش است و مرد مسن، روستائی‌یی‌ست که زیر بار واخستگی دخترش نمی‌تواند کمر راست کند. همچنانکه روزنامه‌ها را دسته می‌کنند، از خودشان حرف می زنند، از دیگران، از کسانشان واز زندگی‌شان.

دراین مرور، می‌توان به بسیاری‌از واقعیتها رسید. واقعیتهائی که ظاهری آشکارنداشته باشند و از پس همین حرفها (وگاه بیهودگیها) خود را نشان دهد اما بشر دوست برای رسیدن به این واقعیتها، به خاطر گرینش لحنی سانتیمانتال و غیر واقعی، نمایش خود را ـ گاه مضحک جلوه می‌دهد. حرفها، گاهی دردهان

بقیه در صفحه ۳۵

تئاتر در تلویزیون

«همپ» به طریقه رنگی

■ نمایشنامه‌ی «همپ» اثرجان ویلسون با ترجمه‌ی حمید نعمت‌اللهی را، مسعود فروتن برای ضبط تلویزیونی آماده می‌کند که ضبط آن تا چندی‌دیگر به اتمام می‌رسد. زمان این نمایش، هنگام جنگ‌جهانی اول، و مکان آن، گوشه‌ای از انگلستان است. آرتورهمپ، سرباز وظیفه ایست که از جبهه فرار می‌کند و پس‌ازدستگیرشدن، در دادگاه صحرائی، برای دفاع ازخود، بیزاری‌اش را از جنگ اعلام می‌کند. اما دادگاه نمی‌پذیرد ....

مدت نمایش که به طریقه‌ی رنگی ضبط می‌شود و از برنامه‌ی دوم پخش خواهد شد، ۹۰ دقیقه است و بازیگرانش،اسماعیل محرابی، محسن نعمان‌فر،خسرو پیمان وعده‌ای دیگرند.

شیراندامی «مرگ پیشه‌ور» را آماده می کند

■ ولی شیراندامی، اثری از آرتورمیلر به نام «مرگ پیشه‌ور» رابرای ضبط تلویزیونی آماده می‌کند. مدت نمایش ۱۵۰ دقیقه‌است‌وبازیگرانش، ولی شیراندامی، افروز شیراندامی، منوچهر نامور آزاد، حبیب عاملی، خسرو پیمان، پروین سلیمانی، فرزین سرفراز، فرهاد فروتنیان و بهروز مسروری‌هستند.

داستانهای کلیله ودمنه برای تلویزیون

پس از علی حاتمی که پنج داستان از مثنوی معنوی را به صورت‌فیلم تلویزیونی ساخت و چند سال پیش نمایش داده شد، تا خبر شدیم که «افشین شرکت» بازیگر تئاتر و سینما نیز در حال ضبط داستانهائی از کلیله‌ودمنه به صورت تئاتر تلویزیونی است. شرکت، فعلا مصمم است ۱۳ داستان از کلیله‌ودمنه را به طریقه‌ی رنگی برای برنامه‌ی دوم ضبط کند. بازیگران، کامران نوزاد، آهوخردمند، مهوش برگی، افشین شرکت و عده‌ای دیگر هستند.

از ضبط تلویزیونی «زیتون» چه خبر؟

■ نمایش «زیتون» آخرین کار رکن‌الدین خسروی که زمستان سال گذشته در دانشکده‌ی هنرهای دراماتیك به روی صحنه آمد، از موفقترین نمایشهای سال گذشته بود که در همان هنگام قرار شد این نمایش برای تلویزیون نیز ضبطشود. اما ضبط آن به آغاز امسال موکول شد و از آن هنگام تا کنون، هر بار به دلیلی، ضبط تلویزیونی این نمایش به تعویق افتاده است و اکنون دارد فراموش می‌شود.

زیتون‌راآرمان امید نوشته است و بازیگرانش، مصطفی کاری، شراره‌ی مهرین‌فر، بهروز بقائی، مجتبی یا سینی، هومن آذرکلاه و شادی مهرین‌فر بودند.

يك گروه تازه بنیاد تئاتری

■ گروهی از هنرجویان مرکز آموزش هنری کارگران ایران در شهرری، از اواخر سال گذشته با گردهمائی خود، يك گروه کوچك تئاتری در این شهرتشکیل داده‌اند. این دوستداران تئاتر که‌نام «گروه تئاتر رستاخیز کارگران شهر ري» را بر جمع خود نهاده‌اند، اولین نمایش خود را چندی پیش به نام «زخمها» در شهر ری به مدت چهار شب برروی صحنه‌آورد.

این گروه، هم اکنون نمایشی به نـام «ادیب‌هند» را در دست تمرین دارد که در سازمان کارگران (چهارراه‌امیراکرم) به روی صحنه خواهد آمد.

■ صفحات تئاتر، موفقیت ایـن دوستان را در کارهای تئاتریشان آرزو می‌کند.

※ گفتگوئی با «حمید سمندریان» از : هوشنگ گلمکانی

تئاتر باید نمایانگر جدال انسانها باشد

قسمت اول

□ «حمید سمندریان» ، چهره‌ی شاخص تئاتر دیار ماست. در نگاه به‌آثار نمایشی او ، سمندریان را کارگردانی‌آگاه، صاحب سبك و پویا می‌یابیم . گرچه در چند سال اخیر ، **کمتر کار اجرائی داشته‌اما** هیچگاه از تئاتردور نبوده است . تئاتـر تدریس می‌کند ، نمایشنامه ترجمه می‌کند و هرگاه نیاز به اجرای نمایشی را درخود احساس کند ، دست به‌کار می‌شود و «مرغ دریائی» حکایت ازاین دارد که سمندریان همواره راه کمال رامی‌پیماید.

هر چند که مدتی را در سکـوت می‌گذرانند اما در هر ظهور تازه‌اش ،کاملتر از پیش جلوه می‌کند . بی‌اغراق می‌توان ادعا کرد که هرنمایش سمندریان ، واقعه‌ای در تئاتر ایران بوده است : شاید اگر او را **مشخص‌ترین چهره‌ی تئاتر کشورمان بدانیم** بازهم به بیراهه نرفته باشیم زیرا سمندریان به خاطر آشنائی با زیروبمهای تئاتر و تسلط همه‌جانبه‌اش برنمایشی که پای آن رالمضاء می‌کند ، تردیدی باقی نمی‌گذارد که‌می‌توان براو به عنوان یك کارگردان همیشه در حرکت ، امید بست اما جدا ازویژگیهای سمندریان به عنوان یك چهره‌ی شاخص تئاتری ، شخصیت انسانی و مرتبه‌ی والای اخلاقی او نیز مجال تردید نمی‌دهد که نام «هنرمند» را با تمام خصوصیات مثبتی‌که ازاین نام می‌شناسیم ، برازنده‌ی شخصیتی چون سمندریان بدانیم . شاید در زمانه‌ی ما ، کمتر بتوان کسی را یافت تا بـی شك وشبهه ، شایسته‌ی چنین عنـوانـی باشد .

سمندریان ، عازم سفری یکساله‌به آلمان بود و هدفش ، جستجوی هر چـه بیشتر در دنیای نمایش ، می‌گفت که‌سکون بی‌فایده است . می‌گفت که آن قـدر از تئاتر خوب دور افتاده‌ایم که کم‌کم دارد فراموش می‌شود تئاتر خوب چگونه است. و می‌گفت که‌باید رفت و دید و تازه‌هارا آموخت .

این ، همان اصلی‌ست که یـک کارگردان پوینده‌ی تئاتر باید دارا باشد و سمندریان دارای این خصوصیت‌هست .

باآن که گرفتاریهای پیش از سفـر آسوده‌اش نمی‌گذاشت ، تقاضایمان رابرای گفتگو ، صمیمانه پذیرفت . ساعتی‌نشستیم واز مسائل مختلف تئاتر ایران و کارهایش صحبت‌کردیم . چنان‌گرم و صمیمی ومهمتر از همه ، گسترده و عمیق مسائل‌راموشکافانه بررسی می‌کرد که جائی برای سئوال باقی نمی‌گذاشت . ازاین‌روست که سئوالهـا ، کوتاهند اما سمندریان ، با احاطه‌اش بر تئاتر ، همه‌جانبه پاسخ گفته است . به‌یقین که پس از بازگشت ، اورا پرتوش‌وتوانتر از گذشته خواهیم یافت ...

※※※

□ در نگاهی به آثار نمایشی‌تان ، گرایش شما کاملا معطوف به نمایشنامه‌های خارجی‌بوده‌است . این مسئله ، به هیچ‌وجه قابل خرده‌گیری نیست امااین سئوال به ذهن می‌آید که دلیل دوری گزیدنتان از نمایشنامه‌های ایرانی چیست ؟

■ من فقط یك نمایش ایرانـی داشته‌ام که البته متن آن هم ایرانی نبود بلکه آدابته‌شده‌ی نمایشنامه « طبیب‌اجباری» مولیر در یك فضای روستائی بود و در زمان خودش ، نمایش موفقی بود. البته من اولین کسی نبودم که‌این نمایشنامه‌را اجرا کردم . شنیدم که قبل از من هم مرحوم «ظهیرالدینی» هم آن را اجـرا کرده بود .

این تنها پیسی‌بود که من درفضای ایرانی کار کردم و به جزاین ، تـاکنون نمایش ایرانی نداشته‌ام که دلیلش هم روشن است .

ما هنوز نمایشنامـه‌ای نداریـم (متاسفانه) که ازحداقل‌شرایط یك‌نمایشنامه‌ی درست و محکم برخوردار باشد. حتـی بهترین‌نمایشنامه‌های ایرانی ، دارای‌اشتباهات زیادی هستند برای هنر ، هیچ فرمولی نمی‌توان تراشید که طبق این فرمولها ، اثر هنری را بسنجیم و اگر اثری بااین فرمولها مطابقت نکرد ، آن رارد کنیم . اما هر نمایشنامه‌ای در قالب خودش ، فی‌نفسه ، دارای یك فرمول کلی خـاص خودش است و باید تناسبی در آن رعایت‌شده باشد .بایدمسائلی در آن رعایت شود و «دو دوتا چهارتا»ی خودش ، باید با خودش همخوان باشد . شطرنج را مثال می‌زنم : شطرنج ، قواعدی کلی واز پیش تدوین‌شده دارد. امادر هرگیم بازی شطرنج ، شکل جدیدی به وجودمی‌آید که در عین حال ، دارای همان قواعد کلی هست . آن اصل کلی سیستم حرکت مهره‌ها را همه رعایت می‌کنند منتها هرکس به شکلی ، از این سیستم بهره‌می‌گیرد. اما در شطرنج تئـاتر ایران ، هنوز حرکات اصلی شناخته شده نیست .یك‌بار«رخ» را کج حرکت‌می‌دهیم ویك‌بار ، راست .

□ یعنی شما هیچکدام از نمایشنامـه‌های ایرانی را واجد شرایطی که به‌عنوان یك نمایشنامه‌ی خوب مورد نظرتان است، نمی‌دانید ؟

■ من این سئوال را متقابلا از خود شمامی‌کنم : شماکدام نمایشنامـه‌ی ایرانی را می‌توانید به من معرفی‌کنید. که دارای ضعفهای سنگین نباشد ؟ البته من نمی‌گویم که اصلا نباید به نمایشنامه‌هـای ایرانی نگاه کرد . اغلب نویسنده‌های‌تئاتر، دوستان من هستند اما اگر اکنون درجمع مانیستند ، دلیل‌این نیست که من دارم به آنها حمله می‌کنم همین حرفها را ، بخود آنها هم گفته‌ام زیرا تیم تئاتری ، حالتی خانوادگی دارد که تمام مسائلش بایددر میان اعضای خانواده حل و فصل شود.

به نظر من ، اگر نیروئی صرف کار بر روی یك نمایشنامه باابعاد جهانی (به شرق و غرب تقسیم نمی‌کنم) شود ، بازده بیشتری‌از کار برروی یك‌نمایشنامه‌ی محلی دارد. زیرا ما خدمتی به تئـاتـر کشورمان نمی‌کنیم اگر نمایی بر صحنه آوریم که اسم شخصیتهای آن حسن وحسین باشد و مسئله آن ، گران‌شدن نان یا ارزان شدن نفت باشد. باید تئاتری پیش‌رو باشد که انسان ایرانی‌را مثل هر انسان دیگری بتواندبه اندیشه وادارد. میخواهم از اینجا شروع کنم که دوست دارم کلید تئـاتـری را که می‌زنم ، « کلید اندیشه» باشد . نه‌این که مامشتی مسائل روزمره‌ی خود را که می‌توان در مقاله‌ای نوشت و یا دریك برنامه رادیوئی می‌توان گفت ، به صورت تئاتر نشان دهیم . پس اینجا ، تکلیف‌تئاتر چه میشود ؟

تئاتر باید مسائلی را مطرح کند وبه شکلی‌مطرح‌کندکه باهیچ زبان دیگری‌قابل بازگوئی نباشد .

□ متاسفانه این اشتباهی‌ست کـه اغلب نمایشنامه نویسان ایرانی می‌کنند‌اما برای آن که‌به یك نقطه‌ی ختم منطقی در این بحث برسیم ، چنانچه نقطه نظرهایتان رادرباره‌ی‌چندنام معتبر در نمایشنامه‌نویسی ایران(مثلا : رادی ، بیضائی ، ساعدی و خلج) روشن کنید ، خودبخود گستردگی آن ، دیگران راهم شامل می‌شود.

■ باز برمی‌گردم به مثال شطرنج و براین اساس ناچارم مسائل را به‌طورکلی عنوان‌کنم زیرا بحث درباره‌ی یك‌نمایشنامه یا یك نویسنده ، محتاج آن است که آن اثروآن نویسنده را پیش‌رو داشته باشیم.

نمایشنامه‌های ایرانی ، به نظرمن فاقدخصیت همگانی‌اند. یك نمایشنامه ،به هرشکل و کیفیتی ، درنهایت امر حرفـی می‌زند . محال‌است‌شمانمایشنامه‌ای رابیابید که حرفی نداشته‌باشد و نخواهد تاثیـری بگذارد . منتها حرف بعضی از نمایشنامه‌ها، طوریست که هر انسانی متعلق به هر زمان‌و مکان ، باآن به شکلی درگیر است‌وطبیعتا بایستی این حرف به‌قالب درام‌درآید .

ادامه دارد

※ متاسفانه بهترین‌نمایشنامه‌های‌ایرانی ، دارای ضعفهای سنگین هستند .

※ در شطرنج تئاتر ایـــران ،حرکات اصلی ناشناخته‌اند .

※ یك نمایشنامه ، باید مسئله‌ی‌انسان تمام قرون و تمام نقاط را مطرح کند .

※ تئاتر ایرانی ، وظیفه دارد که‌انسان ایرانی را بـه انـــدیشه وادارد.

※ مسائلی که در تئاتر مطـرح‌می‌شود ، نباید به هیـچ زبـان دیگری قابل بازگوئی باشد.

نقد فیلم

رابطه ممنوع

* ساخته: جوزف لوزی

پوسیدگی از درون...

● ارزش فیلم: خوب

راکوئل ولش

■ نام اصلی ــ زن رمانتیک انگلیسی.
■ براساس نوشته‌ای بهمین نام از: وماس وایزمن.
■ فیلمنامه نویسان ــ تــومــاس رایزمن ــ تام‌استوپارد.
■ فیلمبردار ــ جری‌فیشر
■ آهنگساز ــ ریچاردهارتلی
● بازیگران ــ مایکل کین ــ گلندا جکسون ، هلموت برگرو ...
■ تهیه کننده ــ دانیل آنجلس

***

● دوست و همکارمان«ایرج‌ضابری» در سفر است . تا باز آمدنش این قلم ، نقد هفته را قلمی میکند . اضافه براین‌شیوه‌ی تازه‌ای دربن صفحه پی خواهیم ریخت که در هفته‌های آینده‌شاهد خواهید بــود .
«الف ــ ك»

رابطه‌ی ممنوع ، به شکلی دیگــر ادامه‌ی «پیشخدمت »است . البته نه در آن حد ظرافت وانسجام اما ، در هر حال نشانه‌هائی‌ظریف از سینمای «لوزی»رابروز میدهد .

رابطه‌ای‌سه گانه ، ترسیم کننــده‌ی موقعیت ملال‌خیززندگی زن و شوهری‌ست که بیهودگی همجواری‌اشان را در زرورق تظاهر و بورژوا منشی پوشانده‌اند . همچون «پیشخدمت »ــ فیلم دیگری از لوزیــ که حضور بیگانه‌ای از طبقه‌ی فرو دست ، آینه‌ای‌میشد تاطبقه‌ی‌بالا ــ نماینده‌ی‌این‌طبقه که نقشش راجیمز فاکس بازی مینمودــ حقیقت وجود خویش رادر آن باز یابند ، این‌بارهم ، «توماس» پسرك خــوشگل ــ هلموت‌برگر ــ بشکــل نیرونی متجاوزو متخاصم بر زندگی زن و شوهر مرفه‌ای در معنای مادی ــ سایه می‌اندازد و آنان رابه خودشان باز می‌شناساند .

گفتیم که فیلم بیان یك رابطه‌ی سه گانه است :

۱ ــ رابطه‌ی زن ــ الیزابتــبا بازی گلنداجاکسون با شوهر نویسنــده‌ی خود .

۲ ــ رابطه‌ی شوهر «لوئیس» ــ مایکل کین ــ با همسر خود .

۳ ــ ورابطه‌ی‌جداگانه‌ی هریك‌از ایندو با « پسر خوشگل » «توماس » کــه پیشینه‌ای آلوده دارد .

لوزی‌هر نك ازاین‌رابطه‌ها رابادقیق‌نگری قابل ملاحظه‌ای دنبال میکند ■ به‌اصل حرف خود برسد که : بازگوئی اضمحلال درونی و انحلال اخلاقی خانواده‌ای اشرافی وعرفه است .

به شخصیت زن ، توجه کنیم : او با وجود داشتن یك بچه ، از زندگی یکنواخت خود بستوه آمده است . صدای‌مداوم‌ماشین تحریر شوهرش توجیه کننده‌ی این خستگی است . باوجودیکه در چارچــوب مقررات سنتی و اخلاقی جامعه‌ای اشرافی‌بار آمــده اما خصلت بدوی ویران کننده‌ای که در درون او مشتعل است . او رابه شکستن قیودات و ادار میسازد : عشق بــازی او با شوهرش در روی چمنهای باغچه جائیکه در محل دید رهگذران است علاوه براینکه نشاندهنده‌ی نحوه تفکر ضداخلاقی و قرار دادی‌اوست، بازگوینده نوعی خاص ازتلذذ جسمی‌ست که در چنین مواقعی‌خود را نشان میدهد .

زن ، ازین رفاه مادی خشك وبی هیجان به ستوه آمده است . عاشق ،زندگی کولی وارست . هیجان و اضطراب مورد توجه اوست . به نمونه : گنراندن ماشین

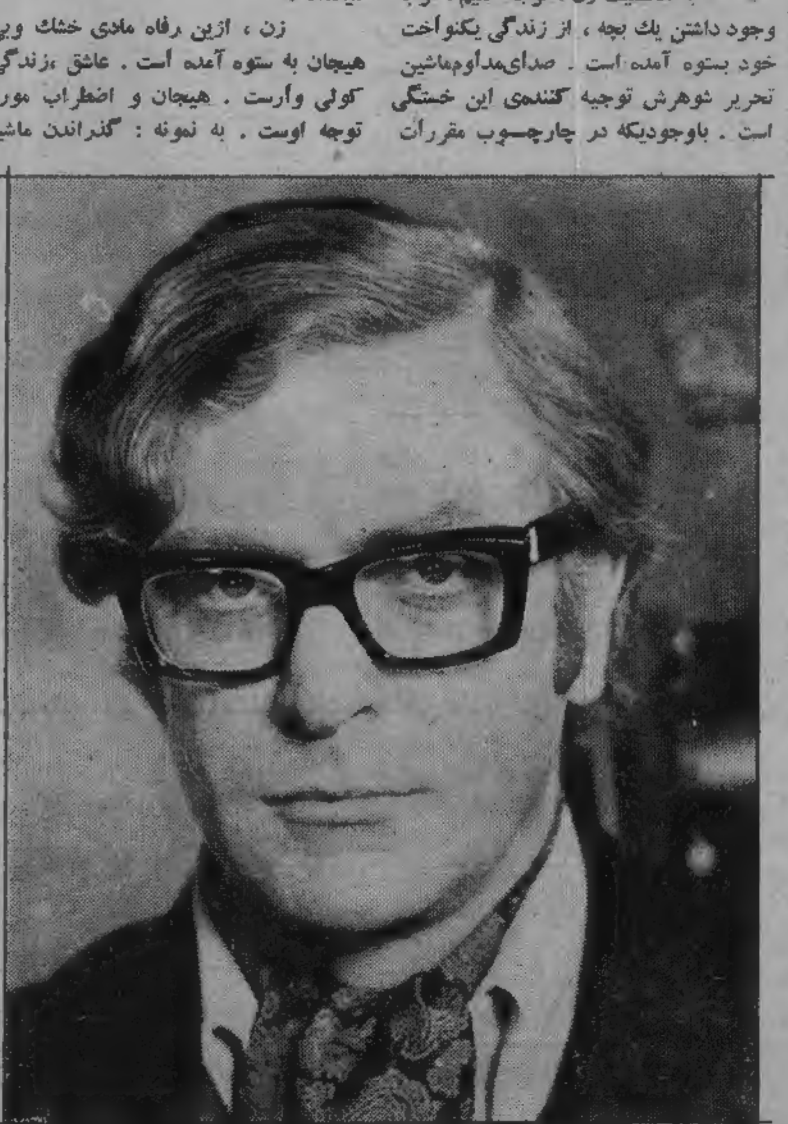

از مرز به اتفاق جوانك او را به‌اوج خوشی میبرد. اما‌اوبری‌از عاطفه‌نیست . درحقیقت درمرز کشاکش عاطفی‌ی دوگانه قــرار دارد : اعتنا به خود و خواستهای خــود و احساس مسئولیت در قبال خانواده و فرزندش . «دلواپسی او را از نشستن‌بچه‌اش کنار پنجره بخاطر آورید ».

به شخصیت شوهر توجه کنیم :

در وهله‌ی نخست ، او یك نویسنده است بابارهای ذهنی روشنفکرانه که اکنون به بن بست فکری رسیده است . بهمین خاطر نوشته‌ی تازه‌ی خود را براساس شکاکیت خود نسبت به همسرش پی میریزد . عــلاوه بر این مورد . از اینطریق استمنائی ذهنی میبرد که با شکنجه همراه است چه : خیانت زن خود را تجسم میدهد و بر کاغذ می آورد . شوهر یك مبادی آداب است .درست نقطه مقابل زن . صحنه‌ی عشقبازیش بازن برروی چمن‌ها ، با آمدن مرد همسایه نیمه کاره میماند . او ازین شیوه عشقبــازی ، احساس شرم‌میکند. به خلاف زن . زن او را زجر میدهد . که می‌پذیرد : اشاره‌ی زن به اینکه در آسانسور با مرد جوان بیگانه‌ای آشنا شده است . با توجه به رجعت‌بگذشته‌ های پیاپی از یك صحنه‌ی اروتیــك در آسانسور که میان شوهر و زن اتفاق افتاده، بدیهی‌ست که این اشاره‌ی زن مرد را برمی انگیزد . آیا زن ، قصد برانگیختن مرد را دارد ؟پایان فیلم چنین تلقی را رد میکند. چه ، بازگشت مرد بسوی زن و بسردنش به خانه اعتنای او را برنمی‌انگیزد .

نتیجه : در رابطه‌ی میان‌زن‌ومرد به‌ازهم پاشیدگی پیوندهای عاطفی وجسمی برمیخوریم . که حتی مردهم نمیتواندجبران کننده باشد .

به شخصیت توماس ــ نقطه‌ی سوم رابطه ــ می‌پردازیم :

بچه خوشگل زنان جا افتاده‌ی پولدار. که حمل هروئین میکند.و بگونه‌ای غریب متظاهر و دروغگوست .دقیقانیروئی‌هوشیار

بقیه در صفحه ۳۵

برنامه امشب سینماهای:
آسیا اروپا - مولن‌روژ - شهوند - لیدو - نپتون -
ژاله - توسکا - المپیا - پاسارگاد - چرخ فلك و شرق
سازمان سینمائی چهارنام تقدیم میکند
سعید راد
ملوسک
و فخیم زاده
در ساخته ای از جلال مهربان
کهموئی - پروین سلیمانی - ناظری - فهیمه
یوسف جلیل‌پور - عباس قاجار - سیاوشی
فیلمبردار: کمال مطیعی